

واریق

مجله ماهانه فرهنگی فارسی و ترکی
آیلیق تورکجه و فارسجا فرهنگی نشریه

پنجاه و پنج ایل صایی ۵ و ۶ (آردیجیل صایی ۷۵ و ۷۶)
سال هفتم شماره ۵ و ۶ (شماره مسلسل ۷۵ و ۷۶)

مرداد و شهریور ۱۳۶۲
(شماره امتیاز ۷۵۳۸)
این مجله بهیچ حزب و گروهی بستگی ندارد -

VARLIQ

Monthly
PERSIAN AND TURKISH JOURNAL
Year No. 5,6 (Serial No. 75, 76)
AUG , SEPT 1985

Address : Vell-ASR Ave. Bldl Str.No. 17
Tehran, Iran

قیمت ۱۵۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحيم

ایچینده کیلر

(فهرست)

- ۱- بمنوان حاشیه: دوکتور حمید نطقی ۳
- ۲- ادبیات در دوران ما: دوکتور جواد هیئت ۱۸
- ۳- قطران تبریزی: پرفسور غلامحسین بیگدلی ۲۴
- ۴- حضرت محمد (ص) ین اوگودلری: ج- هیئت ۳۳
- ۵- آنا دیلمیزوملی وازیغیمیز اوغرونده خاطره لر (۱۱): ۳۴
- ۶- دامتان اولمز: دوکتور حمید نطقی. ۴۶
- ۷- قوشلار دا ستویرلر: سؤنمز. ۵۰
- ۸- رقیب. سلطان: حمید سید نقوی، حامد ۵۱
- ۹- قبر اوسته. ۵۲
- ۱۰- ساوالان پوئماسینده ان بیر پارچا: ح. م. ساوالان. ۵۳
- ۱۱- وطن ملور پاغی تجاوزکار دوشمندن پاکلانیر: علی اکبر کیا نفر (مرند) ۵۵
- ۱۲- اسلحه کؤلکه سی: ع- ائلچی ۵۷
- ۱۳- دؤردلؤک لر: ساهر ۵۸
- ۱۴- آی مارالیم: آخشین آغ کمرلی ۵۹
- ۱۵- سن سیز: د. م. عاصی (مراغه) ۶۰
- ۱۶- عاشورا یا بیرگیریش: حیدر عباسی (یاریشماز) ۶۱
- ۱۷- محبت نغمه سینه جواب: حاجی رضائی اسکوئی. ۶۳
- ۱۸- اوچونجو جدول: علی اسماعیل فیروز ثمرین. ۶۴
- ۱۹- آتالار سؤزو: منظوری خامنه ای ۶۶
- ۲۰- خملی خاطره: یاقو افتخاری. ۶۷
- ۱۷- قورباغاچمی: مرتضی مجدلی. ۷۴
- ۲۲- خسته قاسم (۲): علی کمالی ۷۷
- ۲۳ شیخ اسماعیل هشترودی: صمد سرداری نیا ۹۰



وارلیق

آملق نوز کجه و فارسجا فرهنگي نشریه
مجله ماهانه فرهنگي فارسي و تورکی

یئددینجی ایل - مرداد و شهریور / ۱۳۶۴ شمسی

د کتر حمید نطقى

=====

=====

به عنوان حاشیه

=====

درگفتار گذشته پس از بررسی اقوال تاریخ نویسان و دانشمندان و بازگوئی برخی از تفسیرهای آنان از اساطیر و افسانه‌های دیرین (از جمله ایران و توران) به این نتیجه رسیدیم که جهات مشترک در میان اقوام ساکن این سرزمین خیلی بیشتر از آنست که تاکنون سخن از آن رفته است و نیز شاید به علت میل درونی باشور و سرور چنانچه نتیجه گرفتیم که مادام صحبت از خاستگاه همگون و همانند اقوام سفید پوست اعم از ایرانی - تورانی - اروپائی در میان است چه بسا که مهاجرت انبوه ترکان به فلات ایران و توطن آنان در این بوم و بر، "دیدار دوم" این اقوام برومند بعد از قرنهای دراز بوده است که اگر هم در آغاز نیز همخانه نبوده اند لا اقل به ظن قوی همسایگی و آشنائی بسیار دیرین داشته اند. ما به عمد در نقل شواهد و دلایل سخت جانب احتیاط را رعایت کردیم و سخنی از مقوله "زبان به میان نیاوردیم تا خدای ناکرده با فریفته شدن به سراب برخی مشابهت‌درکلمات و ساخت پاره‌ای عبارات در زبانهای مختلف سخن به خیال پردازی نکشد و اشتباهات برخی زبان‌شناسان قرن پیش در اینجا نیز تکرار نگردد.

لکن طبیعی است هنگامی که مسئله پیوندهای اقوام و فرهنگها مطرح است خواه نا خواه اذهان متوجه زبان اقوام و شباهت و شاید "قرابت" آنها می گردد و بیم آن می رود که اگر در این باب هشدار لازم داده نشود اشتباهاتی که در زمانهای پیش در نقاط دیگر جهان

در مواردی همانند همانطور که اشاره کردیم روی داد برای ما نیز پیش‌آید. از این جهت دنبال آن بحثها، به عنوان حاشیه برگشتار پیشین، اینک به بررسی کوتاهی در این خصوص می‌پردازیم.

زبان، عنصر زنده و مهم فرهنگهاست و بدینگونه در کش و قوس وقایع تاریخی، در هر فرصتی که برای ارتباط اقوام پیش‌آید زبان هر قومی در زبان اقوام دیگر تاثیر می‌گذارد و از آنها تاثیر می‌پذیرد. تاریخ روابط فرهنگی اقوام جهان تاریخ این تاثیر و تاثرات نیز هست. بدینسان السنه گوناگون دنیا از قدیمترین زمانها محتوی عناصری است که از زبانهای دیگر گرفته شده است.

در اقوام بسیار مختلف و زبانهای بسیار دور از هم نیز شباهت‌هایی حاکی از اینگونه تاثیر و تاثر به چشم می‌خورد. مثلا در میان لاتینی و یونانی (از زبانهای هند و اروپائی)، ترکی و فارسی ویا فارسی و عربی هم (که متعلق به گروههای مختلف زبانها هستند) این گونه همانندیها به آسانی مشهود است.

گاهی نیز کلمه‌ای را از زبانی بسیار غریب و از مردمی سخت مهجور در اغلب زبانهای رایج جهان می‌توان یافت. مثلا کلمه "هاماکا" که در زبان سرخ پوستان غرب و قبایلی که کریستف کلمب در "هائی تی" ملاقاتشان کرد به معنی نوعی "بستر - گهواره" است. دریا نوردان این کلمه را به اروپا به ارمغان آوردند در اسپانیائی به صورت "هاماکا"، در فرانسه بشکل "هاماک"، در آلمانی در هیئت "هنگه ماته" پذیرفته شد. صورت آلمانی کلمه گواه خوبی است بر نوعی ترفند "ریشه‌شناسی من درآوردی" یا **Folk etymology** که تشبیه‌ان برای عده‌ای زیادی هضم لغات خارجی را آسانتر می‌کند چرا که اگر هم کلمه در اصل خودی نباشد لااقل رنگ خودی و ظاهر آشنائی گرفته است.

بیشترین عناصر که مورد دادوستد زبانها قرار می‌گیرد کلمه‌هاست پیوندهای معنوی و عقیدتی، تاثیر ادب قومی در ادب قوم دیگر، تجارت و روابط مختلف سیاسی و اجتماعی و حتی جنگها (به شهادت جنگهای دویست ساله صلیبی) این بده و بستانها را بیشتر و بیشتر می‌سازد. کلمات در برخی از ادوار تاریخ سیل وار از زبانی به زبان دیگر سرا-زیر می‌شود.

مثالی از زبان خود بیاوریم:

به علت نزدیکی ترکان در دورانهای قبل از اسلام با بوداییان و مانویان، اصطلاحات این ادیان در آن روزگار بیشتر به زبان ترکی راه یافت. پس از تشرف به اسلام کلمات و قالبهای دستوری عربی در ترکی فراوان دیده شدند این نیز، از نظر ارتباطات فرهنگی اقوام بسیار طبیعی است.

کلمات و اصطلاحات جدید جای کلمات و اصطلاحات کهن و اصلی زبان را گرفت. مثلاً "جنان" و "جنت" (و به دستگیری ادب فارسی) "بهشت" جای "اوچماق" را گرفت، و "جهنم" به جای لفظ ترکی "تامو" نشست. و در کنار "تائری" یا "تارئ" کلمه "الله" از رایجترین الفاظ ترکی گردید.

هنگامی که تمدن اسلام از پیوند مساعی و متأثر اقوام مختلف مسلمان به وجود آمد، در کنار اصطلاحات خاص دینی، صدها اصطلاح علمی، ادبی، اجتماعی و سیاسی مشترک نیز در سراسر پهنه تمدن اسلام درهمه زبانهای این اقوام (با اندک اختلاف در تلفظ)، منجمله ترکها پذیرفته شد و بر کلمات موجود زبان در اغلب موارد از سوی روشنفکران زمان ترجیح داده شد. در این میان بخصوص اصطلاحات مربوط به مفاهیم مجرد جای ویژه ای داشت. چنانکه کلمه "عقل" جای کلمه ترکی "اویگ" را گرفت و آنرا اندک اندک از میدان راند و خاطره آن جز در کتابها نماند.

همچنین به عنوان مثال: کلمه "چری" (که به فارسی کلمه "چریک" را داده است) و "سو" جای خود را به لفظ عربی "عسگر" داد. کلمه کهن "سوچی" از میان رفت و "شراب" عربی جای آن را گرفت. هم از این دست است "سین" که تبدیل به "قبر" یا "مزار" عربی یا "گور" فارسی شد، "ایاق" نیز به نفع "قدح" در طاق نسیان جای گرفت...

از این نمونه ها فراوان می توان یاد کرد.

متأسفانه این داد و ستد متعارف و طبیعی خود نماند. در دوره مختلف (به دلایل خاص) هرگونه قید و شرطی در وارد کردن الفاظ و ترکیبات فارسی و عربی به ترکی برداشته شد و زبان ما گرفتار بهمن کلمات و تعبیرات "دخیل" گردید.

یکی از علل مهم این هجوم، در دوره اول، قبول اوزان عروضی در شعر ترکی به جای اوزان اصلی خود زبان بود که به تقلید شعر عربی و فارسی بر اذب ترک حاکم شد.

نکته در اینجا است که اغلب کلمات ترکی به سهولت و روانی کلمات و ترکیبات فارسی و عربی در اوزان عروضی جای نمی گیرند، عروض که وزن رسمی " ادبیات دیوانی ترک " است برای کلمات ترکی اغلب در حکم دو تخت کوتاه و دراز " پروکروستس " (**Procrustes**) بود (۱) که همچنانکه معروف است بر حسب روایات افسانه سرایان این پروکروستس بر سر بزرگراهی خانه‌ای داشت و مسافران آن راه را شب مهمان می کرد. منتها مسافر بدبخت اگر بلند قد بود او را در تخت کوچولو می خواباند و اگر کوتاه قد بود در تخت دراز، برای آنکه مهمانان با تخت‌ها هم اندازه شوند با وسائلی کوتاه قدان را از دوسو می کشید و پاهای دراز قامتان را به اندازه تخت‌آره می کرد. شعرای ما در این گیر و دار ترجیح دادند که بدون این قصاصات از کلمات و ترکیبات فارسی و عربی که بدون مقاومت در قالبهای عروضی جای می گرفت استفاده کنند و از خیر کلمات خودی بگذرند. از اینجا اشعار دیوانی در حقیقت خواه نا خواه بدون استثناء به صنعت " ملمع " آراسته گردید و اهل ذوق ترکی زبان برای فهم سخن شاعران ترک مجبور از فراگرفتن مقدمات عربی و فارسی شدند. بدینگونه چون در هر صورت این زبانها فراگرفته شد و نیز چون ادبیات دیوانی خاص نخبگان و اشراف و اعیان بود، در اثر این ملازمه در کلام نیز کلمات فارسی فاخرتر می نمود. این بیما - ری قرن‌ها بر درباریان و اشراف مستولی بود از اینجا است که نژاد - پرستان ما به غلط پنداشته‌اند که وجود زبان فارسی نشانه وجود " آریا های مهاجر " مثلا در قسطنطنیه بوده است غافل از اینکه این مثال تنها یادآور " فرانسه حرف زدن " اشراف خودنمای دربار تزارهای روسیه است. و هیچ فرانسوی منصفی در این جا چنین نتیجه نمی گیرد که مثلا روزی بنویسد: "... حدود چند سال پیش از انقلاب روسیه زبان فرانسه در همه جای روسیه فهمیده می شد. ! "

شیوع زبان فرانسه در دربار ^{سن} پیترزبورگ و خانه‌های ارباب - دیگری روسیه اگر معنائی داشته باشد فقط نشانه " توهم " تافته‌ای جدا بافته بودن اعیان و اشراف در مورد خود است نه چیز دیگر (در قرون وسطی در مدارس فرانسه لاتینی تدریس می شد، دانشمندان بدان زبان سخن می گفتند و آثار خود را نیز به لاتینی می نوشتند. زبان فرانسه در مدارس تدریس نمی شد، زبان عوام الناس بود، زبانی بدون کتاب که حرف زدن

بدان دون شان برگزیدگان بشمار می رفت . گواه دیگر : تا قرن هیجدهم در ویتنام نیز بزرگان و دانشمندان قوم به چینی سخن می گفتند و مردم به زبان قومی خود یعنی *Nôme* . این زبان شایسته تدریس تشخیص داده نشده بود . شعرای بزرگ به ندرت بدان التفات می کردند !
اگر سرنوشت زبان ما تنها در دست اهل ذوقی که شیفته ملامتات شعرای دیوانی ترک بودند قرار داشت ، انقراض آن حتمی بود . لکن به -
رغم خواص مردم عامی بر بساط " شعرای خلق " گردآمده بودند . ساز
اینان با سرودهای ترکی در اوزان اصیل هجائی خود بیشتر آشنا بود .
بنابراین در گفتارشان کلمات دخیل از حدود طبیعی آن تجاوز نمی کرد
و در آثار آنان از فضل فروشیها و فاضل نمائی ها (که مدتهاست مورد
لطف نژادپرستان هاست) خبری نبود .

خلاصه در آن دوران از رهگذر عروض و سپس به تبعیت از مُسَدِ روز
بسیاری از کلمات و اصطلاحات ترکی با کلمات و ترکیبات فارسی و عربی
جای عوض کرد . خواص و " اهل سواد " اندک اندک قواعد دستوری فارسی
و عربی را هم به قواعد دستوری ترکی برتری دادند . بی سر و سامانی
در پهنه ادبیات " دیوانی " و در آثار خواص به منتها حد خود رسید
اما در دورانهای بعد که درسزمین ما پیروان " منشور شیطان " (۲)
و مستکبرین نژادپرست ، رسم کتابت ترکی را برانداختند و تحصیل
زبان مادری ناممکن گشت با سوادان ما در زبان مادری خود بیسواد ما -
نشدند . غافل از تفاوتهای عظیم بنیادی این دو زبان ، ترکی را نیز
با فارسی قیاس کردند و برخلاف معمول تمام دنیا ، روشنفکران ما عاجز
از کاربرد صحیح زبان خود شدند و این بار نیز ، چون دوران غلبه شعر
دیوانی ، انبوه خلق بیسواد ما بود که زبان مادری را پاسداری کرد .
از همینجاست عجز اغلب روشنفکران ما در نوشتن صحیح چندسطر " نثر "
ترکی . شعر را نمی گوئیم ، زیرا از برکت و در سایه ادبیات شفاهی و
" شعرای خلق " هنوز نفس شوم نژاد پرستان چراغ شعر ترکی را نتوا -
نست بکشد ، شاعران ما بکوری بد خواهان (خدای را سپاس) به زبان
شعر به زیباترین وجوه قادر به بیان موثر احساسات خود هستند چنانکه
امروز به آسانی می توان دفترها از سرودهای خوش و پرهیجان و زیبا ،
از آثار شاعران معاصر ما ترتیب داد و بحق بدان افتخار کرد . اما به
علتی که اشاره شد دریغاً وضع نثر چنین نیست و انگشت شمارند کسانی

که از عهده* نگارش زیبا و صحیح مطلب خود به زبان خویش قادرند .
بنابراین، قدرِ معدودی نویسنده، خود را باید نیک بشناسیم و آثار
آنان را چون الگوئی برای دیگران در دسترس همه بگذاریم (۳)
صحبت از خطرات استنتاج غلط و " من در آوردی " از مقایسه برخی
عناصر گفتار در زبانهای مختلف بود. در این باب گفتنی زیاده است نخست
اندکی به سابقه، امر توجه می کنیم :

" مقایسه، زبانها اولین قدم علمی واقعی در پژوهش زبان شناسی
بود. در آغاز قرن نوزده کشف سانسکریت و خویشاوندی آن با زبان لاتین
و یونانی فرضیه، " ریشه، مشترک " را به وجود آورد، فرض شد که همه زبانها
از سرچشمه ای واحد پدید آمده اند... بعد از مطالعاتی در زبانهای هند
و اروپائی و تثبیت خویشاوندی آنها، زبان شناسان بلند پروازانه به
تدقیق زبانهای دیگر نیز دست زدند و درباره، پیوندهای محتمل فرضیه
- های مختلفی ارائه کردند. راسموس راسک (Rask) اهل دانمارک و
بخصوص فرانتس بوپ (Bopp) آلمانی زبان شناسی را بصورت مستقل و
جدا از تاریخ و ادیان مطالعه کردند "

" در ثلث نخست قرن نوزدهم همه، هم گرامر مقایسه ای، مصروف
تهیه، شجره نامه زبانها بود. " زبان مادر "ی فرض شد که همه، زبانهای
اقوام مختلف در گذشته و حال از او زاده بود. این سراب دوران درازی
باعث سرگشتگی زبان شناسان شد، مثلاً نیکلا مار (Marr) بنای خیالی
خود را بر چهار پایه، قدیم ترین زبانها استوار ساخت. اگست شلایخر
(Schleicher) در ساختن " شجره نامه " خود به اتلاف عمر پرداخت
او بیهوده می کوشید که از ریشه های مختلف و جدا از همی چون سانسکر-
یت و دائی " متعلق به پیش از نخستین هزاره، " یونانی هومری، ایرانی
لاتینی قدیم، گوتیک (قرن چهارم مسیحی) و اسلاون (قرن نهم) این
شجره نامه را ترتیب دهد. "

" دیری نپائید که فرانتس بوپ به بی مایگی اندیشه، خود پی
سرد و ازداعیه، وجود " زبان مادر " دست کشید و تصدیق کرد که اگر هم
دو زبان فرضاً از زبانی دیگر جدا شده باشند چند و چون، تاریخ و محل
و اساساً بود و نبود چنین زبانی رانمی توان بطور قطع ثابت کرد.
... در نتیجه کارهایی که در میان سالهای ۱۸۳۰ و ۱۸۶۰ انجام
گرفت مسئله تکامل زبانها مطرح گشت که یاکوب گریم (Grimm) و

دیگران چنین نتیجه گرفتند که گویا برجش های فونتیک قواعد ثابتی حکم می راند

اینان که معاصرین داروین بودند می خواستند عقاید خود را بهر زبان شناسی نیز انطباق دهند. زبان شناسان این دوره گرد "شجره نامه" نگشتند و بجای آن تیپ های مختلف زبانها را بزرسی کردند. مثلاً از این میان فردریک شگل (Schlegel) زبانهای سرخپوستان آمریکا و زبان چینی را در آخر فهرست خود جای داد و سانسکریت را در مقام ممتاز نشان داد. حتی تقسیم بندیهای زبان شناسی چون ادوارد ساپیر (Sapir) نیز که زبانهای اروپائی را چون الگوئی قبول می کند با عینیت علمی زیاد سازگار شمرده نمی شود.

زبان شناسی ساختاری عکس العمل زیاده رویهای زبان شناسی مقایسه ای بود، انتوان میه (Meillet) (از پیروان زبردست دوسوسور) درباره "مکتب مقایسه نکته ای دارد که شنیدنی است، او می گوید "فرانتس بوپ در پی قرابت های زبانهای هندو اروپائی برافتاد و دستور مقایسه ای را پیدا کرد، همچنانکه کریستف کلمب در پی هندوستان بادبان برافراشت و آمریکا را کشف کرد" (۴)

تفکر در باب پیوند زبانها از قدیمترین مشغله های ذهنی است، گواهی دانشمندان را بشنویم :

"از زمانهای قدیم ربط دادن زبانها بیکدیگر و از این رهگذر ستیابی به منشائی واحد و سرچشمه ای مشترک از رویاهای شیرین زبان شناسان بود. گوناگونی زبانها، نبودن شواهد و اسناد تاریخی نا گسیخته ما را از درک صحیح چگونگی زبانها نه تنها در پنجهزار سال یا هزار سال اخیر حتی در سه قرن گذشته باز می دارد. بنابراین کار طبقه بندی صحیح بسیار دشوار می شود... با داده های موجود ما متوجه شباهتها و رابطه درونی زبانهای چون انگلیسی، روسی، ایرلندی، اسپانیائی، یونانی، آلبانی، ارمنی، فارسی و هندوستانی می شویم و درمی یابیم که این زبانها از خیلی جهات از زبانهای چون عربی، عبری، حبشی، و زبانهای از قبیل بابلی، آشوری، فینیقی، کارتاژی و یازبان های فینی، مجاری، ترکی و بسیاری از زبانهای آسیای شوری جداست. در اینجا هم اختلافات فراوان است مثلاً گرچه فینی و مجاری را در یک طبقه قرار می دهند، لکن بعضیها ترکی را از این هاجدامی دانند...

" آنچه بیشتر از همه مایه گمراهی می گردد نوعی "ریشه‌شناسی من درآوردی" است که در کتابها آنرا با نام " **Folk etymology** " مشخص می کنند. در اینجا تنها به جعل کلمه اکتفا نمی شود، بلکه درباره ریشه کلمات حکایات گرچه دل انگیز اما بسیار غیر قابل اطمینان نیز ساخته و پرداخته می گردد و کلمات بدلخواه تغییر شکل می یابد و روی آنها بحثهای بظاهر "جدی" انجام می گیرد...

مثلا در اوایل مهاجرت ها به آمریکا در نقطه در غرب می سی سیپی مکانی بود به نام "تت دو مور"، به فرانسه یعنی "سریا کله مرده". زیرا سرخ پوستان ساکن آن دور و بر در اثر اختلافی تاجر پوست فرانسوی را کشتند. سراورا بریدند و بر بالای چوبی قرار دادند و لابد برای عبرت دیگران آن چوب را در گذرگاه همشهری های تاجر مزبور بر آن نقطه زدند همشهریان مقتول به علت آن چوب و آن سر، آن نقطه را "تت دو مور" (**tête de mort**) خواندند. سالها سپری شد. بدنبال فرانسویان آلمانیها، هلندیها، ایرلندی ها بر آن سرزمین گذشتند و نام آنجا را با تحریفات معتاد بهمدیگر میراث گذاشتند. اکنون این نقطه **Teddymore** نام دارد و ریشه‌شناسی من درآوردی، آبادانی این محل را به مسامی مردی افسانه‌ای بنام **Teddy Moore** نسبت می دهد که گویا از قدیم‌الایام در آنجا مسکن گزیده بوده است و درباره او داستان پردا- زیبا می کند. " (۵)

برای مزید اطلاع درباره "صابون" نیز از منبعی دیگر مثالی براین "ریشه‌شناسی من درآوردی" می آوریم:

" افتخار پیدایش صابون به روایتی متعلق است به شیخی از اعراب بنام عبدالرحمن البونی. نام صابون خود مؤید این ادعاست. زیرا بر طبق روایت آنهایی که اول بار دست پخت شیخ البونی، یعنی صابون را به کار بردند دهان به تحسین وی گشودند و در تایید اصابت رای "البونی" در مورد فوائد محصول خود به تصدیق فریاد زدند: اصاب البونی! بدین ترتیب نام محصول مورد ذکر نیز "صابون" شد" (۶)

از همین قبیل است هر تئوری یا کشفی که بدون کاربرد روشها و اصول علمی تنها به سائقه احساسات و تعصبات در دیک خیال پخته و تعبیه شود. از جمله تعبیر "باکو" به "بادکوبه" و یا تجزیه نام "تبریز" به "تب" و "ریز" و گریز به حکایت بیماری "زبیده خاتون" و یا بابدست

آوردن چند نمونه متشابه در دوزبان و ادعای خویشاوندی آنها .
 مسئله "زبان نخستین" نیز چون مسائل همانند از قبیل " زبان
 مادر" و " ریشه واحد" و "سرچشمه" ، از قرن نوزدهم بدینسوی مورد
 بررسیهای فراوان قرار گرفته است . نتیجه را به اجمال می آوریم :
 "... در قرن نوزدهم دانشمندان برای بازسازی تاریخ شیوه های^۸ داغ
 کردند و بدینگونه خواستند در اسرار ماقبل التاریخ نفوذ کنند
 با تطبیق این شیوه ها در زبان شناسی نشان داده شد که بسیاری از زبانها
 اروپائی امروز و برخی از زبانهای مشرق نزدیک و شمال هندوستان بهم
 مربوطند و ادعا شد که اینها از زبانی مشترک که دیگر بدان سخن
 نمی گویند و آثار آن نیز از میان رفته منشعب گردیده اند . تطبیق روشها
 دیرین شناسی به زبان ، کسانی را امیدوار ساخت که از عهده بازسازی
 این "زبان مادر یا نخستین" برخوردارند . لکن در پیاده کردن این نقشه
 بدستاری زبانهای که آثاری از آنها باقی است فقط می توان حداکثر
 تا ده هزار سال عقب رفت که برای کشف جواب معما و حل مشکل "زبان مادر"
 بسیار ناکافی است ..."

"... اکنون روشن شده است که مسئله منشأ زبان با بررسی قدیم -
 ترین آثار یا مقایسه زبانها با یکدیگر قابل حل نیست . ما این مسئله
 را نه تنها از راه زبان شناسی بلکه با همه دستاوردهای زیست شناسی
 و تکامل فرهنگی بشر باید بررسی کنیم ." (۷)

خلاصه در تاریخ پژوهشهای زبان شناسی نخست جریانی پدید آمد که در
 آن اندیشه وحدت ریشه زبانها حاکم بود . طرفداران این اندیشه یعنی
 معتقدین به وحدت ریشه^(۸) می خواستند همه زبانها را در دو دسته عمده
 گرد آورند : دسته اروپا - آسیا - آمریکا و دسته افریقا - اقیانوسیه .
 قصد این بود که با آخرین سعی و کوشش ، با کشف مشابهت ها میان زبان
 های این دو دسته به سر منزل مقصود واصل شوند .

از آن پس این اندیشه پدید آمد که زبانها به صورت ساختهای
 گوناگون اما در زمانی واحد در سرزمینهای مختلف به وجود آمده اند . طبقه
 بندی طرفداران این عقیده^(۹) از طبقه بندی دیگران طبعاً بسیار متفاوت
 بود . بالاخره عقیده کسانی که به وجود آمدن زبانها را مربوط به زمانهای
 مختلف و مکانهای گوناگون^(۱۰) می دانند از دیگران پیشی گرفت .
 زبانها در اینجا بر حسب تیپ زبان ، محیط فرهنگی ، انسان شناسی و

جغرافی ... و امثال آن طبقه‌بندی می‌شود. زبان‌شناسی امروز تصور خویشاوندی را به‌بهانه چند قرینه جایز نمی‌شمارد. شباهت چندکلمه در دوزبان مختلف وحدت منشاء آنها را نشان نمی‌دهد. حتی اگر تفاسدات متشابهات به‌هزارها نیز برسد دلیلی بر خویشاوندی نیست، زیرا در این همانندی عموماً نقش مبادلات فرهنگی و تصادفات خیلی زیاد است. کلمات عاریتی، کلماتی که منشاء آنها تقلید صداها یا اطراف‌است و کلماتی که متعلق به زبان بچه‌هاست اغلب همانند می‌نمایند.

قیاس و نتیجه‌گیریهای مبتنی بر شباهت‌ها را که به‌ظن "روش شبیه کردن و جور کردن" (۱۱) نام گرفته، در زبان‌شناسی بقول مولوی چون "پای چوبین سخت بی تمکین" می‌دانند. همین روش، مسؤل بزرگترین اشتباهات است. چنانکه حتی در دوزبان همگروه و برآستی خویشاوند تشابه دوکلمه، در لفظ و معنی ممکن است سخت اشتباه انگیز باشد، مثلاً: کلمه "بد" فارسی امروز و کلمه "بد" انگلیسی امروز را برداریم، این دو، امروز، هم‌لفظاً شبیه‌اند و هم معناً. در صفت تفضیلی در فارسی امروز "بد"، "بدتر" می‌شود و "بد" انگلیسی هم تا قرن هیجدهم **bedder** می‌شد. این خصوصیت‌ها نباید ما را فریب‌دهد (درست مانند مقایسه "من" فارسی و "من" ترکی که اتفاقاً نظر خواننده‌ای را هم جلب کرده بود) (۱۲). با وجود شباهت ظاهری و معنوی این دو کلمه از ریشه‌های مختلفند (۱۳) و اصل "بد" فارسی، در پهلوی "وت"، "وتک" و در پهلوی مانوی "ود" (۱۴) است، لکن اصل "بد" انگلیسی هر قدر عقب‌تر می‌رویم رنگ عوض می‌کند، تا بالاخره در انگلیسی قدیم آنرا به صورت **bæddel** می‌یابیم که معنی آن خنثی است همراه با کلمه **bædling** که معنی آن "همجنس‌باز" می‌باشد (۱۵).

ما دام که سخن از عنصر کلمات در زبان می‌رود بهتر است نظر دانشمند زبان‌شناسی را نیز در خصوص انواع کلمات بیاوریم (۱۶).

«کلمات موجود در هر زبان را به پنج نوع می‌توان تقسیم کرد:

۱- کلمات اصیل و بازمانده از اجداد (۱۷): (در ترکی چون آد ویا

گوز).

۲- کلماتی که از دیگر زبانها گرفته شده، ولیکن در قالب خاص زبان شکل آشنا گرفته و به مرور ایام چنان خودی شده که گاهی هنگام کشف مبدا آن شنونده دچار ناباوری می‌شود (۱۸) چون کلمه "کنند" یا

"کت؟ کد" (در ترکی).

۳ - کلمات یا درحقیقت مفاهیمی که از دیگران گرفته شده و از راه ترجمه خودی گردیده است (۱۹). مانند: زیردریایی - در فارسی - ،
دنیز آلتی - ترکی - ، **Sous-marin** فرانسه - **Submarine** انگلیسی
Underseeboot آلمانی - ، **Sottomarino** ایتالیایی - ،
Podvodnaya روسی و **Hypobrykhion** یونانی - ...)
۴ - کلمات خارجی که بیگانه اند و با وجود استعمال در زبان به عللی همچنان بیگانه مانده اند ، با اصطلاح هضم نشده اند (۲۰). (مانند : دیپلوماتیک و باکتری ...)

۵ - کلماتی که در منشاء آنها جای سؤال است (۲۱). (در ترکی: زیرنا یا زورنا ...)

بدیهی است آنچه که از نظر سلامت و زیبایی زبان اغلب مسائلی به وجود می آورد کلمات از نوع چهارم یعنی کلمات و ترکیبات بیگانه است که به اصطلاح بازبان جوش نخورده اند و چون وصله ناجوری ذوق سلیم را می آزارند ، بخصوص در زبان ما به عللی که ذکر شد شماره اینها بسیار فراوان است و باید هرچه زودتر چاره شود. بادر نظر گرفتن مراتب بالا چنین نتیجه می گیریم:

اولا زبان ترکی و زبان فارسی از دو گروه جداست وجود کلمات متشابه و احیاناً ریشه های مشترک این واقعیت را چنانکه گذشت دگرگون نمی سازد صدور احکامی از این دست: "داستان فارسی و ترکی فرزندان یک مادر و شاخه های یک درخت و هردو هندواروپائی و هر دو آریائی هستند" (۲۲) تنها نشانگر آرزو و نیت نویسنده آن است ، "دیوار" یا فاصله در میان گروه زبانهای اورال - آلتائی و ^{هند} اروپائی واقعی است و این خداوند بزرگ و داناست که به حکمت بالغه خویش انسانها را به رنگها و زبانهای گوناگون آفریده است .

ثانیا به دلیل ربط ادبیات دیوانی ترک با زبان فارسی ، به علت ارتباطات فرهنگی و بخصوص وجود آثار بزرگ ادبی و عرفانی در این زبان به علت طبع آزمائیها و خلق آثار مهمی از طرف ترکی زبانان به فارسی (که خود سبب شوق و علاقه روز افزون و پیوند ناگسستنی گردد) و سایر دلایل بدیهی است که زبان فارسی در میان ترکی زبانان از رغبت و رواج و اقبال و علاقه ای فراوان برخوردار بوده ^{است} و ترکها در اشاعه این زبان

هرگز اره‌ای ننشسته‌اند. لکن این رغبت و اقبال را دلیل وجود انبوه مهاجران فارسی زبان با ترکان نمی‌توان انگاشت. (۲۳)

همچنین برخلاف آنچه که از نامه مندرجه در وارلیق (۲۴) استنباط می‌شد، "ستم فرهنگی" از دیرباز از اصول سیاستهای نژادپرستان و پیروان "منشور شیطان" (۲۵) است و آن را نمی‌توان به‌خاطر "سکوت اضطراری" که بعد از انقلاب نژادپرستان در آن فرو رفته‌اند چون حادثه‌ای منفرد و بی‌اهمیت و "مدفون در گذشته" با گذشت و "آقایی" برگزار کرد و درپوشش و سئوالاتی از قبیل "راستی چرا برسر نکات بیهوده کشاکش کنیم" (۲۶) آنرا از جمله "نکات بیهوده" ای بدانیم که دیگر "کشاکش برسر آن" جایز نیست.

خیر، رفتاری که در رژیم سابق با مآخذ برخلاف مصالح ایران عزیز و اصول انسانیت و رفتار اسلامی بود و ماداستان این ستم را هرگز از یاد نخواهیم برد چرا که چنین فراموشکاری و لاقیدی سرنوشت خویش بزرگترین ظلم‌ها به نفس خودمان است. و تکلیف ظلم‌کنندگان به نفس خویش نیز بسیار روشن است:

"انَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ
 قَالُوا فِيهِمْ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَظْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ
 قَالُوا الْم تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسْعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا
 فَأُولَئِكَ مَا وَاعِظُهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا *
 إِلَّا الْمُسْتَظْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ
 لَا يَسْتَظْعِمُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا" (قرآن مجید -
 سوره النساء - آیه ۹۶ و ۹۷)

"کسانی که فرشتگان در آن حال که ستمگر خویشند (برنفس خود ظلم کرده‌اند) جان‌شان بگیرند و گویند: چگونه بودید؟ گویند در زمین بیچارگان بودیم. گویند مگر زمین خدا فراخ نبود که در آن مهاجرت کنید؟ آنها جان‌شان جهنم است و چه بد سرانجامی است. مگر آن بیچارگان از زنان و مردان و کودکان که حيله‌ای نتوانند و راهی ندانند (۲۷).

پایان

حاشیه‌های حاشیه :

(۱) - Robert Graves, The Greek Myths, Penguin

Book, Edinburgh, 1957, Volume I, p. 329.

(۲) - دکتر حمید نطقی، " منشور شیطان " واریق شماره بهمن

و اسفند ۱۳۶۳ از صفحه ۳ تا ۱۹ .

(۳) - چند نمونه از کتابی که به نام " خودآموز ترکی " چاپ

شده به عنوان مشتق از خروار، برای نشان دادن ابعاد آثار شوم‌ستمی که برمارفته و انحطاطی که دچار آن شده‌ایم، کافی خواهد بود :

در این کتاب (صفحه ۳۶) جمله فارسی " مانمی توانیم امشب به

خانه برسیم " به جای " بیز بو گئجه ائوه ییئتیشه بیلیم‌ریک "

چنین ترجمه شده : " بیز ائله‌ین مریک بو گئجه ائوه ییئتیشک "

در صفحه ۴۳، مامور پست از کسی که بسته‌ای را می خواهد بفرستد

سوال می کند : " داخل آن چیست ؟ "

در کتاب ترجمه آن چنین است : " اونون ایچه‌ریسی نه‌دیر ؟ "

که بدیهی است می بایست چنین ترجمه می شد :

" اونون ایچینه نه وار ؟ "

در صفحه ۴۹ جمله فارسی " عجله کنید شما ترن را از دست خواهید

داد " در ترجمه چنین آمده : " تئز اولون سیز تره‌نی الدن وئره‌حکسیز "

که باید چنین تصحیح شود : " تله‌سین، سیز تره‌نی قاچیردا جاقسیز " ،

در صفحه ۵۵ فارسی : این اطاق شماره چهار مال شماست "

ترجمه در کتاب : " بو شماره دئورد اوطاق سیزین مالیزدیر " .

که باید چنین ترجمه می شد : " بو دئورد نومره‌لی اوطاق سیزیندیر "

و بالاخره این نمونه (صفحه ۵۹)، فارسی : " این بهترین مسابقه

است که تاکنون دیده‌ام " .

ترجمه‌ای که شده : " بویاخی راق مسابقه‌دیرکی من ایندیه‌جه‌گورموشم "

که باید چیزی شبیه این می بود : " بومنیم ایندیه‌جن گوردوگوم لاپ یاخی

مسابقه‌دیر " .

(۴) - Charles-Henri Favord, Collection EDMA, La

Linguistique, Paris, 1978, pp. 60-61.

- Mario Pei, The Story of Language, Mentor Book, New York, 1960, p. 21. - (۵)
- Bedros Effendi Kerestedjian, Dictionnaire Etymologique de la Langue Turque, Londre, 1912, p. 215. - (۶)
- Harry Hoijer, The Origin of Language, Linguistics, VOA Forum Lectures, 1973, pp. 57-60. (۷)
- .Monogénèse - (۸)
- .Ologénèse - (۹)
- .Polygénèse - (۱۰)
- .Gleichklangmethode - (۱۱)
- (۱۲) - " نامه یک خواننده " واریلیق خردادوتیر ۱۳۶۴ صفحه ۷۰
- A. Dilâçar, Dil, Diller ve Dilcilik, TDK yayınları, Ankara, 1968, p. 70. - (۱۳)
- (۱۴) - پاول هرن - هایزیش هوبشمان - ترجمه و ترتیب جلال خالقی
" اساس اشتقاق فارسی " انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۶ ،
جلد اول ، صفحه ۲۴۳
- C. T. Onions, The Dictionary of English Etymology, University Press, Oxford, 1983, p. 68. - (۱۵)
- A. Dilâçar, op. cit., p. 72. - (۱۶)
- .Erbwort : به قول آلمانیها : (۱۷)
- .Lehnwort : به قول آلمانیها : (۱۸)
- .Übersetzungslehnwort : به قول آلمانیها : (۱۹)
- .Fremdewort : به قول آلمانیها : (۲۰)
- .Wanderwort : به قول آلمانیها : (۲۱)
- (۲۲) - " نامه یک خواننده " واریلیق خردادوتیر ۱۳۶۴ - صفحه ۷۱
- (۲۳) - همان نوشته ، صفحه ۷۲
- (۲۴) - همان نوشته ، صفحه ۷۳
- (۲۵) - دکتر حمید نطقی - همان مقاله - واریلیق - شماره بهمن
و اسفند ۱۳۶۳

(۲۶) - همان مقاله " نامه " یک خواننده "، صفحه ۷۳

(۲۷) - ابوالقاسم پاینده، ترجمه قرآن مجید، تهران ۱۳۳۹

صفحه ۵۷ - ۵۶

تهران - مرداد ۱۳۶۴

داستان اؤلمزین ایضاحلاری :

ایضاحلار : قارتال = عقاب . قورمانلار = فارسجادا "دزدان دریائی"
قارا بایراق چکیلدی یئلکن لره = قورمان گمی لری نین بایراقلاری
قارا اولاردی . لیمان = بندر . یاناشدیلار = یانینا گلدیلر .
پوسقو = کمین . دلیقانلی = ایگید . بلوغه یئتیشمیش . سن دوومی نیق
= (سانتو دو مینکو) دوومی نی کن اولکەسی نین باش شهـری .
هائی تی = "آن تیل" لردن "هیسپان یولا" آدا سیندا (حزیره سینده) بیر
اولکە . اونون سسی یوکسه لن ده = اونون سسی اوجالاندا . سیس = چن، مه .
قاباریردی = شیشیردی، اوجالیردی . یانغین = حریق . اش سیز = بی نظیر
اثرطەسی گون = اوگونون صاباحی . وودو = سحر و حادویا دایانسان
افریقانین ابتدائی ایناملاریندان . کهیلان (کوھئی لان) = اصیل
عرب آتی . بورادا عام معنادا اصیل آت . توره ن = مراسم و آیین .

سلطان شعری نین قالانی

به گرد چشم مستش خیل مژگان * میان حاجیان سلطان نشسته است
به رخسارش عرق بنشسته گوئی * به روی برگ گل باران نشسته است
به کوی عشق از بیداد خوبان * هزاران بی سروسا مان نشسته است
به یغمای دل و تاراج ایمنان * به هرسوئی دودشیطان نشسته است
زجان معزول شد فرمانده عقل * به جایش عشق نافرمان نشسته است
سمند عشق گرم ترک تازی * سمند عقل از جولان نشسته است

بیا فرمان بده تا جان فشاند

که "حامد" گوش بفرمان نشسته است

ادبیات در دوران ما

از دکتر جواد هیئت
عضو آکادمی جراحی پاریس

ادبیات بعنوان یک شاخه‌ی برومند هنری که بوسیله‌ی کلام زیبا و گزیده بیان میشود، وسیله‌ی ارتباط انسانهاست و برای زندگی بشر و سیر بسوی سعادت و کمال ضروری و لازم است.

انسان بوسیله‌ی ادبیات افکار و احساسات خویش را ب دیگران منتقل میسازد و ضمن دادن آگاهی به افراد بشر، آنها را با احساساتی یکسان به یکدیگر پیوند میدهد.

ادبیات و هنر را متفکرین و نویسندگان مختلف تعریفهای گوناگون نموده^{ند}؛ بنظر فلاسفه‌ی یونان قدیم و متفکرین بعد از رنسانس هنر فعالیت است که زیبائی را نمودار میسازد و هدف از آن لذتی است که با انسان دست میدهد. بگفته‌ی کانت و شیللر هدف هنر زیبائی و منشاء زیبائی لذت است بی آنکه هیچگونه سود و پیشرفت عملی از آن ملحوظ باشد.

هگل میگوید: خداوند در طبیعت و هنر بصورت زیبائی تجلی نموده است. پس حقیقت زیبائی یکی است و زیبا تجلی تصویر ایده (*idée*) میباشد.

بنظر سارپلادان زیبائی یکی از مظاهر خداوند است. بعقیده‌ی عده‌ای از نویسندگان منظور هنر خوبی است (ژولتسر). مندلسون منظور هنر را کمال اخلاقی میدانند.

لئون تولستوی نویسنده و متفکر روسی هنر و ادبیات را وسیله‌ی ارتباط انسانها میدانند و برای سعادت فرد و جامعه ضروری می شمارد. زیرا افراد بشر را با احساساتی یکسان پیوند میدهد. بنظر تولستوی هنر تجلی خارجی احساسات نیرومندی است که انسان آنها را تجربه کرده است.

بنظر ما هنر، بویژه ادبیات غذای روح است. همچنانکه خوردن غذای خوب و مطبوع موجب لذت ذائقه میشود، هنر و ادبیات نیز سبب لذت روح ما میگردد. ولی میدانیم که هدف تغذیه بالذات ذائقه^{ها} نمیشود. غذا هدفش تغذیه‌ی بدن است و برای ادامه‌ی حیات فیزیولوژیک ضروری است. هنر نیز هدف عالیترا ز لذت دار و رد آن تغذیه‌ی روح و نشو و نما و تکامل معنوی و روحی است.

سارتر، فیلسوف معاصر اگزیستانسیالیست عقیده داشت که اگر هنر و ادبیات نباشد، وجود جهان باطل و عبث است. او رستگاری را در ادبیات می‌جست. بنظراً و غرض از ادبیات تلاش و مبارزه است. تلاش و مبارزه برای رسیدن به آگاهی، جستجوی حقیقت و برای آزادی انسان. و از این روست که نویسنده در مقابل عملی که انجام میدهد مسئول است.

کار هنر، بویژه ادبیات اینست که آنچه را که ممکن است در قالب استدلال و تعقل نامفهوم و دور از دسترس باقی‌ماند، قابل درک سازد و در دسترس همه قرار دهد. معمولاً انسان وقتی تا ثیری را که حقیقتاً هنری است می‌گیرد تصور میکند این حالت را قبلاً در خود احساس میکرد اما از بیان آن عاجز بوده است. انسان هنرمند باید بر سطح والاترین جهان بینی عصر خود جای داشته باشد و احساسی را که تجربه کرده رغبت و اشتیاق و فرصت انتقال آن را داشته باشد و نیز در یکی از انواع هنر دارای استعداد باشد.

در هنر ادبی استعداد بمعنای سلاست و سهولت بیان تصورات و تأثرات خویش و مشاهده و یاد آوردن جزئیات اختصاصی است.

معمولاً رزشیا بی‌هنر و ادبیات با عقاید مذهبی، ایدئولوژی و جهان بینی بستگی دارد. بطور کلی هنری خوب است که برای همه قابل درک باشد. عبارت دیگر مردم را خوش آید و اندیشمندان را نیا زارد. هنری که ناشی از احساسات از شعور مشترک جامعه را منتقل نماید خوب است. بنابراین میزان سرایت احساس و افکار نویسنده معیار ارزش هنر و اثر او خواهد بود.

در سرایت احساس و افکار نویسنده شدت احساس، روشنی بیان، ایمان و صمیمیت او و احساس ضرورت باطنی برای انتقال احساس و اندیشه‌ی خود، یعنی احساس مسئولیت و اهمیت اساسی دارند. ایمان و صمیمیت و همچنین احساس مسئولیت در هنر و ادبیات ملی بیشتر است. به همین دلیل هنر و ادبیات ملی خیلی قوی است.

هنر ملی یا هنر عمومی ساده‌ترین احساسات همگان را منتقل میکند. رسالت هنر، بویژه ادبیات در زمان ما عبارت از اینست که این حقیقت را که سعادت انسانها در اتحاد آنها با یکدیگر است از حوزه‌ی عقل بحوزه‌ی احساس منتقل نماید و بجای زور و تعدی حکومت محبت را مستقر سازد.

در ارزیابی آثار ادبی، نخست محتوا بررسی میشود، معیار اساسی همان معیار فهم و پسند عمومی است. بعلاوه هر آنچه بتکامل و خوشبختی جامعه یاری

کند طبعاً سودمند تر است و هر آنچه مانع رشد و سعادت آن بشود زیانمند میباید شد. هر کار را صیل هنری، بویژه ادبیات باید حامل پیامی بوده باشد. پیام اثر ادبی مغز و محتوای آن را تشکیل میدهد. نویسنده رسالت خود را به وسیله این پیام بخوانندگان خود منتقل میسازد.

بنظر ما کسیم گورکی علم و ادبیات وجه اشتراک و شباهت بسیاری دارند. در هر دو نقش اصلی و اساسی را مشاهده، مقایسه و مطالعه انجام میدهند. نویسنده و دانشمند هر دو باید صاحب تخیل، سرعت انتقال و بینش باشند.

بنظر او: دانش و آگاهی از ادبیات خودی و جهانی، همچنین تاریخ ملت و مردم برای نویسنده ضروری است. بعلاوه دانش و افکار و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی لازم است.

اندیشه‌های بشری در اسطوره‌ها و افسانه‌ها، ضرب‌المثلها و پند و حکمت‌ها بیان شده است. بطور کلی امثال و حکم با ایجاز و اختصار، تجارب تاریخی و اجتماعی را که بوسیله‌ی مردم زحمتکش رویهم انباشته شده بیان مینماید، و نویسنده احتیاج مبرم باین مطالب دارد.

مردم کلان‌خستین فیلسوف و شاعر و خالق اشعار بزرگ و تراژدیهای جهانند، و بزرگترین و ارزنده‌ترین این داستانهای غمانگیز و تراژدیها همانسانا تاریخ تمدن و فرهنگ جهان است.

ما کسیم گورکی میگوید: آنها فیکه شروع به نوشتن میکنند باید از تاریخ ادبیات اطلاع کافی داشته باشند. ادبیات باید با زبان مردم و برای مردم نوشته شود. نویسنده و شاعر باید از مردم الهام بگیرد و از دردهای آنها متأثر و از نا کامیهایشان احساس درد و تألم نماید. ادیب و هنرمند باید با مردم زندگی کند و در غم و شادیهای آنها شریک باشد و چون هنرمند است باید نسبت بجا معی خود احساس مسئولیت و تعهد نماید و متوجه رسالت تاریخی خود باشد. فقط هنرمند آگاه و متعهد مردم‌گرا میتواند آثاری بیافریند که تا اعماق دل‌های انسانها نفوذ کند و بآنها آگاهی و احساس نیروی لازم را برای پیشرفت و خوشبختی بدهد. چنین آثار ادبی میتواند مردم را، بی آنکه خود متوجه شوند وادار دکه خویشتن را با رضا و رغبت برای خدمت بدیگران فدا کند.

زبان شعرو ادبیات ما باید بزبان مردم باشد. یعنی در عین زیبایی و ادبی بودن، باید برای مردم قابل فهم باشد. البته زبان ادبی ویژگیهایی دارد و تا حدودی با لهجه و شیوه گفتار مردم منطقه‌ی وسیع آذربایجان متفاوت است. بدیهی است این تفاوت لهجه‌ی ادبی و محاوره‌ای مخصوص زبان ما

ل نیست در فارسی و اغلب زبانهای دیگر نیز، با کم و بیش اختلاف، وضع بدینمنوال است. از همینجاست که از قرنهای پیش دو نوع ادبیات: یکی کلاسیک یا کتبی، و دیگری ادبیات خلقی یا شفاهی بموازات یکدیگر بوجود آمده و بجریان تکاملی خود ادامه داده اند.

نویسندگان ما باید سعی نمایند هر چه بیشتر بزبان مردم نزدیکتر سخن بگویند و آثار ادبی را برای همگان قابل فهم و پسند سازند.

ادبیات ما باید رئالیست و در عین حال متعهد و مردمی باشد. منظور ما از ادبیات رئالیست جریان و یا مکتب ادبی رئالیست قرن نوزدهم فرانسه نیست که هنر را برای هنرمیخواست و نویسنده را بمانند مورخی در نظرمی گرفت که اوضاع جامعه و زندگی مردم را مانند آئینه ای در خود منعکس میکرد. آنچه مورد نظر ماست یک نوع رئالیسم انسان گرا میباشد که نویسنده، با آنکه پابند واقعیت و حقایق عینی است نسبت بمردم و جامعه خود و همچنین آینده ی آن احساس وابستگی و مسئولیت مینماید و از اینجا است که واقع گرایی او تا حدودی با روماننسیسم ترکیب میشود. زیرا در عین تصویر و توصیف گذشته و حال، آینده را نیز میخواهد ترسیم نماید.

و اما در مورد تعهد و احساس مسئولیت نویسنده، لازم بتوضیح است که نظر ما ادبیات سفارشی، فرقه ای، و یا رسمی نیست. هنرمند باید خود احساسات مردمی و ملی و انسانی داشته باشد و درد جامعه و خود و بشریت را با تمام وجودش احساس نماید تا بتواند آثار اریل هنری بیافریند و جامعه را تحت تأثیر قرار داده، رسالت هنری انجام دهد.

در گذشته شعر و ادب کلاسیک، بیشتر در خدمت دربار و درباریان و یا احکام و فرمانروایان بوده و شعر با خاطر تأمین معاش، خود را وابسته به زبان زور و زر مینمودند و آثار خود را، خواه ناخواه، در مدح و ثنای ولی نعمت خود میسرودند. این قبیل شاعران بزبان درباریان و نخبگان و برای خوش آمد آنان شعر میگفتند و آثارشان هم در همان محیط محدود طبقه ی خواص خوانده میشد و چندان اثری هم بجا نمی گذاشت.

البته در میان شعرای گذشته، سخنوران ارزشمندی نیز بودند که نان را بنرخ روز نمی خوردند و با فقر و فاقه می ساختند، ولی مدح کسی را نمی گفتند، و در اشعار خود مفاهیم عالی انسانی، عشق و محبت و امثال آنها را تصویر و توصیف میکردند. همین شاعران واقعی و انگشت شمار گروه اخیرند که بهترین شاهکارهای ادبی ما را بوجود آوردند و برای ما گنجینه ی ادبی

امروزی را که مایه‌ی افتخار و مباهات است بیا دگار گذاشته‌اند. برای نمونه یک بیت از فضولی شاعر بزرگ آذری را در اینجا ذکر میکنیم:

مندن فضولی، ایسته‌مه اشعار مدح و ذم - من عاشقم همیشه سؤزوم عاشقانه دیر
(مخواهید از من عاشق که گویم شعر مدح و ذم - کلام عاشق صادق بجز عشق و محبت نیست)»

در ادبیات امروز جایی برای مداحی و ثنا خوانی قدرتمندان و ستمگران وجود ندارد. شعر غنائی نیز موقعیت سابق خود را از دست داده است. البته در ادبیات غنی ما شعر غنائی هم جای خود را دارد. همچنانکه در ادبیات شفاهی، از دیرباز اشعار غنائی مانند "قوشما" که معادل غزل در ادبیات کلاسیک است جای شکوهمندی را داراست.

در ادبیات ما به سه موضوع اساسی باید توجه و تکیه‌ی بیشتری بشود:

بشردوستی، وطنخواهی، و علائق ملی و معارف پروری.

بشردوستی یکی از خصائص دیرینه‌ی مردمان ایران و بخصوص آذربایجان بوده، و از دیرباز در آثار ادبی با زتاب فراوانی داشته است. سعدی شاعر بزرگ ایران هفتصد سال پیش چنین گفته است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

در آثار دیگر شعرای ایران و آذربایجان مانند نظامی گنجوی، نسیمی، و فضولی ابیات زیادی درباره‌ی انسان دوستی و نوع پروری بچشم میخورد. نسیمی انسان را مظهر کامل خدا میداند و محبت بنوع را پایه‌ی عشق بخداوند می‌شمارد.

وطنخواهی و علائق ملی از سنن باستانی مردم کشور ما است و با روح ملت ما عجین شده است. دردین مبین اسلام وطن دوستی از ایمان بشمار آمده است.

در ادبیات خلقی آذربایجان، محبت مردم و مرزوبوم (اثل و اوْبا) بیش از هر چیز جلوه می‌کند. شعرای ساززن آذربایجان در همه جا با نغمه‌هایی که از عشق زادگاه و مردم لبریز است همگام را به وجد و سرور می‌آورند.

در عصر ما شعر میهنی عالمگیر شده و در آثار شعرای معاصر آذربایجان هم مهمترین موضوع هنری شعر را تشکیل میدهد.

معارفخواهی و ترویج دانش و فرهنگ در آثار شعرای قدیم نیز بشکل طرفداری از علم و معرفت بچشم میخورد. ولی از اوایل قرن نوزدهم بشکل جریان ادبی در ادبیات آذربایجان شمالی ظهور نموده، با گذشت زمان با شدت بیشتری ادامه

✽ ترجمه از: سونمز

یافته است .

جریان ادبی رثا لیستی و معارف خواه با آثار عباسقی آقا باکی خانوف شروع شده و در آثار میرزا فتحعلی آخوندوف تکامل یافته و بعد از انتشار روزنامه‌ی "اکینچی" (کشا ورز) در ۱۸۷۵ در سطح گسترده‌ای ادامه می‌یابد، و با ظهور ملانصرالدین و صابریشکل مبارزه با جهل و انحطاط، رنگ سیاسی نیز پیدا میکنند .

نویسندگان معارف خواه ضمن تبلیغ ادبیات واقع‌گرا، اهمیت ادبیات را در تربیت اجتماعی مطرح می‌کنند و آثار آنها در بیداری و تکامل افکار اجتماعی عی مردم آذربایجان نقش مهمی را ایفاء نموده است .

در آذربایجان ایران نویسندگانی مانند زین‌العابدین مراغه‌ای و طالبوف تمریزی و میرزا حسن رشیدیه تأثیر عمیقی در پیشرفت فرهنگ و دانش اجتماعی و بینش سیاسی مردم گذاشتند . آثار این قبیل نویسندگان و شعرائی مانند صابر، صراف و امثال آنها در پرورش افکار آزادیخواهی مردم و فراهم آوردن زمینه‌ی ایجاد جنبشهای آزادیخواهانه تأثیر اساسی داشته است .

در اشعار و آثار اغلب شعرای معاصر ما مسائل ملی و میهنی، انسان دوستی، و فرهنگی مطرح بوده، مخصوصاً از ستم ملی که در دوران سلطنت خاندان پهلوی بر ایرانیان غیر فارس، بویژه آذربایجانیه‌ها اعمال گردیده، به تفصیل سخن بمیان آمده است .

بنظر ما هر چه در این مقوله گفته و یا نوشته شود، سخن بسزا و بجا گفته شده، و مردم ما با یاد خاطرات روزگار ستم فرهنگی را هرگز از یاد نبرند و چون بیش از نیم قرن ادبیات ما بحالت تعلیق و تعطیل رسمی بوده است، شعرا و نویسندگان ما باید بکوشند تا هر چه زودتر غلای گذشته را با آثار زیب‌سا و ارزشمند خود پر نمایند و وظیفه‌ای را که بر عهده ادبیات هرملتی گذاشته شده، بنحو شایسته‌ای انجام دهند .

قطران تبریزی

(۴۸۰ - ۴۰۲)

هجری قمری ہشتینجی عرصہ یا شایب ، فارسی دری دلیندہ یازان
آذربایجان شاعرلربندن ان گورکملی سی قطران تبریزی اولموشدور . او
بو عصرین ان قوتلی شاعری،همی ده فارس - دری دلیندہ یازان باشلا-
نقیج آذربایجان شاعری دیر . شاعر بوتون عمرونو ایلک گنجلیک ایل
لریندن ، حیاتی نین صونونا قدر سارای لاردا گشچیریب ، حکمدارلاری ،
سارای خادمترینی ، دین و حکومت باشچیلارینی وقوشون سرکرده لرینی
مدح ائتمیشدیر . بونونلایاناشی قطعیت له دشمک اولار کی، قطران تبریزی
یالنینز قصیده سؤیله یین مدیحه شاعری اولما میس ، او، اموز قصیده ومدیحه
لری ایچریسینده سطرلر آراسی دورونون بیرسیرا مهم حادثه لرینی او
جمله دن : تاریخین قورولوشو،دینی، دولتین فکرو سیاستینی ، باش
وئرن اساس حادثه و احوالاتی، محاربه لرین تصویرینی وئرن شاعر دیر .
همی ده طبیعتین تصویر قیطان شعرینین گوزل و باشلیجا خصوصیتلر-
یندن بیر دیر . اونون شعرلرینده دنیوی لیک ، حیات سئوهرلیک،وطن
پرورلیک مثیلی داها گوجلودور . بونون دا اساس سببی اودورکی، او
زمان هله صوفیزم یاخین و اورتا شرق ده درین و گئیش یا ییلما میس،
صوفیزم ادبیاتی هله لیک بیر او قدر ده گوجلو ایز سالما میسدی . بودور
کی ، قطران دا سلف لری : رودکی، فردوسی، ابوشکور بلخی وباشقالاری
کیمی صوفیزمه ، بدبینلیکه ، ترک دنیالیقا دگیل ، دنیویلیکه ، بشری
محبت ، حیات ترنمونه ویاشایشا دقت یئتیریپ ، شعرلرینده حیاتی،
انسانی، محبتی، وارلیقی، جانلی طبیعتی و موجود جمعیتی هر طرفلی و
مکمل ترنم ائدیپ ، گوزه ل و رنگا رنگ لوحه لر یا راتمیشدیر . بونلارلا
یاناشی اولکه نین گونه لیک احوالاتینی وباش وئرن حادثه لرینی قلمه
آلماقلا دورونون تاریخینی ده قلمه آلمیشدیر . ۵ نجی عرصه آذربایجا -
نلا علاقه دار بیر سیرا قونشو اولکه لرین و خلقلرین ده سیاسی،اجتماعی
و اقتصادی حیاتیینی یثیری گلیمیش کن تدریجا عکس ائتدیریپ ، قونشو
اولکه لرله اولان هر طرفلی مناسبت و علاقه لر باره سینده ، مختلف احوال-
لات و حادثه لری دوزگون نمایش ائتدیرن معتبر بیر سالنامه یا راتمیشدیر .

بئله‌کی، معاصریمیز تاریخی احمد کسروی اوزونون اوج جلدن عبارت " شهریاران گمنام " آدلی تاریخی اثرینی قلمه آلا رکن بئشینجی عصر آذربایجان تاریخی بولمه‌سینی اساس اعتباری ایله قطران تبریزی نین ادبی میراثیندن فایدالانیب، اونو اساس و اعتبارلی بیرماخذ و قایناق کیمی گوتورموشدو و اونا سؤیکنمیشدیر.

بئشینجی عصر آذربایجان شاعری قطران تبریزی نین یارادیجیلیغی اونون سارای شعری نین یارادیلما سیندا رولو، او دورون و سارای شعری نین خصوصیتلری، مضمون و مندرجه‌سینه گؤره، بدیع‌لیک، خلق حیاتی و یارادیجیلیغی ایله باغلیلیغی، دنیوی لیک خصوصیت‌لری، مضمون اعتباری ایله عنعنه‌وی فارس و عرب دیللی ادبیاتلارلا علاقه‌سی با- خیمیندان تحلیل ائدیلمه‌لی دیر.

قطران ۴۰۲ نجی ایله تبریزین یاخینلیقیندا یئرله‌شن شادی‌آباد (شاوا) آدلی بیر کنده، اکینچی عائله‌سینده دوغولوب، اورادا بوی آتیب، عرصه‌یه چاتمیشدیر. صونرا دا تبریز شهرینه گلیب، تبریز محیطینده حیات سوروب، انکشاف ائتمیشدیر. فطری استعداد و قدرتلی طبعینه گؤره هله ایلک گنج یاشلاریندا شعر سؤیله‌مگه باشلائییب، تئزلیک‌له شاعرلیک شهرتی هر طرفه یایلمیشدیر. بئله‌کی، او زمان گنجه سارایی نین دقتینی جلب ائدیپ، اونو تبریزدن گنجیه دعوت ائتمیشلر. چوخ احتمال کی، شاعرین بو ایلک سفری اونون ۲۰ یاشلاریندا یعنی تخمیناً ۴۲۷ - ۴۲۴ نجی ایللر آراسیندا باش توتوموشدور.

بوزمان اران حکمدارلاریندا شادی لر سلاله‌سی نین ۶ نجی پادشاهو امیر ابوالحسن علی لشگری تازا آتاسی نین یئرینده تخته اگلمیش، حاکمیتی اله ائلمیشدیر. اونون علم سئوهر و عالم پرور وزیر، قلینج و قلم صاحبی اولان سپهبد و قوشونون باش سرکرده‌سی ابوالسیر شاعری سارایا دعوت ائدیر. قطران ایلک دفعه اولاراق گنجه‌نین محتشم شادی- لر سارینا قدم باسیر. ابولسیرین واسطه‌سیله حکمدار امیر ابوالحسن علی لشگری نین حضورنا تقدیم اولونور. تدریجا اوز استعدادی، فطری قابلیت ایله گنج پادشاهین دقتینی جلب ائدیر. سارایدا اوزونسه لایق یئر آچیر. یارادیجیلیغینی دوام ائتدیریر. سارایدا اونا درین حرمت بسله‌ییر، تلطیف ائدیر.

چوخ احتمال کی، قطران ۴ - ۵ ایل گنجه سارایندا قالیب، بیر

جوخ قصیده لرینی شدادی حکمدارینا، سارای خادم لرینه وقوشون باشچیلار.
رینا حصر ائدیر. قطران بو مدت ایچه ریسینده آموزونون حامیسی، شعرین،
صنعتین و صنعتکارین قدرینی بیلن ابوالسیره ده بیرنجه قصیده حصر
ائدیر. بیرسیرا مدیحه لر یازیر. اوحتی تبریزه قایتدیقدان صونرا دا
آموزونون منظوم مکتوبلاری ایله ابوالیسر ائله جه ده گنجه سارای ایله
علاقه ساخلاییر. اونلارین قطرانا گؤستردیگی محبت و قایغیلارا منست
دارلیغینی بیلدیریر.

قطران گنجه سارایندا یاشادیغی مدته خوخلو هدیه لر و بخشش لر
له تلطیف اولونور دوغما شهری تبریزه وار- دولتله قاییدیر. بئله
کی، شاعر دفعه لرله بو مسئلهیه اشاره ائدیباؤز ممنونیت و راضی
لیغینی بیلدیرمیشدیر.

مورخ احمد کسروی قطرانین گنجه دن تبریزه قایتما تاریخینی ۴۳۰
هجری قمری ایلینده ثبت ائتمیشدیر. چونکی ۴۳۰ نجی هجری قمری ایلینده
تبریزده باش وئره ن زلزله زامانی قطران تبریزده اولوب بو دهشتلی
حادثه نین شاهی اولاراق اونون توره تدیکی دهشتلی نظمه چکمیشدیر.
قطران گنجه سارای ایله یاناشی تبریز و نخجوان سارای نین دا
دقتینی جلب ائدیر. دورونون حکمدارلاری اونون قدرتلی بیرشاع-
اولدوغونو بیلیب، اونو سارایلارینا چاغیریرلار بودورکی، او هله
گنج یاشلاریندا ارا ن حکمداری نین دقت مرکزین ده قرار توتماقلا
یاناشی آذربایجان پادشاهی امیر وهسودان و اوغلو امیر مملانین دا
دقت مرکزینده قرار توتور. نخجوان حکمداری ابودلفین ده حرمتینی
قازانیر، اونلارین طرفیندن ده درین محبت و حرمتله قیاشی لانیر. لکن
امیر وهسودان و اوغلو امیر مملانین اونا گؤستر دیک لری درین رغبت و
علاقه بیر طرفدن، دیگر طرفدن ده وطن و دوغما شهر عشقی حساس شاعری
گنجه نی، شدادی لر سارایینی ترک ائدیپ دوغولدوغو تبریز شهرینه قایتما
- غا، امیر وهسودان ساراینا یول تاپما غا شرایط یارادیب، سوق ائدیر.
شاعر ائله جه ده بیرنجه ایل دن صونرا تبریز ساراینین اجازه سی ایله
نخجوان حکمداری ابودلفین دعوتینی قبول ائدیپ نخجوانا گئدیر و بیر
مدته اورادا قالیر.

قطران تبریز ساراینا دعوت اولوب گلدیگدن صونرا بورادا آموزونه
لایق یئر تاپیر. حکمدار و سارای خادم لری طرفیندن حرمت و صمیمیتله

قارشیلانییر. اونا اولان صمیمی مناسبت و خوش رفتار شاعرین حقینده
 بسله نیلن محبت و قایغینی عکس ائتدیرمگه سوق ائدیر. قطران تبریز
 ده نجه قارشیلانیب، اونا اولان رفتار و مناسبت باره ده یازیر:
 شنده آن بزرگان خریدار من بود خرمی شان بدیدار من
 قطران اوزون بیرمدت تخمینا ۲۵ ایل تبریز سارایندا یاشایب،
 یارادیجیلیغینا دوام ائتدیرمیشدیر. بئله کی، سارای دا یاشا دولموش
 ساچ سا ققالینی آغارتیمیشدیر. شاعر اوزونون سارای محیطینده زیل قارا
 ساچلارینی کافور کیمی آغارتما سی حقینده مدد و حونا خطا با بئله سؤیله ییر
 تورا بودم ز گاه مشکساری کنون گشتم من از کافور ساران
 بوتون بومدت عرضینده قطران تبریز سارایندان محبت لر گورموش،
 تلطف لر ائدیلمیش دونه مال - دولتیندن بارین دیریلیمیش، بؤیوک
 حرمت و ثروت صاحبی اولموشدور. شاعره تبریزین یاخین کندلرینده
 گوزه ل بیرباغ دا باغیشلانب، یارادیجیلیغی اوچون هرچور شرایط و
 امکان حاضرلانمیشدیر. گورونور بو باغ چوخ گوزه ل و صفالی اولموشدور
 چونکی قطران دفعه لرله بو باغین وصفینده آغیز دولوسو سؤز آچیب،
 حقینده تعریف لر بازیب، اورانی موجود بهشت برین ایله برابر
 توتموشدور. همی ده اوزونون بؤیوک مالکانه و ثروت صاحبی اولدوغونا
 اشاره ائتمیشدیر.

با نگار خویشان رفتم بباغ خویشان * باغ را دیدم بسان جنت پروردگار
 بود هرجا بهر نزهتگاه بان و نقل و می * گلستان اندر گلستان و میوه اندر
 میوه دار

یارمن گفتا بهشت است ای شگفتا این باغ نیست

گفتمش باغی است خرم چون بهشت کردگار

این بهشتی بر زمین است آن بهشتی بر سپهر

این به نقد است آن به نسیه آن نهان این آشکار

آیدین دیرکی، اوزون ایللر بویو سارایلاردا یاشایان، چوخ زامان

حکمدارلارین رکابیندا سفر و حربی یوروش و دؤیوش لرینده اشتراک

اادن قطران دؤرونون بیرچوخ حادثه لری نین شاهی اولوب، باش وئره ن

احوالاتین، تاریخی حادثه لرین یاخیندان مشاهده چیسکی کیمی یئری گلش

کن اونلاری قلمه آلمیشدیر. بو دور قطران یارادیجیلیغیندا اؤز عکسینی

تاپان تاریخی حادثه لرین بیرسی اؤغوز حربی دسته لری نین آذربایجانا

گلمه‌سی آذربایجان حکمداری و هسودانین اونلاری محبت‌له قارشیلانماسی .
اونلارا اولان صمیمی مناسبتی ، صونرادان توره‌نن اختلافلار و توقوشما
لار . وسایره بوتون بو کیمی احوالات قطران دیوانیندا ایلک دفعه
اولاراق اؤز عکسینی تاپیر . قطرانین دیوانینا اساساً اوغوزلار تدریجا
آذربایجانا گلیبلر و بو آخین ۴ مرحله ده باش‌توتوموش‌دور . بو
احوالاتی بیر قدر گئنیش ایضاح ائدهک :

قطران ایرانین دیگر ولایت‌لرینه گله‌ن اوغوز طایفالاری نیسن
آذربایجانا گلمه‌لری باره‌ده ده معلومات وئرن ایلک شاعردیر . اونون
فکرینجه اوغوزلارین بیر حصه‌سی و هسودان حاکمیتی ایللرینده (و هسودان
۴۱۵ نجی ایله قدر حاکمیت باشیندا اولوب) ن باشلیاراق آذربا-
یجانا گلیرلر . و هسودان اونلاری حرمت و عزت‌له قارشیلایب ، دئیوشگن
اولدوقلارینا گؤره اؤز دشمنلرینه قارشى استفاده ائتمک فکرینده
اولور . اونلارا سؤیکنمک ایسته‌ییر ، آذربایجان تورپاغیندا یاشامالا-
رینا هر جور شرایط و امکان یارادیر .

قطران تاریخی بو احوالاتا دایر بیرنجه قصیده نظمه چکمیش‌وبو
تاریخی حادثه‌نی اؤز اثرلرینده عکس‌ائتدیرمیشدیر . او دورون حکمدا-
ری شاه ابو منصور و هسودانا حصر ائتدیگی بیر قصیده ده اوغوزلارین
اونا گؤستردیگی حربی یار دیم و خدمت‌لرینی اونلارین دئیوش‌با جاریغی
وجنگاورلیکین ، خصوصاً اوخ آتماقدا یوکسک مهارت و با جاریق‌لارینی
شعره گتیریر :

ایا زکف تو کار ولی همیشه قوی ایا زتیغ تو کار عدو همیشه تباه
نه با سپاه تودارد درنگ هیچ حصار نه با سان تو گیرد قرار هیچ سپاه
بدین مبارز خرگاهیان سخت کمان شگفت نیست که بر آسمان زنی خرگاه
دل ولی به کمان دوماه راست کنند به تیر راست روان عدو کنند دوتا
قطران اوغوزلارین اکینجی دالقای نیسن آذربایجانا گلمه‌لری
باره‌ده علیحده معلومات وئیرر و هسودانین عقلیلی سیاستیندن دان-
نیشیر ، اعلی آتیجی ، ساییز ، حسابسیز دئیوشگن اوغوز طایفالارینا
تام آرخالانماق مقصدی ایله و هسودان بودفعه اوغوز باش‌سرکرده‌سی‌نین
قیزیلا ائوله‌نیر . آنجا تاسف‌کی ، بو قوه‌مولوقلا توره‌نن اعتبار و
اینام اوزون سورمور ، اوغوزلار ایله و هسودان آراسیندا اینجیک‌لیک
توره‌نیر ، ناراضیلیق اختلاف چئوریلیر ، بو اختلاف گئت-گفته شدت-
له‌نیر ، چونکی اوغوزلار اؤز باشینا حرکت‌لر ائدیپ ، ایسته‌دیک‌لری

ایسته دیک لری وقت ، ایسته دیک لری یثری چاپیب ، داغیدیپ ، تالایب ، یئرله یکسان ائدیردیلر . قونشو اولکه لری ناراضی سالیردیلار . نهایت ایش او یئرله گلیب چیخیرکی ، وهسودان لا اوغوزلار آراسیندا وورو شمالار باشلانیر . قطران همین دویوشلره دایر بیرنئچه قصیده حصر ائتمیشدیر :
بجنگ آهنگ تو کردند با پیکان بسا سرکش

بمردی بازگرداندی تو براندا مشان پیکان

قطران دیگر بیر قصیده ده ابونصر مملانا خطابا یازیر :

گوا بس است کریمیت را عطای مدام نشان بس است سواریت را نبرد غزان
بدان نبرده که چو نان کسی نداده خبر وز آن گروه نبرده کسی نداده نشان
همه به تیر نشانندن بسان آرش و گیو همه به تیغ کشیدن چورستم دستان
تا ریخچیلار آذربایجان تا ریخینی ایشیق لاندیر ماغا چالیشاندا
عصره عاید بوکیمی حادثه لری اساسا قطران دیوانینا استنادا قلمنه
آلمیشاوندان غیدالانمیشلار ، قطران ادبی میراثی اعتبارلی بیرقایناق
و معتبر بیر سند رولونو اوینا میشدیر .

قطران تبریزده یاشا دیغی زمان هیجوقت شدادی حکمداری امیر ابو-
الحسن علی لشگری و گنجه سارای ایله اغوز علاقه سینی کسمه میش ، او وقت
آشیری لشگرینی و دؤرد اوغلو منوچهر ، نوشیروان ، گودرز واردشیری ،
اٹله جه ده گنجه سارای خادم لرینی وقوشون باشچیلارینی معین مناسبت
و بایراملارلا علاقه دار یاد ائتمیشاوندلارلا قصیده لر حصر ائدیپ گؤندر
- میشدیر . نمونه اولاراق شاعرین لشگری و اوغلانلارینا حصر ائدیگی
قصیده لرین بیر یسیندن بیر پارچا سینی گؤسته ریریک ، بورادا امیر
ابوالحسن علی لشگری ایله یاناشی اوغلانلاریندان ایکسی نین ده آدی
چکیلیر ، کیچیک اوغلونا آدی چکیلمه دن اشاره اولونور . قطران همیشه
اولدوغو کیمی بورادا بو ۹۲ مصرعلیق قصیده نین نسبیت حصه سی اولان
۳۶ مصرع سینی نوروز بایرامی نین ، بهارین ، طبیعتین گؤزه للیگی
ترنمونه حصر ائتمیش ، ۳۷ نجی مصراعدان ایسه معدوحون مدحینه گئچمش
دیر :

آفتاب شهریاران جهان سراجیل آنکه تیغش با اجل هر ساعتی پیمان
خسرو لشکر شکن سالار شاهان بوالحسن کند
آنکه کمتر ساثلش با معطیان احسان کند
نیست کس در گوهر سا سانیان چون لشگری

تا پس آن چون نیاکان شاهی ایران کند
 همچو افریدون بگیرد ملک عالم سربسز
 وانگهی تدبیر ملک و خیل فرزندان کند
 روم و گرجستان به فرمان منوچهر آورد
 هندو ترکستان بزیر حکم نوشیروان کند
 او بتخت ملک ایران بر نشیند درسطخر

کهنترین فرزند خود را مهتر اران کند
 قطران امیر ابوالحسن علی لشکری نین جوخ استعدادلی و زییری
 اولان ابوالمعمر قاسمین مدحینه ده بیرنجه قصیده صحر ائدیب، اونو
 استاد آدلاندیرمیش دیر. اونون بیللیک و سیاستی باره ده فکیر سؤیله-
 میشدیر. اونو خلقین کمکی، اولکهنین آرخاسی، حکومتین گوزو و عدال-
 لتین اجراچیسی کیمی سجه لندیریب، ترنم ائتمیشدیر. شاعر ابوالمعمر
 قاسمی دورونون ان مشهور عالمی کیمی ده تقدیم ائدیب، اونون هر
 جور حسدن، پاخیللیقدان اوزاق اولدوغونو بیلدیرمیشدیر. ممدوحونو
 مدام چالیشماقدا اوگره نمکده، آختاریب تاپماق ایستمه کده اولدو-
 غونو سؤیله میش، اونا بو ایشلرده اوغور دیله میش دیر:
 ایا دایم بداد و جود یار مردم گیتی

تورا یار از همه گیتی خدای دادگر بادا
 قطران مدیحه لری نین دیگر باشلیجا بیر خصوصیتی و سجه وی مزیتی
 بودورکی، او ممدوحلارینی جوخ زمان بیللیگی، عدالتی، سخاوتلی، شجاعتی
 خلق سئوه رلیگی و انسان پرورلیک لری ایله او یور، سئویر و مدح ائدیر.
 شاعر بیر جوخ قصیده لرینده ممدوحلارینی محض یوخاریداکی، سجه لری ایله
 فرق لندیریر و ستایش ائدیر:

از او بخل پوشیده شد، جود پیدا از او عدل ظاهر شود، جود مضم-
 شاعر بیر ممدوحه قصیده یازیب، مدح سئویله یینده، چالیشیر تا
 ممدوحون مثبت سجه لرینی قارباریق شکلده نظمه چکسین، اونلاری بیرسیرا
 هنر و گوزل خلعت لره مالک اولدو قلا رینا گوزره مدحه، تعریفه لایق
 گورسون، باشقالاری دا اونلاردان ایگیدلیک و جومردلیگی اوگره نمگه
 تشویق ائدیر. او، ۴۵۰ هجری قمری ایلینده حاکمیت باشینا گل-
 روادی سلاله سیندن اولان ابونصر محمد مملان حقینده قصیده یازارکن
 اونو بیر حربی سرکرده اولما قلا یاناشی، بیر ادیب و شاعر کیمی ده

تانیته‌دیریر و اونو نظم‌ده و نشرده اوستاد سایا گتیریر :

گر گذارد نظم بارو نظم او درّ نظیم

ور نگارد نشر آرد کلک او در نشیر

یو طبیعت قطران طبعینه خاص اولان بیر حال دیر . شاعرین یارا -

دیجیلیغی بویو دوام ائدیر . اونون اساس صنعتکارلیق خصوصیتلریندن

بیری دیر .

سؤیله‌دیک احمد کسروی " شهریاران گمنام " اثرینده امیروهسودا -

نین ، اوغلو ملانین و بیرچوخ باشقالاری نین حق لرینده اساس تاریخی

معلوماتی محض قطران شعرلریندن گؤتورموش و اونا استنادا اؤز تاریخی

اثرینی ترتیب ائتمیشدیر . اونا گؤره کی ، قطران مدیحه‌لرین ده ممدوحون

منشائی ، شخصیتی ، حیاتی ، داورانیشی و اساس مثبت خصوصیت‌لری و او

دورون حادثه‌لری منعکس اولوب ، گؤزهل ، اعتبارلی و ییغجام معلومات

وئرلمیش دیر . آشاغیداکی پایا دقت یئتیرهک :

گرچه‌بندیم بغمخواری غمهای تورا بگسارم بعطای ملک‌بنده نواز

میر ابونصر محمدکه‌سر دولت او هست چون دین محمد همه‌ساله‌به‌فراز

او به‌تبریزشد ، نام بزرگیش به‌مصر اوبه‌تبریزشد و هیبت تیغش به طراز

احمد کسروی محض بو قصیده‌نین مندرحه‌سینه اساسا امیروهسودانین

و اوغلو ملانین آدلارینی ، هارادان اولدوقلاری ، و ببرسیرا دیگر

مشخصاتلارینی آیدینلاشدیریب ، تاریخیمیزین معین قارائلیق بیربوحا -

غینی ایشیق‌لان‌دیرماغا جالیشمیشدیر .

شاعرین دیگر بیر قصیده‌سیندن امیر ملان و امیر فضلونون قدرتلی

بیر حکمدار و شوکتلی بیر سرکرده اولدوقلاری آشکار اولونور . اویا زیر :

یکی بگیرد چندانکه داشتی ملان یکی بگیرد چندانکه داشتی فضلون

کسروی ائله‌جه‌ده امیر ملانین اوغلو ابو منصور وهسودان حقینده

قطرانین قصیده‌لرینده‌کی معلوماتدان استفاده ائده‌رک ، اونون حیات و

حاکمیت ایللرینی و تاریخینی معین لشدیریر .

دوغروداندا قطران قصیده‌لریندن استفاده ائتمک له چوخلو تاریخی

حادثه‌لر ، او دورون صون وقت‌لرینه قدر گیزلی قالمیش بیرپارا تاریخی

احوال‌تلاری آشکار اولونور . شاعر قصیده‌لری نین بیرینده امیر ابوالحسن

لشگری نین معاصر وسلاحداشی اولان امیر ابوالفضل جعفر بن علی نی مدح

ائده‌رکن اونون بیر سرکرده ، بیر عالم ، بیر قلم صاحبی ، بیر متفکر اولدو -

غونو دا ترنم ائدیر. بونونلا دا دورون سحیه وی خارا کتری ده بیرنوع جلو له نیر.

امیر سید ابوالفضل جعفر بن علی که گاه خشم چونا راست و گاه مهر چو آب سراب گردد دبا کف را د او چو بحار بحار گردد دبا تف تیغ او چو سراب اگر ندیدی عقل و نیافتی دانش مقاله هاش بین و حدیث هاش بیاب حال بوکی، امیر سید ابوالفضل جعفر بن علی باره ده قطران دیوانیندا باشقا، دیگر بیر منبع و ماخذ ده هنج بیر معلومات بوخودور، اونون حیاتی و شخصیتی باره ده یگانه معلومات وثره ن یازیچی محض قطران اولموشدور تاریخ ده محض بو کیمی معلومات تلارین توپلانیب تدوین ائدیلمه سیندن یارانیر. محض بونا گوره ده آذربایجان اورتا عصر لر تاریخی نیسن یارانما سیندا قطران تبریزی نین ادبی اثری نین مهم رولو و اهمیتی اولموشدور.

قطران مدیحه یازان ساری شاعری ایدی. اونون اساس ممدوحلاری ۳۲ نفر دن عبارت اولموشدور کی، هامیسی آذربایجانلی اولوب، اولکه میزین اوج آدلی سالتی سلاله سینه و اونلارین ساری و قوشون خادم لرینه و سرکرده لرینه منسوب دور. بو اوج سلاله ۵۱۶ عرصه آذربایجاندا حاکمیت باشیندا دوران شادی لر، شیبانی لر و روادی لر سلاله لری دیرلر.

تبریزی قطران تخمینا ۶۰ ایل عرضینده (هجری قمری ۴۲۰ دن ۴۸۰ قدر) آذربایجان و آران دا اغوز دوغما وطنی نین حکمدارلاری نیسن حکومت باشچیلاری نین سرکرده لری نین، دین خادم لری نین مدحینه و اونلارین دوشمنلری نین ذمینه مشغول اولموش و اغوز دگرلی دیوانینسی یاراتمیشدیر. اونون ۳۲ نفر ممدوحلاری ایچه ریسینده اساس ممدوحلاری امیر اسوالحسن علی لشگری، امیر ابو منصور و هسودار، اسونصر محمد بن مسعود بن ملان و ابو خلیل جعفر اولموشلار.

قطرانین درین محبله مدح ائتدیگی حکمدار هجری قمری ۴۴۶ ایلده حاکمیت باشینا گلن امیر ابو منصور و هسودان اولموشدور. او، روادی سلاله سی نین ان مشهور حکمداری دیر. اونون آدی "تاریخ طبری" ده "تاریخ ابن اثیر" ده، "تاریخ ابن مسکویه"، "تاریخ اسفندیار" دا و متنبی دیوانیندا چکی- لیر. هامی اونو امیر اهل لقبی ایله قلمه آلیرلار. قطران ایسه بو حکمداری حوخلو مدح ائدیب، آلتیمش قصیده اونا و اوغوللاری ابونصور و منوچهره حصر ائتمیشدیر. اونون دورنده آذربایجاندا بیر سیرا مهم تاریخی حادثه لر باش وثر میشدیر کی. قطران همین قصیده لرا ایچری سینده اونلارا اشاره ائتمیشدیر.

حضرت محمد (ص) ین اوڭودلری

- ۱- مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ .
دیلیندن قورخولان آدام جہنم اهلّی دیر .
 - ۲- مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ .
هرکس تانری اوچون تواضع ائیلهسه تانری اونو یوکسلدر و هرکس تکبر ائیلهسه تانری اونو آشاغی گتیره ر .
 - ۳- مَنْ اسْتَوَلَىٰ عَلَيْهِ الشَّجَرُ وَحَلَّتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ
هرکسی غم توتسا راحتلیغی الدن گئدر .
 - ۴- مَنْ حُرِمَ الرِّفْقُ فَقَدْ حُرِمَ الْخَيْرَ كُلَّهُ .
هرکس مداراسی اولماسا ، بوتون یاخشیلیقلاردان بی نصیب اولار .
 - ۵- مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرُ مِمَّا يُصْلِحُ .
هرکس بیلک سیز عمل ائیلهسه خرابچیلیغی اصلاحیندان چوخ اولار .
 - ۶- مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصِدْ زَعْبَةً وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصِدْ
ندامه .
هرکس یاخشیلیق ائیلهسه منفعت آپارار و هرکس پیسلسق ائیلهسه
پشیمانلیق گوره ر .
 - ۷- مَنْ لَا أَدَبَ لَهُ لَا عَقْلَ لَهُ .
هرکسین ادبی اولماسا ، عقلی یوخدور .
 - ۸- مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ
هرکس بیر شیئی ایستهسه و اونون اوچون چالیشا اله گتیره ر .
 - ۹- مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ
هرکس رحم ائیلهسه اونا رحم ائتمز لر .
 - ۱۰- مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا رَزَقَهُ اللَّهُ خَلِيلًا صَالِحًا .
هرکس تانری ایستهسه اونا یاخشی بیر دوست قسمت ائدر .
 - ۱۱- مَلْعُونٌ ذُو الْوَجْهَيْنِ مَلْعُونٌ ذُو اللَّسَانَيْنِ .
ایکی اوزلو و ایکی جور دانیشان ملعون دور .
- ترجمه ائدن : ج . هیئت .

===== آنادیلمیمیز و ملی وارلیغمیز =====

===== اوغروندا خاطره لر =====

4 11 4

توققوشما لار و چارپیشما لار

۲۴- ۱۳۲۳ - نجی ایللرده و خصوصیه ۲۴- نجی ایلین بهاریندا ،
ایکینجی دونیا ساواشی نین فاشیست فدرتلرین دئوریللمه سی ایله نتیجه -
لنمه سی، دونیا نین بیرچوخ استعمار و استثمار بویوندوروغو آلتیندا
اینله یین اؤلکه لرینده اولدوغو کیمی، ایراندا دا ملی - طبقاتی
مبارزه نین گوندن گونه گئنیشلنمه سینه و ایران خلقلری نین اوگون
ها میدان چوخ مدخله چی قدرت سا بیلان و مملکتین فئودال - بورژوا -
کمیتی ایچینده بؤیوک اقتدارا مالک اولان انگلیس امپریالیست لری
علیهینه ، دیرچه لیب جانلارغا سبب اولموشدو .

ملی - طبقاتی حرکتلرین بیردن بیره وسعتله نیب سیاسی - تشکیلاتی
شکل آلماسی و بونونلا دا جامعده چاغلایان انقلابی احوال روحیه نین
گؤز قاماشدیریحی و هیحانلاندیریحی شعارلارلا سلنمه سی، منی ده ، منیم
کیمی گؤز آجیب یوخسوللوق ، محرومیت ، ملی و طبقاتی تحقیر آلتیندا
بویا باشا چاتان و حیاتین حوربه جور آجیلیقلارینی اتی و قانی ایله
دویا نلارین صف لرینه چاغیریردی، ایللردن بری تانیدیم و کوجه ده -
باجادا ، مدرسه ده ، ایشده گئچیردیگیمیز آغیر حیات یوللاریندا اورتاق
دیل تاپدیغیمیز یاربولداشلاردا ن نچه لری دایانمادان وایشین انینی
سویونو اؤلجه دن حرکت آتیلیمیش و یئری گلینجه منی ده اؤزلری ایله
چکیب آپارماغا چالیشیردیلار . من اونلارلا بیر صفده اولماغی حیاتی
تکلیف ساندیغیم حالدا ، هله رسمی صورتده مبارزه یه قوشولماق -
چکینیر و داها دوغروسو اؤزومه بو ایشه حاضیرلیق یارادا بیلیمیر -
دیم ، بو چکینمه نین ویا حاضیرلیق یارادا بیلیمه نین اساس علتی سیاسی
تشکیلاتی مبارزه باره سینده بیلدیک لریمین یوخدرجه ده آزلیمایدی .

بیلیمیرم هارادا اوخوموشدوم یا کیمین آغزیندان آلمیشدیم کی،
علمی - اجتماعی گؤروش انقلابی حرکتین چراغی ساییلیر . بو چراغی الده
اتمه دن، بو یولو دوغرو - دوزگون و موفقیتله باشا چاتدیرماق

امكان سيزدير . بو سوزو عقلم كسميش و هرچور اولورسا ، اولسون ، او
گون سياسي آخينا قوشولماقدان اول انقلابي حركتين نهدن عـبـاـرـت
اولدوغونو و ياشاديغيم جامعهنين داشيديغي خصوصيتلرين بو حركتين
قانوللاري و گئديشي ايله نهچور اويوشدوغونو امكان درجه سـيـنـده
اؤرگه نيپ ، بيلمك ايسته ييرديم .

سوز يوخ كي ، او گونكو شرايطده منيم كيمي لره جامعه ني علمي -
نظري جهتن آراشديرماق و اوندا اولان ضديتلري منيمسه مك چوخدا آسان
باشا گله سي ايش دگيلدي . او وقت لر بيرچوخ دليللره گؤره جماعتين
سياسي - اجتماعي دوشونجه سويه سي عمومي صورتده آشاغا ايدي . بودليل
لرين اصليسي او گونكو استبداد حكومتي و اونون ياراتديغي اويونجا ق
معارف و تعليمات اصولونا قاييديردى . مدرسه لرده بيزه آناديلىمميزده
يا زيب اوخوماغي يوخ ، حتى بير - بيريميزله قونوشماغي " قدغن " ائدنلر
بيزه بونده دي سياست ، جامعه ، قانون ، آزادليق ، عدالت ، استبداد
حق ، وظيفه بو كيمي اجتماعي - سياسي مسئله لره باش قاتماغي واونلا-
را فكير يئتيرمگي ده قات - قات ياساق ائتميشديلر . بيز درس اوخو -
دوغوموز ايللرده ، عالي تحصيل آلميش معلملردن بئله ، اجتماعي - نظري
مسئله لر اؤزيغرپنده قالسين ، هله قانون اساسي باره سينده صوروشاندا
قولاقلاري تاققيلدير و استعمار ، استبداد و قورتولوش سوزلريني -
ائشيدنده ال - آياقلارينى ايتيريردى لر . ايندى آشاغا - يوخاى
" تعليمات اجتماعي " آديله مدرسه لرده گئچيريلن درسدن او وقت لر
حتى بير قورو آد دا يوخ ايدي و بو " اجتماعي " سوزو يئري گلينجه
چوخ دردسر دوغوران بير مسئله يه چئوريله بيله ردى . . .

بونونلا بئله ، جامعه ده استبدادين داليلاماسيله بيردن - بيره
جانلانا سياسي - كئله وي حركته قوشولمادان ياشاديغيم جامعه ني و
اورادا باشلاميش حركتي تانيماق ايسته ييرديم . البته بونو دا دئمك
لازيمديركى ، او گونلرده تانيديجيم يار - يولداشلاردان گورولو گويار
آخينا قوشولانلارين صايي گؤزه گليم اولدوغو حالدا ، منيم كيمي -
دوشونلرين ، يعنى ياشاديقلاري جامعه ني و اوندا حكم سوره ن رابطه لري
تانيمادان حركته قوشولماق ايسته مه ين لرين ده صايي آز دگيلدي . حتى
بعضا ايسته ر - ايسته مز ، بو ايكي جور باخيش داشيانلارين آراسيندا
مباحثه و توققوشما دا باش وئيريردى . حركتين باشلانماسيله اؤزلرينى

گوزو یومولو اونون آخینینا تا پشیرانلار، بونون صداقتلری ایله برابر مسئله نظری - تاریخی جهتن جوخ اوتری و اوزون گنجه باخیشلا باخیر و بونا گوره ده. اونو اولدوقجا یونگول واری و گوج آپارما یان بوگون مباح مسئله سی سانیردیلار، اونلار جامعده حاکم اولان شرایط و خصوصیت لری نظره آلمان بئله دوشونوردولر کی، دنیا دا یارانان ال وئریشلی شرایط بیزه یاردیم ائده حک، بیز چوخ جکمه دن امیریا - لیست لری اولکهدن قووا جا غیق، ساتقین هیئت حاکمه نی دارما داغین ائده حه بیگ و اوزون اوزادی بیر مبارزه یه گیریشمه دن ملی - دموکرا - تیک آزادلیغی اله کتیره حه بیگ و بونولادا ایندی بیر ایله او یان بویانا ال آتیب اورگنه بیلمه دیگیمیز مسئله لری اونا جوخ راحت اورگنه جگیز. اما، مسئله یه بیر آز دریندن مسطقی باخیشلا یانا شاندا ایراندا باشلانان مبارزه - دونیانین ال وئریشلی شرایطی اوز یئرینده جوخ دا آسان باشا گله سی بیرجاده یه اوخشا میردی، بونو هر شعبدن اول الی ایلین عرضینده باش وئرن انقلابی حرکت لرین شکسته اوغراما سی نشان وئرمکده ایدی. ایراندا او وقتلر باشلانان انقلابی حرکت، اوز یولونو آیدینلاشدیرماق اوچون اوزگه اولکهلرده باش وئرن انقلابلار - دان جوخ، اوز اولکه سینده گنجمیش انقلابلارین نه دن شکسته اوغرا - دیغیندان درس آلمالی ایدی ...

*
* *

هر دلیله اولور اولسون، مشروطه حرکتی منی جوخ ایلکین یا شلا - ریمدان و حتی مدرسه ده اوخودوغوم ایللردن دوشوندورن مسئله لردن بیرری اولموشدو. هله اوخودوغوموز درسلیک لرده بؤوک تاریخی، اجتماعی حادثه یه و اونون یارانیب قورونما سیندا گؤسته ریلن حاشا نلیسق و قهرمانلیقلارا عاید هئج بیر معلومات وئریلمه دیگی حالدا، اولایلیسین بو انقلابدا عملی صورتده اشتراک ائدن بیزدن قاناقکی نسل لرین حور - به جور آجی شیرین تجربه و خاطره لرینی دینله مک و اولادا بیلسین دو - غولدوغوم و عومرومون ایلک حاغلارینی داشلی - تورپاقلی کوچه لرینده جالادیغیم شهرین دیوارلاریندا و اوزاق - یاخین بئرلرینده استعداد ظلم و حق سیزلیک علیه نه اولوم - دیریم مبارزه سی آپاران قهرمانلا - رین قازدیقلاری مزللر و سنگلرین یئرلرینی و نشانه لرینی گورمک،

منی کیچیک یا شلاریمدان بوباره ده دوشونمگه سوق ائتمیشدی. مشروطه حرکاتی حقینده آغبرلاردا و خلق آراسیندا گزه ن خاطره لری دینله مک و الده اولان کتاب و مطبوعاتی نظردن گنجیرمک، منی زمان گنجدیکه و بو بؤیوک خلقی حرکت تاشیلیغیم آرتدیقا، بو حرکتده گؤستریلن فداکارلیق و ایکی تلیک لره باخمایا راق، اونون نه اوجون شکسته اوغرا - دیغی و بوشکسته اوغرا ما قدا داخلی و خارجی عامللرین نه کیمسی ال - آلتی و دولانباچ روللاری اولدوغو نتیجه گتیریب حیخا یردی. بونتیجه یه بیر آرتیق دقت بئتیرنده و اونو ذره بین آلتی - نایا چکنده، اونو شکسته اوغرا دان عاملر ایحه ریسینده تزار روسیه سی - نین آچیق دان - آچیق مشروطه ایله دوشمنلیگی و انقلابلاری دارا جکدیگیندن جوخ، ظاهرده بو حرکت هوادار دوران، لکن باطنده اونو تاریخی - انقلابی هدف لریندن و شعارلاریندان اوزا قلاشدیریب، اؤز مستعمره چی ایسته ک لرینه اویغون بیر "مشروطه" حالینا سالان انگلیس امپریالیزمی و اونون مستعمره و یاریم مستعمره لرده ایشله دیگی "تولکو ساسته" گلیب گؤز اؤنونده دوروردو. بوسیاست لرین ایح اوزو بولمک و اونون مبارزه و انقلابی حرکت یولوندا قوردوغو اوجوروملاری، دوزاخلا - ری، ایلغیملاری تانیماق بو حرکت قوشولانلاردان اؤز ایشلرینی باغشی باشا دوشمه گی و آیاقلارینی قویما دان اونون یئرینی برکستمه گی طلب ائدیردی.

مشروطه انقلابینا عاید کتاب و مجموعه لر آراسیندا گزبشدیکده بیرگون گلیب انگلیسلرین ایران مشروطه انقلابی حقینده بورا خدیقلاری "کتاب آبی" آدیندا نهچه جلدلیک سندلر مجموعه سی نین فارسی ترجمه - سینه چا تدیم. بیلدیگینیز کیمی، بو مجموعه ده انگلستانین خارجیه وزیرلیگی ایراندا مشروطه حرکاتی نین گئدیشاتی ایله رابطه ده اولان و اورانین آرشیولرینده یئرله شن سندلری بیر یئره ییغیب چاپ ائتمیشدی مجموعه نین آدینی هانسی کتابدا گؤروب، یاکیمدن ائشیدیب اونا گؤز گزدیرمگه راغب اولموشدوم. بو مجموعه نین بوتون جلدلری مرحوم حاجی محمدعلی بادامچی نین وصیتی ایله تربیت کتابخانا سینا اهدا ائدیلمیش کتابلار سیراسیندا گلیب جیخمیشدی.

مرحوم بادامچی شیخ محمد خانبانی نین مسلکدا شلاریندان اولموش و او زمانلار آذربایحاندا باش وئرن حرکت لرده و هابئله شیخین قیامیدا

دا اشتراکی اولموشدو .

"کتاب آبی" نین حلدلرینی گوزدن گئچیرنده بیرجوخ صفه لیرین حاشیه لرینده اولدوقجا یئتگین خط ایله یازیلیمیش بیرپارا یازیلارلا راست گلدیم . سوزون دوغروسو . اولده یاددا شلارین گوزهل ویا راشیقلی حطی منیم وقتیمی اونلارین نه باره ده اولدوغوندا چوخ آموزونه چکدی . اما ، بیرآز وقتدن صونرا یاددا شتلاری اوخودوقجا واونلارین رابطه سی - نی متده اولان یازیلارلا آراشدیردیقا ، یاددا شتلارین نه قدر دولغو و مضمونلو اولدوغوسو باشا دوشدوم . بویا ددا شتلاری هئج شبهه یوخ کی مرحوم بادامچی اوزو بازمیشدی . بونو یاددا شتلارین یازیلدیغی خطدن علاوه بعضی بئرلرده یاددا شتلارین آلتیندا قویولموش امضا آچیقجا اثبات ائدیردی . مرحوم بادامچی بو یاددا شتلاردا توکنمز صداقت و وطن سئورلیک روحو ایله " کتاب آبی" ده دیپلوماتیک اویدورمالار آلتیندا گبز لنمیمی استعمار توطئه لری و مشروطه حرکاتی علیهینه آپاربلان نشیت لری و هامیدان جوخ تزار روسیه سی ایله انگلیس استعمار جیلاری نین ظاهرده بو حرکات ائکی آیری - آیری دورومدان باخدیقلاری ، لکن باطنده هرایکیسی ده انقلابین علیهنده اولدوقلاری و خصوصیه اونون کتله وی و خلقی حطتینی بوغما قدا ال - اله وئردیک - لری باره ده بیرسیرا قیمتلی ملاحظه لر آرتیرمیش و اونلارین چرکین و استعماری نسلربنی آحب گؤستریمشدی . یئری گلینحه مرحوم بادامچی تزار حکومتی بین ایرانا تحمیل ائتدیگی استعماری امتیازلاری - روسیه ده تازا قورولموش انقلابی دولت طرفیندن لغو ائدیلمه سینی آقبشلامش و بواشدن ساری حتی انقلابین باشچیسیندا حرمته آت پار - میش و بو انقلابین هر زمان خلقلرین آزا دلیق و قورتولوش حرکتلری - نین کئشکینده اولدوغونو و اونلار یاردیم گؤسته ره جکینی آرزولا - میشدی . بو یاددا شتلار و اونلاردا چاغلایان دوزگون ضد استعمار و وطن سئورلیک روحه سی منده درین تاثیر بورا خدی . یاددا شتلاری کت - ابین متنینده اولان رابطه یه اشاره وئرمک له آیری دفتره کؤچوردوم . اونلا را بر آحب قلاما یازیب اوخوماق اوچون او گونلرده بو مسئله لرایله علاقه له سن بیر یارا تانیشلارا وئیردیم .

* *
*

۲۳ - نحی ایلین صون آیلاری و ۲۴ - نحی ایلین ایلک آیلاریندا من آغیر بیر سارسینتی گئچیرمکده ایدیم . آتام ، اوزون سورن بیرا ورک آغریسیندان صونرا ۲۳ - نحی ایلین قیشیندا ایش باشیندا و فسات ائتمیشدی . دوکتور حوخذان بری اونون ایشدن آیریلما سینا و ایشده اولورسادا ، یونگول ایشلر ایله مشغول اولماسینا تاکید ائتدیگیی حالدا ، اونو ایشدن معاف ائتمکده ، یا اونا یونگول وظیفه وئرمکده فیجوجرقا نمیشدیلار . او ، ایش باشیندا گئچیندیکدن صونرا دا ، اونون اؤلوسونو ائوه گتیریب ، سایما زیانا اوشاقلارین آراسینا بوراخیب ، گئتمیشدیلر .

عومرونو صداقت و دیانتله باشا آپاران بیر آدامین حقینده بو حرمتسبزلیک منه جوخ آغیر گلمیش و روحومو یامان سارسیتمیشدی . بو حادثه دن صونرا بیر یا ایکی دفعه اونون ایشله دیگی اداره یه باش ووروب و گؤزومو یوموب ، آغزیم گلنه نی دئیهدن صونرا هله ده سار - سینتبدان یاخا قورتارا بیلمه میشدیم .

تانیشلار و همکارلاردان تک بیر منیم احوال روحیه می دویموش اولسالار گره ک کی ، بیرجوخ وقت منی تکلیک دونیاسیندان آیرماق اوچو گلیردیلر . گلن لرین ایحه ربسینده گاهدان آتامین دوستلاریندان دا بیر ی یا ایکسی اولوردو . سولارین ایچینده هامیدان جوخ قابا قکی خاطره لرده دفعه لرله آد آپاردیم آتامین عومور دوستو وصیفه قارداشی شاطر عبدالعلی ده (بو قابغی کش و درین دوشونحلی کیشی یازی - پوزودان ناشی جیخدیغی و حماعت آراسیندا خاطر - حرمتی اولدوغو اوچون مبرز عبدالعلی دئییه تانیئیردی) بئشده اوشده منه باش وورار ، حال خبر توتار و اؤتکم سؤزلری و صیمی یانا شمالاری ایله منه دایاق - دیره ک اولوردو . او ، هر دفعه گلنده باشیم ایشده اولماسا اوردان - بوردان ، سیر جوخ وقت گوسون سیاسی مسئله لریندن صحبت آچار گئحمیش خاطره لریندن و بوگونکو شعارلارین اونون نظریحه دوزگون اولوب ، اولما دبغیندان دانبشار و شیرین دانیشیغی ایله هامیدارغبت یارادیردی . اما ، باشیم ایشده اولاندا ، او بیر طرفده اوتوروب ، منیم قاباققادان اوخویوب و اوخوماسینی اونا روا گؤردوگوم کتابلاردان بیرینی اله آلار ، جوخ دقتله ، سیگار چکه - چکه اوخوماغا باشلار ، خو - شونا گلدیکی و باخشلاری ایله اویشان یئرلره یئتیشنده دوره ده کیم

اولدوغونا باخمایاراق اونلاری اوحدان ، گاهدان دا تکرار اوخیار- دی . اونون اراده سیندن آسیلی اولمایان بو ایشی هامی نین خوشونا گلر و او مطلبی اوحدان اوخوماغا باشلایاندا اورداکیلار هامی قولاق اولاردیلار . و قتيله " کتاب آبی " نین حاشیه سیندن دفتره کؤجور - دوگوم یازیلاری اونا دا وئرمیشدیم . او ، بو یازیلاری اوخوبوب جوخ بگه نمیشدی و حتی اورادا اولان بعضی عبارتلی ده ازیرله میشدی .

بیرگون آخشام طرفی میرزا عبدالعلی و همکارلاردان دا ایکسیسی اوچودا اولدوقلاری حالدا ، بیلیمیرم هاسی اشدن ساری ، اولابلسین او گونلرده آناسی وفات ائتمیش بیر تانیشا یاس ساغلیغی وئرمک قصدیله یاریم ساعتلیغا کتابخاناندا حیدم . قابیتما غیم بیر آرازون چکدی . قاییدی بگله قاییدان گلب - گئندن سوروشدوم . دئدی بیر ساعات یاخیندی بیر آقا سبزی گؤزله بیر ، گلب - گلدیگی لحظه دن ده آقا میرزا عبدالعلی ابله محکم حنه گیرشیب . اوتاقدان گئدن اوخا دانیشین سسی دؤغروندان دا دهلزده راحات ائشیدیلیردی . من اوتاغا گیرنده میرزا عبدالعلی نی اوگوه قدر گؤرمه دیگیم شاققا واتلی آلنی آجیق ، ایتی باخیشلی و ظاهری گؤرونوشو توتوملو بلکه ده عصباسی بیر آداملا جکیش - برکبشده گؤردوم . میرزا عبدالعلی منی گورحک دئدی : - آی قردش اوغلی ، نه یاخشی کی جیحیب گلدین ، سن الله تفر اول او قاقاقان منه وئردیگن رحمتلیک حاجی محمدعلی بادامحی نین یازدقلارینی گتیرمه کی ، اوخوبوم آقای ملکی خط ائله سن . ملکی آدی منیم قولاغیما جوخ تایش گلدی ، اما اونون کیم اولدوغو هله تفرلیک له آیبرد ائده سلمه دیم . او گونلر ، تهراندان با اوپان - بویاندان تفرزه گلن سربارا دانشگاه اوستادلاری ، مطبوعاتچیلار ، علم آداملاری کتابخانایا گؤز گزدیرمگه گلیردیلر . من آقای ملکی نی ده ایلک باخیشدا ، خصوصا اونون ظاهری گؤرونوشونه گؤره ، سونلاردان بیری ساندیم . اما ، اونون آیاغا دوروب ، اوزونو طیل ملکی آدیله ، تایتدیرماسی مسم ذهنیمده بیرلحظه قایاقدان یارانان تصورلره قلم حکب ، اونون کیم اولدوغو بیلدیردی . من بو آدلا معروف اللی اوچ نفر ابله رابطه ده اوخودوغوم یازیلاردا و اوسدان علاوه اوگونکو سیاسی حری مطبوعاتدا بو آدین بیرجوخ سیاسی مقاله لری مؤلفسی کیمی تانیشا دیم . بونونلا بئله ، اونون اوزونو ایلک دفعه گؤروردوم

اویون ها حانداں تبریزده اولدوغو و اساسا تبریزلی اولدوغو منسه معلوم دگلدی. بونون بو مسئله لر منیم ذهنیمی اوزونه چکدیگی حالدا من طلبکار باحتیلارسی اورومه تیکمیش میرزا عبدالعلی یه حساب ورمره لیدیم. بوا گوره ده دئدیم: - او یازینی اوخوماق اوجون بیر آداما وخرمیه...

او بونو ائشیدیچه باشینی بولالایدی: حیف اولدی!... من ملکی دن اوو انتظاردا قوبدوغوم اوجون عذر ایسته دیم. اما او، اوزونو طبعی حالدا سرآزدا گولومسر گؤسترمگه چالیشدیگی حالدا دئدی: - یوخ، حودا راضیام، سیزن عمی (اولا بیلن میر - راعبدالعلی مه قردش اوغلی دئدیگنده گوره ملکی اونو منیم عمیم سامسیدی) نه بایان اولدی - باریتلی آدام ایش، ایندی بیر ساعات یا حیددی کی، سر قالیب صاون آلیب منی بیور آریدیر، هئج کیم ده یوحدو کی منی اونون آتشیندن قوروسون. نه یا خشی اولدوسیز گلیدیر....

میرزا عبدالعلی اویون سؤزو بو آغزیندا قوبوددئی: - بیوخ آقای ملکی، مسئله لایدا سیز دئنه کیمی دگیل، من سزه خوخ حرمت فائلم. اما، حقیفته هامدان خوخ حرمت قائلیم. صونرا او اوزونومنه توبود دئدی: - قردش اوغلی، سلیس صحت هاردان باشلادی؟ آقای ملکی قابیدان گریب سزی صوروئدو. من اویون فارسا سئوالی نس حواسیندا دئدیم: - بویورون اگله شن ایندی گلیر. سوئوال حواسدان صونرا او هانسی روزنامه لرین کتابخانا یا کلب کلمه دیگیی گنه فارسا صوروئدو. من گنه اوز دلبمیزده اونا حواب وئردیم و دئدیم: - آی حانیم، سیز تهراسدا فارسی دانیشماغا شاد نا حارسیز. اما دا تبریزده نبیه فارسی دانیشیرسبز؟ بودفعه آقای ملکی باشلابد دئییر کی،: سیز تبریزلی لرده هرشیی اؤتوروب یا پیشمیسبز تورکوانیشما - غین قوروغوندان. آخی بیزیم اساس مسئله مبز ایندی فارسی با تورکی دانیشماق دگیل کی، دئمبشم: - آی کیشی اولاسن ده منله فارسی دانیشیرسان حکومتین گؤنردیگی قلتشن ده منله فارسی دانیشیر، سنله اونون فرقی بولاتدن نه دی، اپکینچی من کی سن ایله اساس مسئله باره سینده دانیشمیرام. دئبیرم، سیز بورالی اولدوغوز حالدا و اوزون ایللردن صونرا هله ده فارسینی دوروخسونا - دوروخسونسا

دانیشتدیفیز حالدا، نه اوچون منله، بیرکارگرله، فارسی دانیشتیرسیر ؟ هله نه یا خشی کی، من آزما چوخ فارسیدان باشیم جیخییر. یوخسا سیز تبریزده رهبرلیک ائتمک ایسته دیگیز ایشچیلر وقارا حماعتین یوزده بیتری ده فارسینی باشا دوشمور. بو بئله، ایندی بویورون گورک سیز دئنه اساس مسئله هانسیدی؟ دئییر: سوادین وار، بیزیم روزنامه- لریمیزی اوخو، اونداییم بوگونکو اساس مسئله میزی یا خشی باشا دوشه بیلرسن. دئیمیشم: - من سیزین روزنامه لریزی چوخ دقتلله اوخویورام. اما اغزلوگومده سیزین بیرپارا شعارلار و حرکت لریزله موافق قالانمیرام. سیز ایراندا انگلیس لرین علییه نه جا غلاما قدا اولان عمومی و ملی حرکتدن نفتی انگلیس لرین الیندن آلماق و اونلاری سوپوروب دریا یا تئگمک عوضه آیریلارسا دا نفت امتیازی و عرمک اوچون های- کوی سالمیسیر. ایندی بو مملکتده ممه یئیه ندن- پیه یئیه نه هامی بیلیر کی، بوگون ایراندا بوتون ایشلرین باشی و ملتین باشنا مین بیر اوبون آحان شرکت نفت دی. اما سیز حماعتین بو تو- طه چی و غارتگر شرکتین علییه نه اولان احساسلارینی جوشدوروب اونو ضد امیریالیس و ملی حرکت جه جویرمک عوضه بو بوداقدان اوبوداغا آتیلیرسیر. ائشگه گوجور جا تمیر، پالانینی تاپدالیرسیر. انگلیس لر - له باحارمیسیر اونلاری نوکرلرینی شاللاخلاییرسیر

بورادا میرزا عبدالعلی نفسینی دریب سیگار آلیشدرماق اوچون بیرلظه دایان دی. آقای ملکی بو گوزله بیلر بحثدن یخه قورتارماق اوچون بیرآز دا اینحیک حالدا دئدی: - من سیزین صراحت و حساب ریزی نحسین ائدیرم، اما بونو دا دئمک ایسته بیرم کی، اوزاقدان دوروب های باسماقلا اینی یولونا دوشمز. اساسا ایندی کی یئری کلیپ احازه وئریس صورتوم سر سیاسی مسئله لرایله بو قدر یاخیدان علاقه لند - بکیر حالدا نه اوچون تشکیلدا دگیلسیر. سیزلرین قبراخدا قالد - بعیزین سیحه سیدی کی، ایندی مهابرلر اوردا میدان گزدریرلر

میرزا عبدالعلی نفسینی دردییگی اوچون ملکی یه مجال قویما ییب دئدی: - بیلیرسن آقای ملکی، اولای تشکیلاتا قوشولماق هر آدامین ایشی دگیل، شابا لاب آخینه دئییم آیری یئرلرده بیلیم لکن سیر بوردا تشکیلات قوردوغوز گوندن اورک ایسیندرن سیاستیزا ولما - بب. سیر بیرلری هئج وقت اولدوغوموز کیمی باشا دوشمه مبرز. چوخ

اوزاق گئتمیهک باخ سن کیمی عالم آدام هلهده بوردا فارسی دانیشر
 - سان . بورادا عادی حماعت فارسی دانیسانی حکومت آدامی سانیر .
 بوردا خلقین یوزلرله دردی - دیلهگی اولدوغو حالدا سیزین تبریزده
 چیخان روزنامه تهراندا چیخارتدیغیز روزنامه لرین کییه سی دی . سیز
 بورادا پیشیک قویروغون آرایا بولایاندا مهاجرلرین گوتورو مبارز-
 لیقلاریندان و اونلارین بورداکی تشکیلات اوچون " باشابلا" اولدوقلا-
 ریندان دانیشرسیز . بیز هرچور اولسا اونلاری سیزدن یاخشی تانیریق
 وقتاکی ، سیز تشکیلات ایشینده اونلارین اؤز باستینا لیقلارین-
 یارا مال لیقلارینی گؤره بیلیرسیز ، نه اوچون تهراندا گلیب بوردا هر
 کون بیر هاوا چالاندان وحتى وقتیله بوردا فاجعه توره دنل-
 دانیشرسیز ؟

سیز هر سؤز باشی فلان مهاجرین پایاغینی اگری قویوب ، یئکه
 یئکه دانیشدیغینا ، حماعتین خوشونا گلمیهن بیر پارا ات آجی حرکتله
 ال آتدیغینا دایانیرسیز ، اما هئچوقت تهراندا آتیلا - آتیلا گلیب
 تبریزده اونلارلا کارگری اؤلومه و شریب و صونرا دا یولونو چکیب
 گئدن خلایل انقلابدان دانیشمیرسیز ... بورادا ملکی اونون سؤزونو
 کسب دئدی : - گؤرونور ، سن یئله کی باشلامیسان یا واش - یا واش ستار
 خانین ، باقرخانین و شیخ محمدین اولدورولمه سینی ده بیزیم بوینو-
 موزا بینا حاقسان . خلایل انقلابدان بیزه نه دخلی وار ؟ اوکی-
 بیز کیم ... ؟

اما میرزا عبدالعلی سؤزودن یایسمادی : - بوج ، من هئج کیمین
 قاسینی سیزین ایاعیرا سحماق فکرینده دگلم ، اما عین حالدا بونو
 دئمک ابسته بیرم کی ، سیز خلایل انقلابی هله تبریزه گلیب زحمتکشلری
 اؤر باشینا سبغاندان جوخ قاباق ، حتی اللی اوچ نفر زمانینندان
 تانیردیز . اونون کیمه و هارالارا باغلی اولدوغونو و تبریزه نه مقصد
 ایله گلدیگیی ده باشا دوشوردونور ... هله بونلار هامبسی اؤزیئریند
 اصلا سر منه بونوروں گؤروم گوو بوگون سیزین آذربایجانین کند و
 شهرلرینده باشلابان حرکتلرده بئربر هاردادی ؟ سیز کندلرده و شهرلر-
 ده باشلابان حرکتلرین قاباغیندا اولمالی سیز با اونون دالینجا
 سوروممالی سیر ...

میرزا عبدالعلی گئت - گئده حوشوردو . عادی وقته بیئش کلمه سؤزونو

قناعت ایله دئییه ن آدام ایندی بولبول کیمی سۆزه گلیمیشدی.ملکی نین ومنیم باخیشلاریمیز اونون آغزینا تیکیلی قالیمیشدی. بو آرادا قاپی - جی ایچهری گلیب دئدی : - آقاي ملکي جوخداندي بیرنفر قاپیدا سیزی گۆزله ییر، هر نه اصرار ائله دیم ایچهری گل سین لر، گل مەدی لر ملکي بو سۆزو ائشیدینه ره یو یادان آییلمیش کیمی آیاغا قالخدی و دئدی : - عجب، منی باغیشلار سیز. من آیاق اوستو سیزایله (اونون اشاره سی منه ایدی) تانیش اولماق اوجون گلیمیشدیم. تبریزه گلنده علی امیرخیزی تبریزده تانیش اولمالی آداملار ایچهری سینده سیزدن ده آد آپارمیشدی. اما باخیرام بیزیم بو حلسه میز هم جوخ اوزون چکدی هم ده منه درس اولدو. دئیهرلر دانلاق آخی اولور. اما سیزین آقاعمی - نین دانلاقلاری منه چوخ یا پیشدی. اگر ممکن سه بو گؤروشه یاخیندا بوردا یا بیزیم کلوبدا ادا مه وئرک.

من بیر شئیلر دئمگه حاضیرلانمیشدیم، اما میرزا عبدالعلی منه محال قویما ییب و دئدی :

- یوخ، اوستاد! دانلاق مانلاق صحبتیمیز بوخدو. اگر یالان دئییرم وورآغزیمدان، ساخ سۆزومون قورتارای بودو: اگر سیز حماعت سین، ملتین ایسته دیک لرینی نظره آلماساز، ایراندا باشلایان سوگونکسو مبارزه نین رهبرلیگی سیزین الیزدن جیخا حاق و اوند سیز اوتوروب، قوشو الدن وئرن قوش باز کیمی بیه - بیه چاغیرا حاق سیز... بیرده قاباخدا دئدیگیم او یازینی سیز قردش اوغلودان آلین، اوخویون... ملکي دئدی :- آخی هانی، او یازی ائله بیل الده دگیل.

من دئدیم :- او الده دگیل، اما من حتما اوو یاخین گون لرده سیزه جاتدیرا جاغام. مناسب گؤرسز اونو روزنامه ده نشرانده ییلر - سیز

بیز کنا بخانادان جیخاندا ساعات دو ققوزو گئحمیشدی. آقاي ملکي بیزایله خدا حافظ له شیب انتظارین چکدیگی دوستو ایله بیر طرفه و بیزده بیر طرفه یوللاندیق یولدا میرزا عبدالعلی بیرآز سکوتدان صور باخیشلارینی گؤیده ساییرشان اولدوزلارا تیکدیگی حالدا هر بیر دانیشدیگی کلمه نن اوستونده دورا - دورا دئدی :

- قردش اوغلو، منی باغیشلا، من جوخ دا بی معرفت آدام دگیلم. اوکیشی

سنى گورمگە گلەيشىدى، اوزو دە ايندى مطبوعاتدا، تشكىلاتدا حسابا قويولان بئش آدام ^{بىرىدى}، اما بىلىرسن بونلار اوزلرىنى بوغدا بازار - پىندا گوروبلر، هئچ كىمى آدام يئرىنه قويومورلار، هئچ كسدىن سئوز ائشيتمك ايسته ميرلر، هاميسى ده وه نظرم بئله گزه رم دبىرلر. من اوله - جاغام، قبرىمىن اوستونده بىرقارىش اوت بىته جك، سن شاهد اول، ايش بوسياق گئتسه، بونلار ايراندا باشلانان مبارزه نى باشا چا تديرا بيلمە يىب اوتورا جا قلار...

او تاريخدىن ايندى دور قيرخ ايل گئچىر، ميرزا عبدالعلى ايللر وار ابدىته قوشولوب حتى اونون قبرى ده هارلارادا ايتىب - باتىب، اما هر زمان گئجه نىن ساكت ليگينده اولدوزلارى سئير ائتسم، اونون دئدىك لرى صون سوزلر كلمه - كلمه ذهنيমে جا نلانىر...

او اوزون سوره ن آخشام گوروشوندىن ^{***}ايكى - اوج گون صونرا بىر آخشام ايشدىن چىخاندا بادا مچى نىن سوزلرىنى يازديغيم دفترچه نى، بيرده بىرايكى پارچا اوز يازى - پوزولاريمدان گوتوروب ملكسى نىن يانينا گئتديم. او منى چوخ گولر اوزله قبول ائتدى وميرزا عبدالعلى دن خبر توتدو. دئديم: ياخشىدى. دئدى: كاش اونو دا گئبرسه ابدىر. صونرا اورداكىلارا چؤنوب دئدى: من اوگون غومرومده ابدىه قسده ر راست گلمه ديگيم، ايجى كتاب كىمى بىرچوخ سوزلرله دولو بىر آدام گورموشم. من خىرتم بوجور دگرلى آداملار نەدن بىزدن كنار گزىرلر... من آپا رديقلاريمى وئردىم و دئديم. بو اوسىز باخماق ابسته ديگىز دفترچه، بودا منىم اوز يازىلاريمدان دى. چوخ ايسته رديم سىرىن نظريز اونلار ين حقينده بىلیم. او آليىب ساخلادى و نتيجه نى منه بىلديره جگى - نى وعده وئردى. آرادان گونلر گئجدى، نتيجه دن خبر اولمادى بىر گون زنگ ووروب صوروشدوم. دئدى يازىلارى اوخودوم چوخ گوره ل دى. خصوصاً او "كولوپسون داشى"، اما ايندى كى يازا بىلىرسن ياخشى اولار فارسى يازاسان....

دوكتور حميد نطقى

=====

داستان اولمز

قارتالارلار قاتارنى آرتىق قايىشماز اولدو
ساحيللره اولدو - اولدو لىش خور قوزغونلار دولدو
قورخو ايله چالخالاندى ممانلار

درين - درين

دئيزلرين

حاكىمى ايدى قورسانلار

قارا بايراق چكىلدى يىلكن لره
قورخوسوندا قارانلىغا سىنمىش ايدى ليمانلار...
او بير ياندا

آفريقادا

اويشلىرىن ان اولغورسوز آن قارانلىق گىجەسى
گمىلردن

قايىقلارلا

سيلاحلارلا

گىزلىن - گىزلىن

كولگە كىمى

ساحيللره ياناشدىلار

آياقلارين دره - دره سىس سىز - سىس سىز

بىر بۇغولو قىمبەنىن

ديوارلارنى آشدىلار

آغاچلىقدا ساتلارچا اولچو كىمى اولتوردولار

يۇسقولارينى قوردولار...

وشرىلن بىر فرمان اولزى

بىردن - بىره

سيلاحلىلار باغىر - باغىر باغىر اراق

آغىر - آغىر يانان غلقين اولرىنە توكۇلدولر

داغىتدىلار ياندىرىدىلار ووردولار

شىندىرىدىلار قىردىلار

يوخودايكن داخمالاردان قىز- اوغلانلى

دلىقانلى

جوانلارى جالدىلار

سۆرو - سۆرو اسىرا ئىدىب آلدىلار

قوتلارنىنا قالىن زنجىر تاخدىلار

سۆرۆكلەيىب ساحىلەن چىخارتدىلار

قايىقلارلا ترك ائتدىلر لىمانى ...

بو آمانسىز ماتم - اؤلوم كاروانى

ايچىندە كى كۆلەلرلە

هئى ساللانا - ساللانا

يول آلدى كۆن - باتانا ...

كۆن - باتاندا

يئنى دۇنيا

ان ايگرەنج بىر " تجارتىن " باش بازارى اولاجاقدى

آفريقادان چكە - چكە گتىرىلن زنجىلرى

اشياء كىمى

ساتا جاقدى ...

آلا جاقدى ...

قارا گۆنە سالاجاقدى

.....

بۇندان بئلە

هر ايل يئنە

تك " سن دۇمى نىق " شىرىنە

بۇجۇر

اوتوز - مینە

قەدەر

زنجى كۆلە اندىردىلر ...

داشىدىلار

دىنرلى يارا - يارا

يۆز - اللى ايل مۇتىندە

اون بئش مىليون زنجى انسان آفريقادان

اۇرالارا ...

اۋلوم " ھايى تى " يە گلن

زنجى لردن

ميليۇنلار ئىن جان ئىن آلدى

بۇ اۋلكەدە بئش - ميليۇن دان بىر آرتىق زنجى قالدى

آرادا بىر دئىيردىلر: زنجى نەدىر؟

دئىيردىلر: اۋئون قىسمى دىر تحقىر

بختى اۋزۇندىن دىر قارا

او قەدەرىن اسىرى دىر

بويازى يا اولماز چارا ...

اما

عصيرلردن مۇرا

كۆز ياشىلن سۇوارىلمىش تا پىدالانمىش تۇرپاقلارا

قۇيىلانمىش بىر داخما جىقدا

سَحَر وقتى كئچە رىگىندە قاپ - قارا

"ماقاندال" كۆزلىرىن آچدى .

اۋنا كۆنش

اۋنا تۇرپاق

اۋنا ائلى

اۋمگود اَمَك جان وئردىلر قان وئردىلر

داغ كىمى ايمان وئردىلر

اۋ بۇيۇدۇ

اۋئون سى يۇكسەلن دە

داغ ئىلشردى عصيرلرچە سىنەلرە سىنمىش اسارت سىسلرى

سۆزلىرىندىن قابارىردى اۋرەكلردە اَن اُلوى انسان حسلىرى

بىر بانغىن تىك بايراغى نىن شەلەسىندە كۆل اولوردو مُشكلرى

اۋئون آدى بىر اۋوسون دۇ

دىزلرە قوَت كىتىرن

اۋرەكلرە ايشىق وئرن

اۋئون آرتان شان - شەرتى دىللردە اۋلموشدى داستان

اۋزون قارا قىش كئچەسى دانىششردى زنجى ائلى "ماقاندال" دان ...

چتىن دىمگوشلردىن مورا اۋلدو اۋ اش سىزقەرمان

دوشمنلرى نىن اسىرى

اغرتەسى گون

ما باج تىزدىن بىر بايرامدى بىگىلر اوچون
بىر مئيدان دا ماقاندى ياندىردىلار دىرى - دىرى (۱)
زىجى لىسە

بىر چوخلار ايسانمادى ماقاندايىن اىلومونە
بو بىلەدىر: اىل كۆنلۈندە ياتان اىل
ناغىلدا قەرىمان اىل
داستان اىل

گەلى زامان گەچىدى زامان
ايللار اوتونچە آرادان

اىل ايزىندىن آيرىلمادى
سۆزۈن غەرىتە سالمادى
فېرطينالى بىر گەچە دە شانلى "وۇدۇ" آيىنى ايلە
آند ايجدىلر
بىرلىشىدىلر

او طوفانلى قارائىلىقدا داغ باشىندا
زىجىلرىن فرىادلار بۇلۇدلار يۆكسىلىشىدى
بىر آرائىق

ايلدىرىشلار شادىغىنىدا

ايشىدىلدى بىر كېيىلەن كېشە مەسى

هامى سۇسۇدۇ

جىنگىلىدىرىدى قۇللاردا "اۋ" نون سى

ھەركىس بىلدى :

اۋ تۆرەنە "ماقاندا" دا گەلىشىدى

اچايلدير بيرگۆزل "ياكرىم" قوشى	بىزىم دام بولوندا سبتە باغلار
منتظم يومورتلار ھريايى، قىشىسى	وقتىندە كورچىا تار، جوجە چىخاردار
بو ايل، اؤ گۆزل قوش كورچىا تا "زمان	گلمىشدى بىزە بىرايىستكىلى دوستوم
محبىت گۆستەرىپ، محبت اومسان	مقدس آرزولو، دىلكلى دوستوم
محبىت اونا، بىر پىشە كىمى دىر،	دويغوسو چىچك دن اينجە دىر، اينجە
دئمىرەم اورەكى شوشە كىمى دىر،	چونكى اؤ شوشە دەن نازك دىر منجە
قوناغىم، بىرايلىق ياز گونا ورتاسى	بولاندى يووايا بىر آيدىن گوندى
نە گوردو؟ بىر جە جوت قوش يومورتاسى	بىر يىغىم ناتاراز چورچوپ اوستوندى
دوشوندو... صاباح بو اتەنە جوجە	چورچوپون اوستوندى نىچە ياتا جاق
دىرچەلىپ، يووادان پرواز ائدىنچە	يالنىچىق جانينا تىكان باتا جاق
بىر اؤوچ يوشاق كاغىزى، يونى	سلىقە ايلە دۇشەدى چور- چوپونا وستە
صونرا، احتياطلا، جوت يومورتانى	گىنە اوز يىرىنە قويدو آھستە
اؤ قوشا اورە كدن قاينى گۆستەرن	شفقتلى دوستومون "كرىم" دىر آدى.
كرامت گۆستەرىپ، اؤز عمليندن-	گوزوندى رىزائىت حىسسى پارلادى
صون گونو، اؤ، دۇندو آنا وطنى	قوشون طالعيندن خبرسىز كىتدى
بوداستان بىر يامان درد اۆلدومنى	اؤ قوش اللى- دىللى ايتدىكى ايتدى
اؤ، تىكجە بىر يىترە قۇيۇپ كىتسەدە	منىم مىن - بىر يىترە كىتدىر گمانىم
كوسوب، اؤز يوواسىن وداع ائتسەدە	اونون دويغوسونو من نىچە قانىم؟
نە بىلىم، اۆبلىكە ائلە بىلىپكى	كاركاغىز اونونچون توردى، تلىدى
مجازى محبت، بعضاً اۆلۇبكى	عملدە، غايەسى، قىدى بىلەدى
بلىكەدە، يووايا باش ووران كىمى	گۆروبكى، يووايا يادالى دەيىپ
اؤ، اؤز كۆلگە سىندىن نگران كىمى	يوانى بىر يوللوق الوداع دىيىپ
اىستەيىپ دىمىن كى، آشياندا من	آخ نىچە خوشلايمىم نگرانلىغى؟
نە اولار افواجىق قوش اولاندا من	قوشلار دا سئويرلر امنامانلىغى
بىرسۆز دەدەيىپكى، دگرە تىكىدى	دگرى اونون يۇخ، سۆزونوكودور
قارادى، قورودو، يوشاق دى، بركدى	بو يووا، ھرنەدى، اوزونونكودور

(رقیب)

گلدی میدانہ رقیب ایستہ دی جانانی آپار سین
قویما رام مقصدینہ چاتماقا گرجانی آپار سین
باسارام باغریما اول گوهر رخسانی صدف تک
قویما رام من کی خزف گوهر والانی آپار سین
روزگارین الی مین لر سارانی سئلده بوغوبدور
وثرمہرم اذن بولانلیق سئلہ سارانی آپار سین
دونیا دا، ایستہیہ مندن سنی آیری سالا بیردم
آغلارام گوز یاشی سئل اولما دا دونیانی آپار سین
چیرپینیپ سینہ ده بیر عمر کونول وصل اومیدبلن
توپراغین آلتینا قویما کی بو سودانی آپار سین
عشوہ ایلن منی آزدیردی قالان دینی آپار دی
غمزہ سین گوندہ ریب ایندی قالان ایمانی آپار سین
منی مست اثیلہ مگہ گوزلریوین بادہ سی بسدیر
سؤیلہ میخانہ ده کی ساقی یہ صہبانی آپار سین
چوخلو لیللا کلب عالمده گشدیب لیک وفاسیز
دئنہ مجنونہ اورہ کدن غم لیلانی آپار سین
قوجا عاشیق دئدی لر رسوای اولار خلق آراسیندا
عیبی بوخدور دئنہ گل سین دل رسوانی آپار سین
" حامدا " عشق مقدس دیر اونو قاتما هوسلن
قوی هوس اهلی، هوس اهلی زولیاخی آپار سین

* * *

{ سلطان }

به کنج دل غم جانان نشسته است * غمی کو می نواز دجان نشسته است
سرای دل دمی بی میهمان نیست * چو غم برخاسته افغان نشسته است
غم هجران و درد عشق و حرمان * به گرد خوان دل مهمان نشسته است
چه شبها کز فراق اختر اشک * ز چشم افتاده بر دامن نشسته است
گلستان شد تنم از تیر مژگان * ز بس بر پیکرم پیکان نشسته است
به بحر عشق او در کشتی دل * به جای ناخدا طوفان نشسته است

قالانی ۱۷ - نجی صفحہ ده

مردادىن ايگىرمى دۇردو رحمتلىك «سىكە خانم» يىن قىرغىندا تېرىزىن
 ۋادى رحمت قىرسنا ئىدا شاعر ساۋالان، طرفىندىن ارتحالاڭ اۇخۇنان شعر :

آنا طۇرپاي نە قدر سىندە محبت ۋارىمىش
 گۆن بگۆن آرنما دادىر سىندەكى، قىمت ۋارىمىش
 ساغرىۋا آلدىغىش اۇل نادىرە دۆرلىلە بودۇر
 بىلىنىر سىندە نە ايسىك نە شرافت ۋارىمىش
 جۆنكۆ خىدمت قىلىپ اسانلىغا اۇغۇرۇبۇيۇ
 بۇ ساخىمدان گۇرۇن اۇندا نە سعادىت ۋارىمىش
 يۆلۈنۈ ايزلەدى دائىم اۇ حيات يۇلداشنى نىن
 اۇندا ائل قاينغىشى ھىم خلقىنە خىدمت ۋارىمىش
 ھىر زائۇنۇن اۇ حىتىن ۋاقتىنا بىرناجى ايدى
 مېھرىان قىلىپ گۇر اۇندا نە شىقت ۋارىمىش
 دىبلە يردى اورەگىن ھىم بالانىن، ھىم آنانىن
 آنا قىلىپ اۇنۇن قىلىپ نە الفت ۋارىمىش
 آيرىلىپ ائو-ئىشىكىندىن اۇ، بۇگۆن قىشخ گۆندۇر
 آنا طۇپراغە دۆش قىلىپە خىمت ۋارىمىش
 جۇخ يىرى گزدى - دۆلەندى بىر خىمە آنا تىك
 باش يازىشىندا اۇنۇن «ۋادى رحمت» ۋارىمىش
 ايندى دوستلار دا گلىپ، «دۇكتور» باش ساغلىغىنا
 آتالاردان قالان، ائلەدە گۆزەل عادىت ۋارىمىش
 ۋاردى دۆنبادە اۇنۇن اۋچ اىگىت اۋلادى ۋلى
 بىزە دە فخرى آنايدى، بۇ سعادىت ۋارىمىش
 اۋچ اۇغۇلدار بىرى دە بۇردا يۇخ ايدى نە يازىق
 نىچە ايل اۋنە بۇ غەملە نە فراغت ۋارىمىش
 سىلىدىر خەلدى بىرىن دىر، شىرف انسانلار ائوى
 اۇنا سۇن مىنزل اۋلۇب بويىلەكى، خىت ۋارىمىش

ۋارلىق : يۇخاربدا دا اشارت ائىلىدىكى كىمى تىر آيىندا آقاي
 دۇكتور جاويدىن خاسى، ائىلىمىزىن شىقتلى مامالارىندىن دۇكتور بىكە
 خانم آلاھىن رحمتىنە قۇۋۇشۇدۇ. مىمىتلى ياسلى عاىلە يە باش ساغلىغى
 ۋىرەر ۋ خىمتلى دۇكتور جاويدە اۋزۇن غۇمۇر تىمى ائىلەرىك .

ساوالان پوئما سۇنداق

بىر پارچا

۱

دەدى بىر دۇست منى قاندىر
اۋ نە دىر كىم قۇحاماندىر ؟
ئوزۇ بىر شالى نشاندىر
سېر دىگىل چۇخ دا عىاندىر
ساچى آغدىرسا ، جواندىر ؟
نە اۋلاندىر ، نە اۋلاندىر ؟

۲

ائىلە گۇركم ، اۋلۇ ھىيىت
ايشلەنىپ گۇر نە مھارت
منى دالدىر دا . دۇلاندىر
يارادىب صانع قىدەرت
مىن گۇزەللىكەن علامەت
بۇ نە ھىكمەتدەسە قاندىر

۳

چۇخۇنا الھام اۋ وئرمىش
گۇر اۋ سەردن - نە ائرمىش
زۇر اۋنۇندە داياناندىر
كۇكۇ يىئەردن - يىئە گىرمىش
ازەلىندەن سىنە گىرمىش
ائىلەمە سانكى اۋ ، جاندىر

۴

داش دىگىل گۇۋھرى واردىر
مىسەيدى ، مىسەرى واردىر
چۇخ مەقسە بىر مەكاندىر
اۋلۇ قەد سالى يىئەرى واردىر
آلتى پىغمەرى واردىر
يۇرەسى باغ جاناندىر

۵

سۇزىر آيدىندى جلى دىر
اۋ شەرافتە قىوى دىر
كۇ بەشتەنسە نشاندىر
خۇسەن صانع ازەلى دىر
بۇ ھەدىت نىسەوى دىر
سۇيۇ چۇن مە ، جىناندىر

۶

اۋ سۇلار باخمەكى لالدىر
گۇر نە شۇۋەكتلى جالاندىر
دۇغما يۇرتدان اۋجالاندىر
نەچە صافدىر ، نە زالاندىر
اۋىلە بىر صانع كمالدىر
كەكشانەن باج آلاندىر

۷

ان اۋجا داغلار باشدىر
باغرى كۇز اۋستۋدە ياشدىر
دەمە ھىراندى دۇراندىر
لەل ، گۇھرىدەمە داشدىر
اۋزۇ بىر دۇنيا تەلەشدىر
ائىلەمە رۇھدۇر اۋ جاندىر

۸

باشى دائم دۇلۇ قاردان اوزۇ آيتىدى يىقاردان
سوزۇ وار شانلى دىياردان دانىشاندىرسا باھاردان
سازاغى عطير ھاچاندىر سوزۇ حكمتلر آچاندىر

۹

اوزۇ سانكى دۇلۇ بىر جام پارلايان لىلدى قىزىل فام
قىزارار باشى ھر آخسام دۆشمىنە دائىمى بىر دام
يادلارا قارشى دوراندىر يادى شاختايلا قىراندىر

۱۰

اۇ يىرىن قاشىدى شىشمىش ياكى گويلىردن اۇ دۆشمىش
گور باشىندان نە اوتوشموش ھر گلن دۇنيايا كۆچموش
چۆن شريفدير اۇ قالاندىر كۆنۆ كۆندن اوجالاندىر

۱۱

قىش، پائىز، يايلا باھار، ياز اۇنۇ قارسىز گورەن اۇلماز
سازاغى سانكى چالار ساز بعضى معنا سۆزە صىغمماز
نە دىيىم من سۆز عياندىر باشى سۆتدور، دىيى قاندىر

۱۲

بۇ معمّا نەدى بىلىم سوزۇ قىلمىشىدى مەمم
نەبىيى مصلح عالم بويۇرۇب ذات مكرم
اۇ بەشتەنسە نشاندىر كى، مقدس ساوالان دىر

۱۳

گور وىقارلى اۇلۇ داغدىر ائل ايلە يۇردا داياندىر
نەچە گور كىم اوزۇ آغدىر ياشى مىليوندىسا ساغدىر
ائەلە بىلىمە قوجالاندىر نەچە مىن ياشلا جواندىر

۱۴

باغرى بىر اۇدۇلۇ يانار داغ دىورۇ جنت كىمى بىر باغ
بىر كىلى گۆزەل اۇولاغ اوزۇ اۆلمىدى مدام صاغ
دۇنيا دۇردۇقا قالاندىر نە بويۇك قىيما چالاندىر

۱۵

نە زاول سىز ھالى واردىر آرئىسى پاك بالى واردىر
سۆز شىيرىن دىردالى واردىر باشدا چۇخ قارطالى واردىر
اوستو سىمدىرسە دۇمان دىر اوجاللىقدان اۇ نشان دىر



"وطن تورپاغي تڼا وزکار دوشمندن پاكلانير"

ياريلير گويلرين قارا بولودي	گونش نور ساچيري بوتون هريانا
جبهه ده ووروشان آلايه قوشونى	افتخار قازانير بوتون ايرانا
قهرمانايگيت لر ظلمون قوشونو	ايمان سلاحيلىن ساليب وحشته
قووزانير گويلره ظفر بايراغى	دونيا حيران قالير بوشهايمته
هريانا باخيرسان، تانكدير، توپدور	توكوب، قويوب قاچير دوشمن قوشونى
ظفر تاپير افتخارلا دوشمنه	بوتون جبهه لرده وطن قوشونى
انقلاب قوشونى يوْل آچيب، گندير	سوْن قويسون "ريگان" ين قولدورلوغونا
آمرىكا يا باغلى اولان رژيملر	آتيلير تاريخين زيبيلليغيغا
رزمنده لر حق يولوندا ووروشور	آخير تورپاقلارا قيزيل قانلار
آخان قانلار جوشون سئل تك جوشورى	داغيدير كوكوندن ائو بيخانلار
شها متلى ائلا وُردوسى گوجيلن	پاكلانير خصمدن وطن تورپاغى
عدالت بايراغى اوجالير گويه	ئاخيلير تورپاغا ظلمون بايراغى
يا شاسين قورخمايان دوزيان قلم	ايله دى دوز يولا خلقى هدايت
اربابلارا بيرده داها قول و لماز	انقلاب يارادان شرفلى ملت
بوغلبه، بوشهايمت، بوهيمت	آسيادا، آفريقادا باييلير
استعمار آلتيندا قالان ملت لر	غفلت يوخوسوندا دوروب آييلير
اكينچيلر، كارگرلر آييليپ	سينديريملر نو دؤورانين بتلرين
محو ائديرلر آمرىكانين بيره	وطن ساتان بو زنجيرلى ايتلرين

محرۇملارنىڭ جېھەسىنى قورانسىلار
ئىللەر دايانان ئىگىت ئۇلانسىلار
دۇيوشلۇر دە ئىلدېرىم تىك شاخىرلار
مىزدورلارنى ياندىرىرلار ، ياخىرلار

فەلەلەر ، كىندىلەر بىرلىك يارادىب ،
وعدە وئىرىپ قانداق ئىللە چۈن ئۆزى
ئىللە چاغىرىرلار بۈگۈن ئىسدادا
حق ئىللە ئىزىر تاپار دۇنيادا

تەشەن سىلار ، دىزىلدا ، شۇشدا
ھۇجۇم ئىدىپ دۈشمەن باغرىن دىشەندە
قۇرغامان ئىنسانلار ئىزىندە دىر
غەلبە نىمەسى دىللىرىندە دىر

قۇرغامان ئىنسانلار ، كىشىلەر ، كىشىلەر
دۇمان كىشىلەر ، ئىشلىقلىرى يۈردۈمۈز
حق ئۆستەدۈر محرۇملارنىڭ دىئەسى
قاراشلىق جۈمۈز ئىلمۇن دۇنياسى

كىيىنقىن سىلىق قىلىم دىر
سىلام دىيىر جېھەلەدە ووروشان
ئۆد ياغدىرىر خاقىلارنىڭ باشىدە
شەجەرتى رىزىندە قارداشلىق

۱۳۶۱/۱/۱۵

اسلحه كۆلگەسى

سولوخان لوت مەشەلىك ، توزلى قارائلىقىدا ياتوب
 بوغدانىن روھى سولوب ، تىشنە آرائلىقىدا ياتوب
 قوپ - قوراقلىقىدا بىتن لىر ، گۆبەلىك تىك . بوزوشوب
 بىر جوما ال سىز - آيا قسىز ، زىلە مانلىقىدا ياتوب
 قارا آفرىقا دا ، آجلىق سوروب انسان رىمقىنىن
 چۆرەگىن ايبىسى اوچوب ، سوفرا يا وانلىقىدا ياتوب
 بىچىلوب بوغدا ، درىزلر دىوبولوب ، مادلر اولوب
 بىچىن اوستە يورولان ، كۆھنە سامانلىقىدا ياتوب
 ايتى قىناخلى ھيولا ، سوموروب بىئر شىرەسىن
 قان ايچن كىغلى قودوزلار ، آوادانلىقىدا ياتوب
 قوجا لىناندا ، زور آلتىدا يارالانمىش دىرىلىك
 سارالوب گوللىرى ، چوخداندى تىكائلىقىدا ياتوب
 اسلحه كۆلگەسى آلتىندا نىفس لىر كىرىخوب
 اونودولموش قارا باخلار قاداغانلىقىدا ياتوب
 پنچەلر ساپ - سارى يارپاق كىمى ، بىر - بىر قىرىلىر
 اتىوپى يوردونا باخكى ، يارىجانلىقىدا ياتوب
 يىئە كوسگون بولودون پانېوغى يانقېن دايانىر
 بىرسىنىق آينا كىمى ، آي دا دومانلىقىدا ياتوب
 اللى دوققوز پايزىتىدن بىرى ، قان جوشە گلىب .
 جاوان اولدوزلاريمىز ، قانلى جانلىقىدا ياتوب
 چرخى سىنسىن فلكىن ، دوزلوگىلن فىرلانمىر
 نىيەكى ، يىركورەسى "اڭلچى" يالانلىقىدا ياتوب

=====

آرائلىق = گرمىر ، درىزلر = بافەلر ، دستەلر . حوما = انبوه .

ساھر

دۇردلۇكلار

آخشام اولدو، كۆلگه دوشدو دره يه
يوكون چا تيب، كروان گئدير "بره" يه
ياد ائدركن، گئچن غملى گونلرى
آغير بيرغم چۆكور، نه دن، اوره كه؟

* * *

قيش سووشدى، باهار بيتدى، گلدی ياز
كۆللار ايچره، قيزل بۆك چاليرساز
مندن باشقا، سنى جاندا ن سئو ن يۇخ
نه ديرگۆزل! بو استغنا، بونجا ناز؟

* * *

زمان سيلمز قيزيل قانلار ايزلرين
بیرچۇخ آنا يۇلا تيكيب گۆزلرين
ياساق ائتسه تهران بيزيم توركونو
تبريز دينلر شاعرلرين سۆزلرين .

* * *

ياز چاغيندا، رى ده اسرا و دلو "راز"
بيزيم يئرده، گۆزل، سرين گئچرياز
عطير ساچار اطلسىلر هر گئجه
كۆللار ايچره سوسه رى لر چالارساز .

آخشين آغ كمرلى

آي ماراليم، داغى - داشى گزنده
جيرانلارى آرخاشلاردا دوزنده
ظالم اووچى الى اليندى وزنده
قويماي سان بره لرده دورالار
كورپه لرى نشانلايىپ، وورالار

آيىق دولان كوي او تىلارى بيجنده
بولاتلارين سرين سويون ايچنده
ظالم اووچى گليب اوردان گئچنده
تىز فيشقنا چال سېزى تورا سالمايىن
گوزل لرين داها جانين آلماسين

زوربه (سورو) نى سن آپاراندا او تىلغا
گوز - قولاق اول ، باتمىلار باتىلغا
بوينوزلارى ايليشمه سين بوداغا
اووچى كوره جيران دوشوب تله يه
آنا اولوب ، بالا قالىپ مەلە يە

طبيعتين تىكجه سن سن گوزلى
بزه ييرىن بوتون شمرى ، غزلى
بىرلىك اولسا ، اگري يوللار دوزه لى
اووچى ميسىب ، بىرده بره باغلاماز
آنالارين سينه سينى داغلاماز

باھار اولار ، ھىي دوغارسان ، تۇررسن
طبيعتده شانلى حيات سوررسن
شاعرلره گئنه الھام وئرسن
اوينايارسان ذىروھ لردن آشاندا
يوكسە لرسن (آخشين) نغمە قوشاندا

سن سنسيز

آغلار گوزومو، گورمه ميشم ، پير گوله سنسيز
كونلوم قوشو، اي جان! هوس ائتمز گوله سنسيز
آغلار گوزومون كورپه لرين ، هرگچه - گوندوز
گل راحت ائله ، من توتا بيلمه ديله سنسيز
ليلاسيني گوزدن ايتيرن مجنونام اينسدي
بايرام دا گلر، گولمهرم ايلدن ايله سنسيز
فرهاد کیمی شیرين! دقيه رك ، داغ - داشا قاجديم
پروانه کیمی عشقه دوشدوم ديسله سنسيز
سالدین مني اول سلسله ی زلفله بنده ،
ديوانه نی آزاد اقله مر سلسله سنسيز
اي عشق! نزول ائيله ، دل افكاريوى ديندير
موسادى، گليب طوره ، دوشوب موشكوله سنسيز
بیر غمزه يه ، جان گشتدی گيرو وگانه ، الاهى!
معناى گيرو وگانليغى کيمدير ، بيله سنسيز
بيلمه نه يه ، اي سرو - دل آرا ، نه يه خاطر
اوز وئرمه دی گولشنده ، باهار بولبوله سنسيز
اي شانه! سنین شأنين اولایدى منيم اي کاش
هئج ال تاپا بيلمز او گوزل کاکيله سنسيز
روحوم دوشوب آردینجا قاچير ، آرجا يا واش گشت
چاتماز گئجه نين کاروانی سرمنزله سنسيز
نفيليم ، اوره کيم انس توتوب سنله ازلدن
هردم گوروسن (عاصی) نى ، ائيلر کله سنسيز

حیدر عباسی (باریشماز)
=====

{ عاشورا یا بیر گمیش }

چوکوبدور عالمه ظلمت هامی یا تمیش مگر دریا
گئجه اولادینا بایقوش حزین سسله دئییر لالا
گئدیبدیر اویقویا یئر- گئی آییقسا بیرجه داشلاردیر
هامی دیلر قاداقلانمیش، ولی زنجیرلر گویا
یانار شمع لر قورونما زلار، بولانلیقلار دورولما زلار
گئدیشدن قالمیش اعلان لار، ولکن تولکولر پویا
آغاجدان یونما هیکل تک باخیشلار ظلمته باغلی
کوزه ریر اودلو مشعل لر، آلیرلار صون نفس گویا
گونش با تلاقلیغا با تمیش قوروقچو باش آتیپ یا تمیش
پوزولمور ظلمتین سحری قارانیلق لار اولور پایا
سکوتون شهرینه بیرده آچان یوخدور قاپی سدن
گئجه افسونلاییب خلقی اورهک وارسا اولوب خارا
سئوینجی چاپماغا چیخمیش اورهک لردن حرامی لر
آلیر داشغین آخان چای لارمغان لاردان گینه سارا
دیوار اوسته بیتن کول لار امگونور، اموسه نیر دائم
اوجا یئرده اوتورما قلا سانیر ادنی، اموزون اعلا
یئنه قاره بولوت گئیده اولور آی سیرینه مسانع
قودورقان لار سورورفرمان، بیلیر قطره اموزون دریا
هئورولور زنجیره قوللار، بزه نیر دئنگه لی یوللار
وئر یلیر رنگ رنگ اوستن بویاق آلتدا ایتیرمعنا
مزارلاردان چیخاردیر باش چوروموش پاسلی عادت لر
بیلگ سیزلر اولور حاکم، دوزاق لاردا چورور دانا

دومانلی، چنلی یوللاردا سوزونور خسته بیر کاروان
 اوچوروم لار آغیز آچمیش و لکن ساربان اعمی
 قیزیل نین ده یا شاییرلار لسه تعظیم ائدن قوشلا ر
 سوزور بو وضعی نفرت له یئنیلمز ذیرودن عنقا
 بولودلار آرخاسین ایزلر یورولماز شهپیری دائم
 گوز آچاندان اونا موطن اولوبدور شاخهء طوبا
 محبت شاخه سی بیرده اوره ک لرده چیچک آچمیر
 گذر گلمز یولا گئتمیش بو باغ دان بولبول شیدا
 آتیب غیرت داشین باشلار یارار عزت باشین داشلار
 مناعت گوه رین ائلر رذالت له ائدر سودا
 سالیب دیر باشلار کولگه سپاه کفر و اهریمن
 سورور ائلر، آغیر ایلر اوزونلوقدا شب یلدا
 عدالت آختارا هرکیم، آغیر سوچ دورباغیشلانماز
 ائدیبدیر قدرت حاکم آدین قاموس دان
 قارانیق دان بئزیکن لر یاخیرلار شمع لر هر دن
 گلیب شهر اهلی بوایشده ائدیر عنقادن استفتا
 دئییر تا واردی بدعت لر اولاحاق دیر قالاق غم لر
 بولانیب دیر بولاق باشدان دورولماز قوپما غوغا
 یئرین دؤرد بیرانی خلقه اولار بیر وادی ایمن
 اگر اولسا عدالتدن حقیقت طورون سسینا
 ندامت داشلاری هرگون ازه جک بوگونو خلقین
 شهادت ساغریندن تا قالا بوش الده کی مینا
 بوتون ساحرلرین سحرین پوزاجاق دیر آخان قانلار
 شهادت دن عصا توتמוש کلیم طور عاشورا



مجله میزین کئچن صایی سیندا احساسلی شاعریمیز "ایتگین"ین تبریزدن
 گؤندر دیگی (محبت نغمه سی) عنوانلی گؤزل شعرینی درجا ائتمیشدیک .
 بو اثرین تأثیرینده اسکولو شاعریمیز آقای حاجی رجائی اسکوئی بیـــر
 قطعه شعر یا زمیشلار کی، آشاغیدا حرمتلی و خوجولارین نظرینه یئتییریریک :

* * *

مقدس آرزووا ، سن، چاتدین ایتگین !
 اوره کلر یاراسین ساغاتدین ایتگین !
 سؤزلرین ایچگی تک حالیمی قاتدی
 یاتمیشدیم، تازادان او یاتدین ایتگین !
 سؤز دئمه ! هر بیر * بیر جام شراب
 او خودوم، آغزیما جالاتدین ایتگین !
 محبت نغمه سین یایدین دیل لره
 اینجیمک یوللارین داراتدین ایتگین !
 محبت سازیندا بیر دم توتدو کی
 منیمده سسیمی او جاتدین ایتگین !
 ملی شاعر لری سالدین ردیفه
 ابدی بیر اثر یاراتدین ایتگین !
 وار اولسون گوروم او شانلی " وارلیق " ی
 نه محکم بیر اله ال آتدین ایتگین !
 یئتیردین مقصده بو آغیر یوکو
 بیلیرم، نه یئدین، نه یاتدین ایتگین !
 سن تک ایتگینلری تاپدی " وارلیغیم "
 یاپیشدی الیندن، بو ی آتدین ایتگین !

 " وارلیق " یم یاندیردی سؤنموش چراغی
 سن گوردون نه آلدین، نه ساتدین ایتگین !
 اسکو- حاجی رجائی اسکوئی

اوجونجو جدول

علی اسماعیل فیروز نمرین

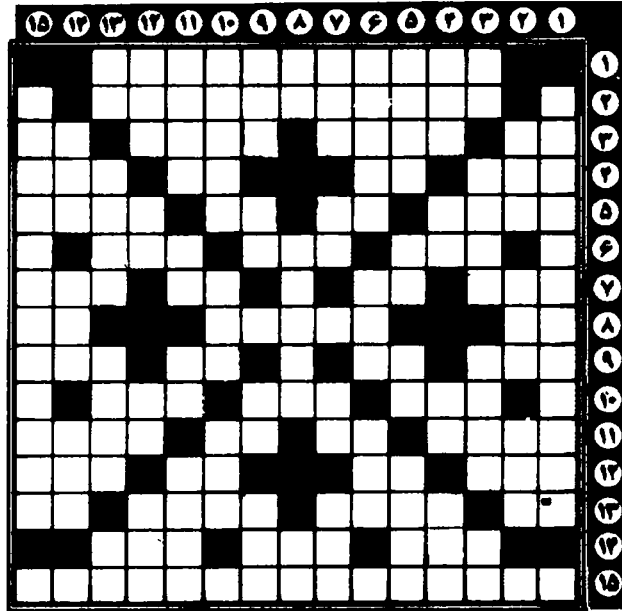


- ۱- اون بیرینجی میلادی قرن ده یازیلان (دیوان لغات الترکی) اثرینین یازاری —
- ۲- خارجه لی تاریخ یازان کی "ایران ادبیات تاریخین" یازمیشدیر —
- ۳- ژاپونون پول واحدی - ثنری و صنم - ایریلماق / امراولونور - باشقا ولکه لرده تصدیق کلمه سی ۴- شن ویا خشی - عربجه ده آنا - اورتاسیز "علت" - مئشه بیگی ۵- مسلمانلارین مقدس کتابی - بیرشکیلچی (پیشوند) - موسیقی کلیدی - قاریشمیش "مزار" - ۶- عربجه ده گوز - گئچمیش عصر لرده "آتشکده" آدیندا شاعر لر تذکره سین یازان شاعر - ایش و زحمت - ۷- گون چرخان چاغی - دومان و بولود - خرمنده تا خیلی نشانلاماق آلتی - عربجه ده چوبان - ۸- بیر حرفین تکراری - اون دو ققوزو نجو عصرین ان گؤروکملی آذربایجان شاعر لریندن بیر کی "خان چوبانی" و "مجنونشاه" تخلصی لريله آدلا نمیشدیر - خرمن دؤگن - ۹- انسانین شخصیتین گؤستریر- هامونون واری نفسی کلمه سی - ملته منسوب اولان - ۱۰-

جنوبی آذربایجانین شهر لریندن - یاخشی دگیل - مسخره - ۱۱- آذربایجانین آدلی عاشیقاریندن بیر کی "وجود نامه" اونون اثری دیر- تورکجه ده برترلیق و تاجکده علامتی عنعنه- اتفاق دوشمک و قسارتا پماق - ۱۲- وفالی حیوان - قادنین زوجی - عماره لی وسولوشی لره بیرشکیلچی (پیشوند وپسوند) - آتین ایاقلاری آلتینا ویرادلار - ۱۳- بیرنوع گول - ۱۲۷۱ قمریده تبریز ده آنادان اولان نوحه و مرثیه شاعری - گونش ایلمینده بیر آ - تهران حومه لریندن بیر - ۱۴- جفانین ضدی - سحرین ایلمک ایشیقی - پول واحدی ۱۵- اون آلتینجی عصرین شعرده بو یوک سیمالاریندن بیر کی شیعه لیریمی نین قورو جو-دور .



- ۱- اون بئشینجی عصرین مشهور آذری شاعر لریندن بیر - ۲- ایشیق - شکروپا سگزار لیق - ایاق ردی - ۳- فارسجادا بیرینجی جمع ضمیر قاساسلا منظوم سوز یازان - بیرنوع نمایشی او یون - شاعرانه "به" - ۴- صونسوز "حداد" - ۵- آیریلیق سازی - تورکجه ده تصدیق کلمه سی - لذت و خوشلوق - ۵- آغا و مالک سرطوبیت اثری - اولچوبولگولریندن - مرزی چای - ۶- وحشت و قورخو - چوخ جمعیت لی کشور لردن بیر - اورتا - ۷- ایکی داغ آراسیندا اولان چای - باشی کسيلمیش "مال" - ۸- انگلیسجه ده "قلم" - جاندان گئچن جانین اندر - ۸- رمزی صابی - هوشلی - اعداما چاتما ییب - ۹- آتالار - اثرکک مانع - فوری و تئزلیکله - ۱۰- دین



ایکینجی جدولین جوابی



۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ا	ذ	ر	ب	ا	ی	ج	ا	ن	ز	ن	د	ا	ن	
ر	و	ی	ل	ی	ا	م	ش	ک	س	پ	ی	ر		
ک	و	ب	ا	ن	ی	م	ی	ا	ن	ه				
ا	ل	ت	و	ن	ن	ک	ل	ا	ی	س				
ف	ر	ی	ر	ا	م	ق	ر	خ	ا					
ک	ل	ک	س	ی	ن	ا	م	ا	ق	ر	ی			
ر	ی	ا	ل	ی	س	ت	م	ت	ر	ع	ر	ب		
ت	ق	ل	ل	ی	د	ا	ش	ا						
ا	ل	ه	و	ل	ر	ق	ا	ب						
م	ا	ی	ل	ی	س	ا	ن	پ	ا	ر				
ی	ق	ن	ی	س	ا	ن	ز	ا	ل	ی				
ر	خ	ش	ق	ا	ل	ب	خ	ی	م	ه	ز			
ق	ر	ا	ت	د	ی	س	ر	ه	ا	ی				
ه	ی	س	ک	ا	ت	ب	ت	ر						
ج	ی	د	ر	ب	ا	ب	ا	ی	ه	س	ل	ا	م	

۱ یولو و مذهب درسی - باشا بلادی - کتاب
 ۲ بؤلگوسو - ۱۱ - تاراج - توغ دگیل کلک و حیل -
 ۳ سو حیوانی - ۱۲ - تیاتر نقشی - حیوانات
 ۴ هورگهگی - اشاره ضمیری - قصد و هدف -
 ۵ ۱۳ - اوچونجو افقی ردیفده تاپایلر سینیز -
 ۶ شیروانلی شاعرگی (احوال شیروان) ادلی
 ۷ بیر منظومه یاز میشدیر - جنوبی آذربایجانین
 ۸ مشهور چؤللو - فارسجا دابیر ضمیر - ۱۴ -
 ۹ شاعر لرین "گوموشو" - قاپاق وایلیک - قش
 ۱۰ موسمی نین آغ هدیه سی - ۱۵ - ایرواندا آنادان
 ۱۱ اولان و استانبول فاکولته سیندن دوکتورا
 ۱۲ عنوانی آلان شاعر .

✽ آتالار سغزو ✽

- ✽ چۆره گى وئر چۆره گچى يه ، بىر چۆره ك ده اوسته .
- ✽ چوخ يئمك آدامى آز يئمكدن قويار .
- ✽ چوخ بوداقلار ، كۆتوك لر اوسته دوغرانيب .
- ✽ چوخ آدام دده سىنى كور ائله دى كى ، كور اوغلو دئسین لر .
- ✽ چاخ - چاخى باشىنى پئشه دؤگر ، دگيرمان بيلديگىنى ائله ر .
- ✽ هئچ كيمىن چيراغى سحره جن يانماز .
- ✽ تويوق ، يومورتا سىنا گۆره قاققىلدار .
- ✽ داوانى قيلينج ، سودانى پۇل آشىرار .
- ✽ هر ياراغيم دوزه لميشدى ، قالميشدى ساققال ياراغيم .
- ✽ چۆلمكده ات قورتاردى ، چوغوندور باش قالديردى .
- ✽ اوزون ائتدين اوزونه ، كولو سىدين گوزونه .
- ✽ نردىوانى پله - پله خىارلار .
- ✽ مالىن عزيز توتان ، جانين ذليل توتار .
- ✽ كول باشىنا كوللوك لر ، قارغالار سنى دئمدىك لر .
- ✽ كيشى قىزى اولونجا ، كيشى آروادى اولاسان .
- ✽ كئچلين كئچللىگى ايله نه ايشين وار ، ايشين كئچىزلىگى ايله اول
- ✽ ككلىك باشين يئره قويلار ، قويروغوندان خبرى اولماز .
- ✽ يورولموش آتا قمچى وورسان شىلاق آتار .
- ✽ يوز ايگنه يىغاسان بىر جووالدوز اولماز .
- ✽ ينىمى وورما ، دؤگمه ، چۆره گىنى اليندن آل .
- ✽ ياخشى قىزى ائشىگه وئرمه حيفدير ، يامان قىزى اوزگه يه وئرمه عئيبدير .
- ✽ ايت اولايا - اولايا اوواسىنا قورد كتيره ر .
- ✽ ياي دا هر ديوارين دىبى بىر ائودير .
- ✽ الينى قاتدين حراما ، كشكولو دولدور قالاما .
- ✽ جينه بؤرك تيكه ر ، شيطانا پاپاق .
- ✽ آزاچىق آشيم ، غوغاسىز باشيم .
- ✽ ايگنه ايشين جووالدوز گؤرمز .



غملی خاطرہ

آقای باقرافتخارینین میانہ دہ خواربار
ماغازاسی واردیر، لکن دیل وادیاتیمیزا
ماراقلی واورہ کدن باغلی اولدوغو اوچون
آنا دیلینده کیچیک حکایه لر یازماغلا
باشلامیشدیر. بورادا اونون ایلک تجربه سی
اولان "بیر گئجه نین غملی خاطرہ سی" آدلی
حکایه سینین درج ائدیریک :

✧ بیر گئجه نین غملی خاطرہ سی ✧

گئجه نین شاختاسی هامینی قاچیرداراق خیواندا هئج کیمسه قالما -
میشدی. سولنجی ایت ، پیشیک لر ده شاختادان آمان دا قالماق اوچون
ده لیک - دئشیک لره پناه آپارمیشدیلار. توپوروردون گؤیده دونوردی
شهر بیرپارچا آغیر سکوتین آلتیندا چوخ چتبنلیک له نفس آلیردی.
یاخشی یادیمدادی کی، ۵۲ - نجی ایل بهمن آیی نین اون یئددیسی
سوت گونی نین آخشامی ایدی باشیمین آغریسیندان گؤزلریم ده توتولمو -
شدی. ساعت دو ققوز زامانی کئشیک داواخاسیندان بیرباش آغری قرصی
آلماق قصدی ایله ائودن خارج اولدوم. او گئجه قارانلوق قورخونج
گئجه لردن بیرى ایدی. الکتریسیته لامپلاری رادا سؤنمیشدی. گؤز - گؤزی
گورمیردی شمال کوله کی ده قوش باشی گتیریردی. قار، کوله ک انسانین
آمانین کسیردی. قولقلاریمین اوجی گویه ریب، سیزیلدا ییردی. اللریم
اگلمیشدی. آغزیمدان چیخان بخار بیغلاریمین، کیپرک لریمین وستونده
دونوب، گؤزلریمه آغیرلیق سالبردی. اینجه - اینجه آددیملاریمی گؤتو -
روره رک یول گئتمه گه ادامه وئریب یاندیریجی، یئل، ساق یا ناقلا ریما
شاللاق ووراراق منی دریندن سارسیتمیشدی. بیرلحظه دینجه لمه ک فکریله
دایان دیم، قارشیمدا بیر آریق تولک قوجا ایت گؤردوم کی، محبت له دولو
تمنالی باخشی ایله منه اریم - اریم باخیردی. اونون نفوذلی باخشی
سوموگومه - ایلیگیمه اثر قویوب بیلمه دیم ندنسه اختیارسیزمن ده گؤز
لریمی اونا تیکدیم. اما، ایکی موحودون آراسیندا رد و بدل اولان با -
خیشلاردان نه ایسته دیک لری آیدینحاسینا گؤسته ریلیردی. او، دیل سیز
آغیزسیز حیوان آجلیغیندان آز قالیردی دیله گل سین. من اونا بیر
یئمک تایماق فکریله حرکت ائتدیم. او دا آنلامیشدی کی، من اونون
آجلیغینی، پناه سیزلیغینی دویموشام. منیم آردیمجا قویروغونو بیلایا -

بیلیا گلیردی. ائوز- ائوزومه فکر ائدیردیم کی، انسانلار نه قده رغوشبخت دیرلر کی، اقلا صیوغون، قارین و کوله کین ائونونده بیر تیکینتی لری، داخمالاری واردیرکی، اورایا پناه آپاریب دالالانسینلار. اما بو حیوان لار نهجه ؟

کولهک بیداد ائدیردی. یقل. تفلقراق سیم لرینی ناله یه گتیرمیشدی. اونلارین ناله لری آج قوردلارین زوزه سیننه اوخشاییردی. قار بخیسابان قیراغیندا اولان بالاجا آغا جلارین اوستون اورتوموشدو اوزاقدان ارواح و اشباحی نظره گتیریردی، طبیعت او گئجه وار قوه سی ایله وحشت افوی پآراتمیشدی. میرزا مجید محضری نین قاباغینا بیرآز قالاندا بیر انسان ناله سی قولاغیما دگدی. بیرآز ایره لی له دیم گوزوم ده لی گوهرین دونمو جسمینه دوشدی. اونون ناله سی اینیلتی سی اوره کیمی یان دیردی. بدنسی نین قانی چکیلیمیشدی. بئله نظره گلیردی کی، صون نفس لرینی چکییری دیش لری کلیدله شیب، انکی تیتره ییردی. بارماقلاری قوروموشدو. گوهری بئله بیر آغیر رقتلی وضعیته گورجک باشیمین آغریسی دا یادیمدان چیخیب ائوزوموده ایتیرمیشدیم، تله سیک حالدا زور وئردیم اونویئشردن قالدیرام امکان اولمادی .

او حیث ده گوهرین گئچمیشی سینما پرده سی تک گوزومون ائونونده جانلاندی. شاطر قدرت قهیش گئجه لری اونا ائوز سنگک خاناسیندا یئر وئردی بیر گئجه دوکانی نجاسته چکندن بری داها اونا دوکانیندا یئر وئرمه دی اونا گوره یالنیز خسته آدامسیز کؤمک سیز گوهر مین لرجه انسانین گوزونون ائونونده قیشین قارانلیق و اوزون گئجه لرینده شاختانین قاباغیندا، غار بالاردا و خیابانلاردا سحره دک ناله و نغزین ائده ردی. او، بیر الدن و بیر قیشدان چولاق اولدوغو حالدا بیر آغا جادا یانار حرکت ائده ردی. آجیق لانداندا، آغلاییب، باشینا ووراردی، باغیردی. او قده ر باشینا چالمیشدی کی، صونرالار دا گوزلرینه مرواری گلیمیشدی. درد دردین اوستونده بیچاره گوهره هجوم گتیرمیشدی. آچاق انسانلاردا اونو اذیت- آزار ائتمکدن لذت آپاریردی لار.

بو رقتلی صحنه نی گوره ندن بری انسانلاری خوشبخت قان دیغما گوره اوساندیم. چوخ تغزلیک له دوشونجه مین یانلیش لیغی ثبوته یئتیشدی. مین لرجه انسانلار واردیر کی، حیوانلاردا ن چوخ رقتلی شرایط له اگر آدین یا شاماق قویا بیلسک یا شاییرلار .

سرعتله سنگک خانایا طرف یوللان دیم. ویتیرینین دالیسیندان ایچهری باغ دیم. شاطر قدرت شامی قورتا ریب الیتده بیر ایستی جای ایچمگه مشغولدی. با پیروزی دا کول قابیندا توستی لیردی. گوهرین وضعیتینی اونا سؤیله دیگیم زمان او منله گوهره طرف یوللاندى. اونی ایکی طرفدن قالدیریب چوخ زحمتله دوکانا یشتیریب کوره نین اوستونده. اوزا ددیبق کوره نین مطبوع حرارتیله جانلانا گوهره بیرا استکان چای ایچدیردیک. ایللر بویی سئوینجی، کدری، نفرتی، ایستهک و آرزوسی بوغازیندا دوگون ویرمیش گوهرین ایکی داملا گوز یاشی اوپور سوموش تاوا دالی تـک یانمیش اوزونه غط سالدی. ایکی کیله گوز یاشی ایله محبتلی باغیشلاری ایله اوز تشکرونو بیزه بیلدیردی.

گشجه یاری ولموشدی. ائو اهلی نین نگرانلیغین یاغشی بیلیردیم شاطر قدرت و گوهردن رغبت آلیب بیر آز چؤرهک غیرداسی گوتوروب دوب کاندان غارج اولدوم. چؤرک لری ایتین قاباغینا تئوکوب ائوه طرف یوللان دیم. یولی گشده - گشده فکره دالیردیم گوهرین وضعیتینی بیر لحظه بقینینمدن چیخمیردی. نه وقت ائوه یشتیشدیگیمی بیلمدیم. ائو اهلی نین سورغو- سئوالینا جواب وئرندن صونرا یورقان دوشکه پناه آپا ریب، یوغلانماقدان اوترو یورقانی باشیما چکدیم. اما گوزومه یوخو گلیمه دی. اصلا بو گوهر کیمدیر؟ هاردان گلیمه دیر؟ نه جور اولوب بو سرنوشسته دوچار اولوب؟

گوهرین میانینیا گلیمه سینه دایر چوخلی سؤزلر سؤیله یبلر. بیر عده یاشلی کیشی لر اونی ایکینجی بین الملل محاربه سیندن صونرا شمالی آذربایجان دان ایراتا گلیمه سینتی یعنی مهاجر اولدوغونو بیلدیریب لر. اما بعضی لری نین دقدیگینه گؤره گوهر میانا اطرافیندا قرار توتان کند لردن میانینیا گلیب .

میانانین شمال شرق طرفینده آدلی - سانلی بوزگوش داغی تاریخ لر بویی یا شاییب، برکت و قریب گویه باش قالدیریب، ذیروه سی قارلی یام- یاشیل بویا نمیش بوزگوش داغیندا. آخان بوزدان سرین بال دان شیرین سولار، او داغی بیر برکت اوجاغینا چقویریب .

اقله گؤزه ل کندلر باغلار باغات لار گؤزه ل شاله لر یارانیب رسام فیرچا سیندان چیخان گؤزه ل بیر تابلونی نظره کتیریر . او کندلرین چشیت لی میوه لری طبیعی بال، کره، سوت، قاتیق، قورو-

میوه سی آغیزلار ازبری اولوبدیر .

گوهر ده او داغین باغیریندا یوغلان بیربالا کئنده اکینچی بیر
فقیر عاقله ده گوز آچیب ،آیاق توتوب آناسی نین آردیجا اویان بویا
- نا گئدهن زماندان یوغسوللوق ،فقیرلیک له آشنا اولوب ،اونون آتا
آناسی چوخ چتینلیک له معیشت ائدیپ چوخ ایشله ییب آتاز یخیب لر .اما
کونی - گوندن گوهرین گوزهل بیر قیز اولدوغو گوزه چارپیدی .گوهر
بویودوکجه گوزه لله شیب نور نومودلی یاراشیقلی بیر قاراشین .وزون
ساجلی دوزلو قیز اولموشدو .

بالا - بالا بخت آستانا سیندا اولدوغونا گوره اوغلو اولان آنالار
دا گوهردن سوز آچیب گوز آلتیندا ساغلامیشدی لار .

گوهرده قارا اوزون ساجلارین هوروب اوچلارینا آغ چیت له حلقه
ووروب ،تقل سانجای ایله تئل لرین بزه ییب ،آرخالیقینا اسکی پوللا -
ری تیکیب ،یاراشدیرمیشدی .او ،بیلیردی کی ،اره گفتمک زامانی یاخین
لاشیب ،کونلونده مین لرجه آرزو ایسته کی وار ایدی .اوره کی ایستیردی
اؤز سفودیکگی اوغلانا قسمت اولاطوی - دوگون گوره گلین اول ،گلینلیک
یالتاری گشیب ،توولانا ،اٹو اوشاق صاحبی اولوب شیرین آغیزلا عومور
سوزوب ،اوشاقلیقدا گوردوکی کورلوقی ،بدبختلیکی یادیندان چیخاردا -
راق گله جکده ایشیقلی گونه چیخیب ،خوشبخت اولدوغونو ایستیردی .

بئله لیک له یامان دؤوران گوهرین رؤیادا خوش یاشاما قینا -
پاخیللیق ائدیپ ،اونون شیرین رؤیاسین وحشتناک کابوسا چئویریپ
بالا - بالا گوهرین غملی تراژدی سی باشلانا رکن اونون شیرین آغزی
آجی اولوب ایشیقلی دونیاسی قارانلیق عالمه دؤنوب .

او زامان گوهرین گوزه للیکی اؤز کندلریندن قیراغا چیخیپ اؤزگه
کندلرده یاییلمیشدی ،گون یوخ ایدی کی ،هر کنددن اونا ائلچی گلمه یه .
بو خوشبختلیکی و سعادت قارشیلی یان زامان فلک قوردوغو قورقونون
ایلک پرده سینن کناره چکیب ،بو دراما تیک اویونون آکتوری اولان گوهر
اؤز نقشینی ایفا ائتمگه باشلاپ .

قوجا کیشی ایکی قات چؤلدهن ائوه گلیب ،اؤز اولاغینا چا تدیقی
یاندقلاری (یانا جقلاری) کی ،قیش گونلرینه یانا جاق تهیه ائتمک
قصدیله کتیرمیشدی ،آچیب یانا جاق یئرینه توپلاییب ،اولاغین طویله یه
سالیب ،قارا ،توستی با سمیش بیر دابانلی قاپی نی جیریلتی ایله آچیب

اموزونو چوخ چتینلیک له ائوین بیر گوشه سینه یئتیریب، اوزاندی. او کیشی یاغشی بیلیردی کی، دونیادان گئتمه لی دیر. اونا گوره آروادینا اوزو قبله یه طرف یئر سالما سینی تاپشیریق ائدیردی.

نچه دقیقه دن صونرا آغلاماق هارای - داد سسی ائوده ن قووزانیب قونشولار تئوکولوب گلیبلر، بو اویونون اویونچوسو اولان گوهرده آتا - سی نین جنازه سی اوسته ییخیلیب قارا اوزون ساچلارینی خزان ائدیپ، یانیق لی حالدا آغلاییب، گوزلری نین یاشی شدت له آخیردی. بئله لیک له گوهرین آتاسی ایللر بوی آغیر رقتلی یاشاما قین آلتیندا دیزه چوکوب یوخسوللوق، قوجالیق خسته لیک له نفسی نین آخیرینا دهک چالیشیب، آرادان گئدیپ، گوهری آتاسی ایله یالقوز قویوب گونلر ائتدی آیلار کئچدی گوهرین گوزونون یاشی آتاسی اوچون قوروما میش آتاسی دا دونیا - دان گئدیپ گوهری بیر قارا حسل، پاسلی، آذوقه سیز دامدا یالقوز، آدم سیز قویوب دونیانین آغیر یوکونون آلتیندا چیییب اموزونو بو دونیانین هم و غمیندن قورتاریب، اما گوهر او گنج قیز اویناییب، گولن، آتیلیب - دوشن زامانی بئله بیر آغیر خزنولی حادثه اونون روحن درینده ن سارسیدیپ، آتا - آنا اولومو، فقر و فلاکت یالقوز گوهرین توانین الینده ن آلیب، چیچهک له نیب گول آچان، دان اولدوزو تک نورساچان زامانی گولی بوداغیندا صلوب پورسوموشدی. گونی گوندن سارالان اینجه لن گوهر بوز تک ارییب، آرادان گئتمه سی آیدینجا سینا گئسته ریلیردی.

بو آردی کیلمه یین رقتلی حادثه لر گوهری ده خسته له ندی - سیریب یورقان، دوشکه سالیب دواسیز - درمانسیز جاخیم سیز گوهر بیر آغیر خسته لیک سوره ندن صونرا آیاغا قالخیب، اما بوگوهر اوگوهر دگیلدی.

او گونلردن بری گوهرین سورگونلوگی، دیده رگینلیگی باشلانارکن سرگردان دیار به دیار کندلری دولانیب میانا دا ساکن اولور.

آخیر خسته لیک گوهرین بیر طرفین چلاق ائدیپ دوشونجه سینه فکرینه ده لطمه ووروب چیلقینلیق حالینا سالیب آرامسیز، قرارسیز گئجه - گوندوز میانانین شهرینده کوچه به کوچه دولانیب اوشاقلارا اویونچاق اولموشدو.

دونه نین گوزه ل، سالم، عشق یارادان، محبت توره دن گنج قیزی بوگو نون ده لی - دیوانه سینه چوروموش بدهیبت قوجا قاریسینا چئوریلیمیشدی.

شهریمیزده اوشاق دان بویوکه، مه مه یئینده ن په په یئیه نه قده ر

هامی اونو تانییردی. اونون آیدوش - اویدوش سوزلرینه قارقیشلارینا قولاق آسیب، خوشحال اولاردیلار. بعضا ده اوشاقلار اونو چوخ بخریکدیر - ییب، ناراحت ائده ردیلر. او دا آغلاردی، هارای - داد سالیب قیشقیریب باغیراردی. الینده کی ده گهنک له یولدان گئچه نه، اوشاقلارا هجوم ائده ردی. اوزونو تاپتاردی. برک یا مانلار سؤیله ییب، یورولوب نفسدن دوشندن صونرا بیر دوکانین آستاناسیندا اوتوروب بیر ده نه سیگار آلیش دیریب او سیگاری چوخ حوصله ایله دریندهن صوموراردی، توستوسینی آغزیندان حلقه - حلقه چیخارداراق گویه یوفلردی. خیاباندان گئچه قادینلار باغیب اولناری اوز ارلری ایله بیرلیکده. گوره نده گوهرین گنجلیکده آرزولاری، ایسته ک لری کونلونده دوگون ووروب، یارا باغلادیفی یارالارا دگیشیلیب، اود توتوب یاناردی حسرتله او خوشیخت قادینلارین آردیجا باخاردی. آه چکیب آغلاردی اوزونون یا مان گونه دوشمه سینه مومرونون پوچ صوووشماسینا خوش گونه حسرت قالماسینا دریندن کدرلنه ردی. ائله آغلاردی کی، یاز بولودو تک گوزونون سویو اوچورموش اوزونده ایز قویوب اتگینه دامجیلاردی. قارا بختلیکینه، آدامسیزلیقینا، دونیا دا هئج بیر آرزولارینا یختیشمه دیگینه گوره غملی، حزنلوا وخشمالار - سؤیله ردی :

گولسی بوداغیندا خوار اولان جانیم

یاری ائوزگه لره یار اولان جانیم

بئله بیر حالتده گوهرین سیماسی ائله عم انگیز و حزنولی اولاردی کی، بولدان کئچن لرده ده اثر قویوب گوزلری یاشاراردی. بیر پاپیروز آلیش دیریب، گوهره وئریب ساعتلر اوتوروب اولانلا گپ ووراردیلار. اما، بونو دا دئمهلیم کی گوهر همیشه بیر حالتده قالمازدی. بهار بولودو تک آغلا ییب گوله ردی. کئفی ساز اولاندا اوزونه یختیشیردی. ال اوزون یویوب آغ چارقاتینی باشینا سالیب بیر چک لرین آغ چارقاتین آلتیندان چیخارداراق گنجلیک دن یادگار ساغلادیفی تفل سانجاقلاری ایله سانجاقلاردی. چارقاتی نین اوچلارین بوغازینین آلتیندا غوش فورمادا دوگون ووراردی. تمیز چارقاتینی اورتنده گوللو - گوللوی دونوی گئینده چوخ وره اولاناردی. تانیشلاری آدی ایله چاغیریب ارکوی یعنی خودمانی دانیشاردی. خطاب میانالی لارا دئیهردی :

- ال چکین یاخامدان، آز منه ائلچی گلین، اوتانین، اولون دای من

ماهنی بئله اوخویاردی :

داغلاری گزدیم آنجاق ،

داشلارین دوزدوم آنجاق ،

نه قیز اولدوم، نه گلین ،

اودلارا یاندیم آنجاق .

بئله لیک له گوهر گونی - گوندهن اینچه له نیب ، آریقلاییب مینلرجه
انسانین گوزونون اؤنونده شمع تک ارییب ، آرادان گفیدردی .

دردی - دردین اوستونه قالانان گوهرین گوزونون آغریسی ده بیر
طرفدن او بدبختلیک مجسمه سینی لاپ بئزیکدیر میشدی . اونون استغاثه سی
انسانلاردان یاردیم ایسته مه سی بیر یثره چاتمیردی . عاطفه سیز انسانلار
دا قویون باغیشلار ایله اونون قارشیسیندان تفاوت سیزلیک له باغیب
کئچیردیلر . آنجاق ۶۱ بئرینجی ایلین یاز فصلینده انسان سئوه رلیک
دویغوسینا مالک اولان بیر گنج معلم گوهرین دادینا یئتیشیب ، تبریز
شهری نین بؤیوک خسته خاناسیندا پاتهردیپ گوزونه جراحلیق عملی
اؤدیلمیشدی . او ، یازیق آرواد موقتی دردهن - آغریدان خلاص اولوب
بیر ایل عومور سوره ندن صونرا ۶۲ - نجی ایلین بهار فصلینده بیر آغیر
خسته لیکه دوچار اولوب ، میانا خسته خاناسیندا دونیادان گفدیپ ابدی
استراحت ائوینده توپراقا تاپشیریلدی .

محله اهلی نین قوردوغو ترحیم مجلسینده میانالی لار اشتراک
اؤدیپ و قرآن اوخوماق قلیلا فاتحه و ثرمک له اونو یاد اؤدیپ لـر .
بئله لیک له گوهرین رقتلی یا شایش دفتری باغلاندی .

حرمتلی اوخوجولار ، یازیچیلار و شاعرلر

" وارلیق " مجله سی سیزین سئوملی وایسته ک -

لی مجله نیزدیر ، آنا دیلده یازدینغیز شعرلر

و اثرلریزی بیزه یوللایین ، هر هانسی کی مجله

میزه اویغون اولسا ، اونو ، نؤبه ایله مجله ده

درج ائده جاغیق . " وارلیق "

✽ قورباغا جمی ✽

ایکینچی درس ساعاتی نین باشلانما سینی، معلم لر دفتریندا اولان ، و بولبول سسینه اوخشیان زنگ اعلام ائدیر. دفتر دن ائشیکه چیخیرام . دفتر مدرسه نین دوردونجو طبقه سینده دیر. منیم ایسه ، بوساعت بیرینچی طبقه ده درسیم وار. یولا دوشورم. کلاس لاردان گلن بوغونتولو، قیشقیرا - غا اوخشیان سسلر، داها منیم اوچون بیر عادت اولموشدور. معلم لر کلاسا گیرمیشدن قاباق، بو سسلر مدرسه نین کُریدورلاری ایله همد می لرلر. سسلری یارا - یارا ایره لی له بیرم، و نهایت آموزمو کلا سین قابا غیندا گئورورم. یاخامی دوزه لدیر، باشیما ال چکیر، صورا قاپیدا اولان با - جادان ایچری باخیر، کلاسا گیریم. آیاغا قالخیرلار و اوتورورلار . آیاغا قالخیب، اوتورانا قدر، من ده معلم میزی نین دالیسیندا اوتوروب، او ساعاتدا گورمک ایسته دیگیم ایشلری، اوشاقلارا سویله - بیرم. تمرین لره باخماق، یئننی درسین تدریسی و زنگین صون دقیقه - لرینده امتحان ، بوگونکو ایشلریمیزدیر.

دفترلر آچیلیر. تمرین لره باخیرام. دفترلره باخا - باخا فکره دالیرام. موضوعلار مقصد سیزدیر، آموزمدن تدریس زمانی، نه چتینلیک لر چکدیگیمی دوشونورم و شاگردلریمه چوخ تانیش اولمایان سؤزلرله، درس وئرمگی یادا سالیرام. مدادلار دفترلرین آراسیندا اوزانیبدیر.

یئننی درس باشلاماغا، کتابلارین آچیلما سینی ایسته بیرم. کتابلار آچیلیر. قارا تخته ده، یئککه حرف لرله یازیرام: نقش گیاهان سبز در غذاسازی و روابط غذایی موجودات زنده". درس حیوانلار و بیتگی لر آراسیندا اولان غذا ایلگیلیک لرینه عائد دیر.

درسه باشلا ییرام. مختلف مثاللار گتیریر، نمونه لر وئیرم و دئیرم: - " مثلا در اقیانوس، میلیونها جاندار مانند جلبکها، آغازیان و سخت پوستان به همراه ماهیهای کوچک و بزرگ وجود دارد. قبل از آنکه ماهیگیر، ماهیهای بزرگ را برای تهیه غذای خود بگیرد، این ماهیها از ماهیهای کوچک تغذیه می کنند، غذای این ماهیهای کوچک، سخت پوستان و آغازیان نیز از جلبکها تغذیه می کنند. جلبکها، نیز خود غذای خود را می سازند..."

مثالی اوشاقلارا ایضاح ائدیرم و اونلارین قیافه لرینده درسین اؤگره نمه سینی آختاریرام. بو آرادا "عارف" آدلی بیر شاگردیمین الی یوخاری گئدیر. دئییر:

- "آقا اجازه؟! ... جلبک یعنی چه؟"

نچه ایلدیر، عارف آموز آتا-آناسیله خالخالداکی کندلریندن تهرانا کؤچوبلر. آتاسینی بیردفعه گؤرموشم، قیافه سیندن ایش سئور-لیک و زحمت دویولور. عارف دانیشاندا، چوخ ساده لیک له آذربایجانلی و تورک اولدوغو بیلینیر. تکجه عارف آذربایجانلی دگیل، نچه مدت قاباق، توتدوغوم آمار اوزوندن بو کلاسدا اولان اوتوز اوچ نفر شاگرددان ایگیرمی دوققوزو آذربایجاندا کؤچمه کندلی و آرا-بیر شهرلی دیرلر.

سئوالینا نه جواب وئره جگیمی بیلیرم. نهایت، جوابیم بو اولدو بیلردی:

- "جلبک، یک نوع گیاه سبزه، یعنی کلروفیل داره..."

آنجا ق سئوالا بو جوابی وئرمک ایسته دیگیم زمان، آتام-آنان ائشیتدیگیم سؤزو یادا سالیب، ال چکیرم. آتام دئییر: بییز درس اوخودوغوموز زمان، معلملر، صورو شدوغوموز لغت لرین معناسنی بیلمه-ینده دئییه ردیلر: بو آفریقا دنیزلری نین!! آدالاریندا اولان بیر قوش یا بیتکی نین آدی دیر.

اوشاقلاردان صورو شورام:

- "خوب... بچه ها! کی میتونه جواب این سؤال را بده؟"

هئج بیر کیمسه دن جواب چیخمیر... جواب انتظاریندا اولدوغوم حالدا، الهه ائتدیگیم آمار یادیما دوشور... و باشقا بیر سئوال مطرح ائدیرم. دئییرم:

- "کی می تونه بگه، جلبک به ترکی چی میشه؟..."

بیر بوللو ال یوخاری قالخیر. تعجب ائدیرم... و دئییرم:

- "خوب... شما شش تا که اون آخر هستید، همه با هم بگید ببینم."

هر آلتی سی محکم سسله دئییرلر:

- قورباغا چمی...

یوخاری دا اولان اللرین هامیسی آشاغی گلیر... آنجا ق بیر هیله ده گؤیده دیر. آدی "جابر" و سربلی دیر. اوچ ایلدیر تهرانا کؤچوبلر.

صورو شورام :

- " بله ؟! "

دثییر :

- " آقا اجازه ، یه چیز دیگه هم میگن ! "

دثییرم :

- " به جلبک ؟ بگو ببینم ... "

شیرین لهجه ایله ، فارسجا دانیشا - دانیشا ، دثییر :

- آقا تو دهات ما به جلبک میگن یوسون ...

" یوسون " کلمه سینی ، نهجه مدت قابق ، قدرتلی بیر شاعریمیزین شعرینده گورموشدوم ، و معنا سینی بیلمه دیگمیدن ، سوزلوکدن اونو آرا میی - دیم . اون بیر یاشلی شاگرددان بو لغتی اشیتمک منه چوخ تعجیلی ایدی . جلبک ، یا خود قورباغا چمی و یوسون بحثینه مون قویورام . وئردیگیم درسین ، کتابین اوزوندن اوخوما سینا باشلا ییریق .

اوشاقلارا دثییرم :

- " کتابهارا باز کنید ... جابر سعادتلی بخوان ببینم ! . . . "

- جابر ، درسی اوجا سسله اوخوماغا باشلا ییر . اوشاقلار مدادالترینده خط آپاریرلار و مهم قسمت لرین منیم طرفیمدن معین ائدیلمه ————— منتظر دیلر .

میزین دالیسیندا اوتورورام و جابر درسی اوخودوغو زمان ، آنجا دیلیمیزده اولان اینجه لیک لره فکر ائدیرم ... بیر بوللو کؤز ، کنول آلتدا ... درسین سسی قولایمدا جینگیلده ییر و خیال قوشوم منی اوزاقلای چکییر . کلاسدا یام . یئنه ده درس دثییرم .

جابر گیلین کلاسلا ری دیر . درس حیوانلار و بیتگی لر آراسیندا اولان غذا ایلگیلیک لرینه عائد دیر . قارا تخته ده بویوک حرف لرله ————— یازمیشام :

" یوسونلار ، گوی بیتگی لردن دیرلر . گوی بیتگی لر ایسه ، غذا یار اتماقدا بویوک نقش لری واردیر ... "

۳۵ / اردیبهشت ۶۴ - تهران

خسته قاسم

(۲)

لزگی احمد بیر گرایلیدا خسته قاسما "دده قاسم" خطاب ائدی و
بئله دئییدیر:

خوش گلبسن "دده قاسم" کلمه گینن بو میدانه
ساوه لی بؤیوک تورک شاعریمیز "تلیمخان" دده قاسمینان معاصر
ایمیش، خسته قاسم نادرشاه عهدینده خوش دورا نلاری واریمیش و تلیمخان
دا او زمان دونیا یا گلیب و اوشا قلیق دوره سین سورورموش .
ساوه بؤلونده روایتدیر کی، تلیمخان خسته قاسمینان اؤز موقعیه
- تینه راجع دئییدیر کی:

"خسته قاسم اکدی بیچدی من ده اونون خوشه چینلیگینی ایلدیم"
شعر صنعتلری و سبک لرینه راجع خسته قاسم ایله تلیمخان بیسر
بیرینه جوخ یا خیندیلا و جناس و تجنیس بوا یکی شاعرین شعرلری نین
"آحی خمیره" سی ماییلار، آشا قا دا گلن نقلی هم خسته قاسما همی ده
تلیمخانا نسبت وئریلر کی:

بیرگون عاشیق لاردان مباحثه و دیشمک اوچون بیرسی تیکمه داشا
(خسته قاسمینان اولدوغو کند) یا مرغی یه (تلیمخانینان اولدوغو کند)
وارد اولور و بیرکندلی دن کی، یازی سوارماق اوچون
بئل چيگنینه کندنن خارج اولورموش توش گلیب صوروشار "خسته قاسمین"
یا "تلیمخانین" ائوی هایاندا دیر؟ یا اونو تانیرسیز؟
او تادام جواب وئره ر:

"تانیمنم، بیلمنم، گورمنم".

قوناق عاشیق بو طرز دانیشماقدان تعجب ائده رک بوندان، اوندان
(خسته قاسمین یا تلیمخانین) ائوین صوروشار - صوروشار تاپیب اونا
وارد اولوب اگله شر کی بیرنجه دقیقه دن صونرا ائله او نوع دانیشان
شخصی ائو بییه سی (خسته قاسم یا تلیمخان) آدیندا اونا عرفه اولونور
قوناق او سوزون علتین و معناسینی صوروشار کی، (خسته یا تلیم)
سؤیلر کی سیزه حقیقت دئییلدی اما سیز او سوزون ظرافتینه و صنعتینه
توجه ائتمه دینیز نهجه کی دئدیم :

" تانی منم، بیل منم، گور منم "

مجله میزین گلن ما یلاریندا خسته قاسمیدان اله گلن شرح حالی
عزیز اوخوجولارا عرضه ائده ریگ مقصود خسته قاسمین شعرلرین تئورک
ادبیات مجله و تاریخینده ضبط ائتمکدیر، سیزی دده قاسمین شعرلری -
نین تدقیق و تصحیح اولونموش قسمت لرینی ملاحظه ائتمکده دعوت ائدیریک:

سوز بوندان ییگ اولماز

ای آقالار اهل دوران	بیر سوزوم وار دئمک اولماز
هر نمک ناشناسینان	نان و نمک یئمک اولماز
گونول گل یولا، گل یولا	دوشمه بیر امزگه خیالا
هر خرسینن بیر جووالا	مدار اولماز گیرمک اولماز
گونول ائتمه منی عاصی	دگر رقیبین طعنه سی
یالقیز الین چیخمز سسی	بی مایه داش دیبک اولماز
اهل دورانه خوش گرک	هر یولا بیر یولداش گرک
دار گونومه قارداش گرک	بیگانه دن کومک اولماز
ایکی صونا گول باشیندا	تخللری یاشیل باشیندا
رقیب ائوی یول باشیندا	دوستلوق ائدیپ گفتمک اولماز
گل سنه سؤیله ییم دوستوم	سنه واردیر چوخ اخلاصیم
سوزو دئییب "خسته قاسم"	داخی سوز بوندان ییگ اولماز

اوندا بیان اولدو دوردکتاب منه

عاشورا گفجه سی مطلبیم آلدیم	ترحم ائیله ییگ کامیاب منه
نعجه شهزاده دن نورلار گوروندو	اوندا روشن اولدو آفتاب منه
قارشیمیزدا روشن اولدو بیزیم نور	طلوات چکیلدی ائیلدی ظهور
گوزومه گورسندی اوسیزه، نور	اوندا بیهوش اولدوم گلدی خواب
من ده یا تمیشدیم او خواب مستده	مطلب ایسته میشدیم وئردیلر دوسته
بیرکاسه لطف ائتدی آب السته	آقام وئردی یغددی جرعه آب منه
آقالار آقاسی دادا یغتیشدی	یا تمیشدیم قولاقیما صدا یغتیشدی
او عرش اعلا دن ندا یغتیشدی	دئدی قاسم، دور وئربیر جواب منه

"قاسم" دئیر اودا منه دست اولدوم شاه جمالین گوروبکر بستا اولدوم
قیرخ گونده شاه قدحیندن مست اولدوم اودا بیان اولدو دؤرد کتاب منه

بئشی نه ؟

بئش یاشیندا ، اون بئش راها اوغرا دییم
بئشین آتدییم ، بئشین دوتدوم بئشی نه ؟
حقدا رییدییم ، مهر و ماهها یئتیشدییم
طالب اولدوم انبیالار بئشینده
ظاهر اولدو پغمبره امامه
صدر اوستونده رقم یازیلدی نامه
اون بئش زادییر باب اولوندو اسلامه
بئشی نماز ، بئشی نیاز ، بئشی نه ؟

او کیمیدی اوز ایچینده چاره سیز
جسدیندن قانلار گئده ر یاره سیز
اون بئش زادییر کؤکدن گلدی قاره سیز
بئشی خلعت ، بئشی نیاز ، بئشی نه ؟

اون بئش زادییر خالص ائدر انسانی
بئشی صفاتیندان ائدر سبحانی
صفات سلییه اونون نشانی
بئشی صفت ، بئشی عصمت ، بئشی نه ؟

"خسته قاسم" دییر حیات ایچینده
بهشت آرزو سودور ممات ایچینده
اون بئش زادییر صلواء ایچینده
بئشی پنهان ، بئشی عیان ، بئشی نه ؟
برابر اولماز

طوطی یه ، قمری یه ، خوشخوان دئیر لیر
او شیرین دیل لره برابر اولماز
مشکونان عنبره خوشبو دئیر لیر
او خد و خالارا برابر اولماز

آق سینهن یانیندا قارادییر مرمر
عطیریندن مست اولور مشکونان عنبر

بهشتين باغيندا سرو صنوبر

او قد رعنايه برابر اولماز

نه گونده تئل لره شانه دوشويدور

تخلين هر بيرى بير يانه دوشويدور

جمع حلقه سینه دانسه دوشويدور

او هندو خالارا برابر اولماز

"خسته" نين سوزلى اولوب حراجى

طلعتين زليخا يوسف ثانى

گوندوزون گونشى، گنجه نين آيى

او مه جمالييا برابر اولماز

دوغرو

آقام دير شاهلارين شاهى يولوم دؤندر يارا دوغرو

عاشيقلارين قبله گاهى گوزللى خونبارا دوغرو

موزون دور بيلهك، ال لرى شكردن شيرين ديل لرى

كسيلين خور ياد ال لرى اوزانماسين نارا دوغرو

فلك منى هئج ائيلهدى جوان غومروم بوچ ائيلهدى

ليلى اوردان كوچ ائيلهدى محنون ستمكارا دوغرو

سننه ن منيم روح پاكيم آپاردين عقل و ادراكيم

سن سن بير قهرلى حاكم باغار گنهكارا دوغرو

آقامدان اولونوب برات گؤلوم ائوپن ائتمه غارات

"قاسم" گئت ائيله زيارات او شاه ابرارا دوغرو

الف الف آ

كل شئى قدرى دگيب عالمه لام الفلا، خ، دير، الف الف آ

كرمييندن ايجاد ائتدى عالمى دركىنى ائيلهدى، الف الف آ

چاليبدير قلمى شصت و شش آيه رقيب لر چا تماسين شصت و شش آيه

شش هزار و شصت و شش آيه امر اولدو يازيلدى، الف الف آ

سين اينن شين، ايكي زولفون آراسى هولكوشدو آهولار قالدی ياراسى

انجيل، زبور، تورات، قرآن آياسى اونلارين افضل، الف الف آ

مهن این شین، ایکی زولفون سلامی مؤمن لرین حقہ یفتدی سلامی
 " قاسم " کیم لر گتدی میمه سلامی عالم لر اوخودو ، الف الف ۲

بودرمان ائیلەر

ای آقالار، گلنه باخ، گلنه ائیله سه دردیمه بودرمان ائیلەر
 بیر درده دوشموشم یوخدور علاجی نه افلاطون درمان، نه لقمان ائیلەر
 من تانیرام جانیم اودا یا خانی قیزیل هئیکل دال گردنه تاخانی
 قایداسی دیر بو گؤزه له با خانی نه جن لی، نه خویلو، نه یامان ائیلەر
 قیرخ لر مجلسینده ساقی اولدوغوم دوشمن میدانیندا یاغی اولدوغوم
 یار قاپیسیندا دوستاقی اولدوغوم نه قانون باغیشلار، نه فرمان ائیلەر
 "خسته قاسم" دئیر هئله یارلارین ظولم و ستم ائدیر غمگسارلارین
 یفتیشمه میش خورباد دردی نارلارین سینه سینی گول ائیلەر بستان ائیلەر

صراف تانیسین

اؤزلریتی، عمان دریا بیلن لر بیزی ده مستحکم چون قاف تانیسین
 آخر مجلسه واریب، گئدن لـر تعریف ائیلینده و صاف تانیسین
 اوره گیم دریا دیر، سینه م عماندیر اونون ایچی زعفراندیر، دکاندیر
 منیم یوکوم لعل جوهر مرجاندیر آریا-سامان، دگیل علاف تانیسین
 سؤزلریم دوغرو دور، دئمه تم یالان گفتاریم شایق ایران و توران
 متاعیم الماسدیر لعل بدخشان یوکوم پانبیق دگیل، نداف تانیسین
 حق ده بیلیر، من شیطانا دوشمنم سر سوزومو هر نادا دوشمنم
 من یوکومو هر مکانا آشنم بیر یئرده آچارام صراف تانیسین
 "خسته" دئیر عاشیقلارین باشی یام اوستا دلار یانیندا هله ناشی یام،
 در گوهر کانی، طلا داشی یام آچار زر یانینا زرباف تانیسین

گبری مسلمان ائیلهرسن

سالانیبان گئدن دلبر عزم گلستان ائیلهرسن
 مگر اولوبدور رقیب لبرین خندان ائیلهرسن
 سنه دئیم نازلی یاریم سندن دیر دیده گریانیم
 مگر جلادان ای ظالم گونده یوز مین قان ائیلهرسن

باخیشین اوخشاتدیم آیه . کلامدا شمس ضمایه
 ائوزون دئندرمه ترسایه گبری مسلمان ائیلهرسن
 ساچلارین ریسمان سونبولو یاناقلارین قیزیل گولو
 "خسته قاسما" بو ظولمو کیم ائیلهدی؟ سن ائیلهرسن

آیاقلارین بار اولسون

یئر گؤزه ل قارقایانام من سنی
 ایللرینن ایشین آه و زار اولسون
 آق اوزونده سیاه تئل لر سراسر
 اوجو دونسون قیوریم- قیوریم مارا اولسون
 من قوربانام یارین ارج بویونا
 یئتیک اولام خواصینا، خویونا
 گوروم سویون دونسون قیطر سویونا
 بشریندن گول اکیلسین خار اولسون
 یادلارینان بیر ائیلدین سری یی
 قیامتده یانديرارلار دری یی
 یئر ایچینده شاه مار وورسون اری یی
 ناله سیندن قولاقلارین کر اولسون
 گؤزه ل اولان گؤزه للیگین اؤگمه سین
 تیغ غمزه باغریں باشین دلمه سین
 قولاقینا اوشاق سسی گلمه سین
 آلاهیمدان ایکی دیدن کور اولسون
 "قاسم" دئیر یار کویونا وارایدییم
 گردن قوجوب قول بویونونا سالایدییم
 ارین اؤله من ده سنی آلایدییم
 بیزه گلن آیاقلارین بار اولسون

یئر ایله گؤگ دئییشمه سی

زمینینن آسمان بحث قیلدیلر آسمان دئیر: کون و مکان منده دیر
 کن دئدی یاراندی اول دوققوز افلاک ذات مطلق اول بی نشان منده دیر
 زمین دئیر: سوزون ائوزوندن سؤیله ازل باشدان حق یارادان منده دیر
 اول واحد یکتا، بی مثل همتا گاه آشکار، گاه پنهان منده دیر

آسمان دئییر: سنین نهیین وار زمـین؟

سنی سئوهن اولماز هئچ غمدن امین

اسرافیل، میکائیل، حبریل امین

دؤرد مقرب پیک رحمان منـده دیر

زمین دئییر: آسمان منـده دیر بساط

هر آنده گلیر نهچه مین آیات

زبور ایله انجیل، صحف ایله تورات

دؤرد کتاب افضلـی قرآن منـده دیر

آسمان دئییر: زمین منـده نعییم وار

شکر لله حق یانیندا پاییم وار

گاه نورسن گاه مکمل آییم وار

شب ایچینده ماه تابان منـده دیر

زمین دئییر: بودور سؤزون کوتاهی

اوستومه ییغیلیب انجم سپاهی

اشاره ائیلهدی شق ائتدی ماهی

محمد تک نور ییزدان منـده دیر

آسمان دئییر: زمین ائیلله سن باور

بویوررام فلکـه گردنـین آور

زرین توپون چکیب خورشید خاور

پرتوون آستینا سالان منـده دیر

زمین دئییر: آسمان گتیرمه نن تاب

چیخیسن هاوایا مانند حباب

هایخیردی سامیه، دؤندو آفتاب

علی کیمین شیر غران منـده دیر

آسمان دئییر: منیم سؤز لیریم برجـدور

مندن سنه میراث، ناماز، اروجـدور

اون ایکی اولدوز دور، اون ایکی بورجدور

شمس، قمر، دلو، میزان منـده دیر

زمین دئییر: سؤزون ائیلهدین تمام

اولاد رسوله هزاران سـلام

اون ایکی پهلوان، اون ایکی امام

شاه مهدی صاحب زمان منـده دیر

آسمان دئیر: سۆزون سۆيلمه عبث
برابر اولماقا هئچ ائتمه هوس
بيت المعمور و نان ، بيت المقـدس
بیری یا قوت ، بیری مرجان منده دیر

زمین دئیر: اؤزون ائيلمه تعريف
منیمینن اولایلمه نن حریف
خلیل الله سالان کعبه شریف
حنان، منان ، دیان ، برهان منده دیر

آسمان دئیر: رمین اولما سن ناشی
سری پنهان ساخلا ائيلمه فاشی
نچه مین قانادی، نچه مین باشی
ارغنون تک مرغ خوشخوان منده دیر

زمین دئیر: قبول ائتدیم بو سۆزو
گل سنه گؤرسدیم، قیزیل اؤکوزو
بیر باشی وار، سکسان سککیز بوینوزو
عنبر ساچان گاهماهیان منده دیر

وجودنا مه

.....	
.....	
دئدی دانیشما دوش یولا	دئدیم کی، چیخسم نولا ؟
دئدی بو رزق خزانسه	دئدیم کی، رزقیم نه اولای ؟
ناگاه قورو یئره دوشدوم	دریای موجدن گئچدیم
دؤشندیم خاک غلطانسه	همتله شدیم یولا دوشدوم
آغاز نوحهیه بنیادی	اول زمان ائيله دیم فریاد
چوخجا ذوق ائيله دی آنه	آتا ائشیتدی اولدی شاد
جسمی دوزا باتیردی لر	منی یئردن گؤتوردولر
الله عظیم سبحانه	شکر ائيله ییب، اوتوردولر
قولاقیمما بانگ وئردیلر	اهل طریق لر دوردولر
آد قویماق گرک اوغلانسه	جمله مصلحت گؤردیلر

ايگيرمي دورد، ايگيرمي بئش
 هئچ آنلامانام ياز - قيش
 ايگيرمي يئددى يسه واره
 دوندوم بير اسره ميش نره
 ايگيرمي سكهيزده گمراه
 اوتوزومدا اولدوم آگاه
 اوتوز بيرده خبهردارم
 اوتوز اوچده برقرارم
 اوتوز دورد ده يئتدى سالييم
 اوتوز آلتيدا اقبالييم
 اوتوز سكهيزده دير قرار
 قيرخده ائيلهديم استغفار
 قيرخ بيرده شروع نمازه
 قيرخ اوچومده يعنى تازه
 قيرخ دوردن قيرخ بئشه گلدیم
 ياخشى دوشدوم باشا گلدیم
 قيرخ يئددى قيرخ سكهيز مگر
 انلى(اللى) ياشيمدا آل خبر
 مؤمن اولدوم انلى بيرده
 انلى اوچدن انلى دورد
 چون ياش يئتدى انلى بئشه
 انلى آلتيدا تشويشه
 انلى يئددى، انلى سكهيز
 آلتيمشدا چون اوغلان - قيز
 چون آلتيمش اولدو آلتيمش بير
 آلتيمش اوچده عاقل پير

ايگيرمي آلتيا يئتيش
 ايچهرم ياده پيمسانه
 بير جنونلوق گلدی سره
 باش گؤتورموش آسمانه
 ايگيرمي دوققوز دور دلخواه
 دوندوم بير وحشى اصالنه
 اوتوز ايكيده هوشيارم
 اولورام مرد مسردانه
 اوتوز بئش آرتدى كمالييم
 بلند اولور آسمانه
 اوتوز دوققوز شهرين آزار
 قاچديم طريق ارکانه
 قولاق وئرمم سوزه سازه
 صانكى گلميشديم ايمانه
 تا قيرخ آلتى ياشا گلدیم
 ميل چكديم چشم شيطانه
 قيرخ دوققوزا دوشدو گذر
 چال سققل اولدوم نورانه
 خلق دورار من گلن يئرده
 قدم قويدوم پلسكانه
 اوندا رخنه دوشدو ديشه
 گؤل دوشدو يانه - يانه
 غومروم اولدو انلى دوققوز
 يوخمه چيخاردير بير عانه
 آلتيمشايكيدهم (دگيل) دگير
 اولدوم نصيحت كنانه

آلتمیش دورد دیر، آلتمیش بئش دیر
آلتمیش آلتی دیگر بوجدور

آلتمیش یئددی سوزون سؤیلوم
آلتمیش سککیز اگیب بئلیم

آلتمیش دوققوز تیتره ر دیزیم
گورمز اولوب ایکی گوزوم

یئتمیش بیریمده یانارام
یئتمیش ایکیده دونه رم

یئتمیش اوچو دوردده سالیم
یئتمیش آلتیدا کمالیم

یئتمیش یئددی ده یوخ قیایان
یئتمیش سککیزده بئله سان

یئتمیش دوققوزدا مبیلا
سکسان بیرده قیل و قالا

سکسان ایکی گئچدی چاقیم
سکسان دوردده ال - ایاقیم

سکسان بئشده قولاق کردیر
دئیرلر بو نجه حال دیر

گلیندن - اوغلاندا قیزدن
یئتمیشدی سکسان سککیزدن

دوقسان بیرده توتماز الیم
دوقسان اوچده دؤنمز دیلیم

دوقسان دوردده یئتدی یاشیم
گوزلریمدن آخار یاشیم

دوقسان آلتی دوشدوم الدن
دوقسان سککیزده ایلدن

خلقه باهار منه قیش دیر
حکیم ده قیمه ز درمسانه

اوغلان چوره ک وئرمز نئیلیم؟
گئده بیلیم من بییریانه

یئتمیشده توتمازلار سوزوم
یئتمیشدی بحر ظلمسانه

گئچن گون لریم صانارام
سویو یخیمیش دگیلرمانه

یئتمیش بئشده سیندی دالیم
بیلدیم کی دوشدو نقصانه

منه مالیمدان بیرجه نان
یئدیگیم گئچهر زیانه

سکساندا باشلاردا بیلا
منده قالمادی توانمه

سکسان اوچدو صولدو ساقیم
دوندو خاشاکه - سامانه

سکسان آلتی دونیا داردیر
سکسان یئددی ده خصمانه

حمله بیزار اولدو بییزدن
عومروموز یئتدی دوقسانه

دوقسان ایکی اگدی بئلیم
نه دوغرویا، نه یالانسه

دوقسان بئشده تیتیرر یاشیم
جسدیم دوشدو لیرزانه

دوقسان یئددی قیل و قالدن
بیزه گلدی مؤدگسانه

دوقسان دوققوزو يئـتـتـيرک
 دئدى نـکـيرين گور گئـتـدک
 چون ياشيميز يئـتـدى يوزه
 بيل کي اجل چوگدو ديزه
 هم واحددير همـى احد
 بارالها سن اول مدد
 اول زمان قبض اولور جانيم
 ييغيلير قوم و خواهانيم
 ناگاه ظاهر اولور اودم
 سوار تابوت محکم
 يويوحو يئریندن دورهر
 کوينگيم يخه دن حيرهر
 بويوموش دونيانين حالي
 اي آقالار دونيا مالـى
 ملا ، مرده شور چارپيشير
 ملا بئورکومو ياپيشير
 ملا اوخور نئـچـه آيت
 وئره لرر غسل قيامت
 دئورد آدم گوتورور همان
 حاضر اولور ناماز قيلان
 صبح نامازيم قيلهر امام
 فاتحه اوخور خاص و عام
 آچارلار اول مـزاريمـى
 اوندا يوخومو ، واريمـى
 حکم خدای لايـزال
 چون مندن ائدرلر سئوال

بیز بو يئـتـردن دربـدرک
 بئله شهر خاموشـانه
 گئتمک واجب اولدو بيزه
 قصد جان ائتدى خصمانه
 هم داننده نیک و بد
 اول زمان من ناتوانه
 قالير جسم ناتوانيم
 گلرلر بيردم شـيـونـه
 گلير ايچهرى دئورد آدم
 تا مسجد و غسلخانه
 عيب نهانيمى گـئـورـهر
 يئـتـيرهر حد دامـانـه
 خواه شاه ، خواه ابدالـى
 قالماز ياخشى و يامـانـه
 بيرى پالتاريم قاپيشير
 يويوجو کوينک تومـمـانـه
 سدر و کافور توکـر غايت
 جسميم ساريرلار پوشـانـه
 اولور مصـلايه روان
 صلواه وئريـر مؤمنـانـه
 بئشش تکبـيرى ائدر تمام
 روحوم ايريشير غـفـرانـه
 قويارلار جسم زاريمـى
 بير - بير چکه لرر بيـمـانـه
 ايکى ملک گلير فى الحال
 اول حى کلم زبـانـه

دښيرم ربيم ډير الله	دښيرم ربيم ډير الله
اماميم ډير ولي الله	اماميم ډير ولي الله
ملا داځي تلقين آډا ب	ملا داځي تلقين آډا ب
قبله دين همي كتاب	قبله دين همي كتاب
گور نڅه توپراق توکرلر	گور نڅه توپراق توکرلر
خلق اوردان آياق چکه رلر	خلق اوردان آياق چکه رلر
گلير کرام الکاتبين	گلير کرام الکاتبين
نه يازميشلار سيله رهمين	نه يازميشلار سيله رهمين
داځي قالماز منيم حاليم	داځي قالماز منيم حاليم
او گڼجه منيم احواليم	او گڼجه منيم احواليم
بیر مدت دن صورا هم بيل	بیر مدت دن صورا هم بيل
بیر ملک يفرشليم برگول	بیر ملک يفرشليم برگول
صراط المستقيم بير يول	صراط المستقيم بير يول
اوچ مين ايلدن سن يقين بيل	اوچ مين ايلدن سن يقين بيل
او زمان ارکان کرم	او زمان ارکان کرم
گڼچهرم هڼچ يئمهم غم	گڼچهرم هڼچ يئمهم غم
آندان بتهر منيم حاليم	آندان بتهر منيم حاليم
اعمال هم خير و شريرم	اعمال هم خير و شريرم
.....	
.....	



۴. شیخ اسماعیل هشترودی

در درگیری مشروطیت در آذربایجان روحانیون این خطابه پایگاه طبقاتیشان به دو دسته تقسیم شدند. تعدادی از آن‌ها با این که در بدو نهضت، با مردم همراهی می‌کردند و حتی در صفوف اول جنبش گام بر می‌داشتند ولی پس از چندی چون حکومت قانون و مردم‌سالاری را برخلاف منافعشان تشخیص دادند از انقلاب رو برتافته و به جناح ضدانقلاب پیوستند و بادستور دربار قاجار و کنسولگری روسیه تزاری، انجمن اسلامی را در محله دوه‌چی تبریز بنیان گذاشته و شروع به مقابله با انقلاب کردند. لکن تعداد کثیری از آن‌ان که بیشتر از وعاظ و ناطقین بودند تا دم آخر همراه با مردم در تمام مراحل انقلاب شرکت کرده و در پیشبرد آن نقش بس‌بزرگی را ایفاء کردند، به‌طوری که مستبدین بیش از تیر تفنگ مجاهدین، از سخنان آگاه‌کننده و افشاگر ناطقین و سخنرانان می‌ترسیدند و شب و روز برای نابودی آن‌ان نقشه‌تازه‌ای طرح می‌کردند تا با از میان برداشتن آن‌ها زبان‌گویای مردم را ببندند ولی مجاهدین هیچگاه سخنگویان خود را تنها نگذاشته و همه وقت برای حفظ جان آن‌ان پاسداری می‌کردند.

شادروان شیخ اسماعیل هشترودی از جمله روحانیون عالیه در مبارزی بود که دوشادوش سایر علمای متعهد از جمله ثقه الاسلام شهید، شیخ محمد خیابانی، شیخ سلیم، ضیاء العلماء، میرزا علی واعظ و یجویه‌ای و دهها تن از معممین مبارز در صفا اول انقلاب رل بس مهم و باارزشی را بازی کرده و تا مرحله آخر نهضت نیز مردم را همراهی نمود. این عالم محاهد در سمت‌های نمایندگی مردم در انجمن ایالتی آذربایجان و مجلس شورای ملی و در سایر سنگرها توانست با ابراز لیاقت و شایستگی خدمات ارجداری به انقلاب و مردم میهنش انجام دهد. وی از جمله مردان پیشگامی بود که به محض استشمام رایحه آزادی با کمال صداقت و خلوص قدم پیش گذاشته و خود را وقف بهزیستی هموطنانش کرد و با شرکت در اغلب زمینه‌های مبارزه در پیروزی انقلاب مشروطیت سهم عمده‌ای را به عهده گرفت. آن روانشاد مدت‌ها پیش از صدور فرمان مشروطیت فعالیت‌های سیاسی خود را با عضویت در انقلابی‌ترین سازمان یعنی اجتماع‌یون و عا میو

تبریز که کمیته مرکز غیبی نامیده می شد، شروع کرد و به زودی توانست در این تشکیلات انقلابی شایستگی خود را نشان دهد. مرحوم حاج اسماعیل امیرخیزی که خود یکی از اعضای آن سازمان بود می نویسد: "در اوائل سال ۱۳۲۴ روزی مرحوم شیخ اسماعیل هشترودی که از اجله علمای تبریز بود از بنده دعوتی فرمودند و من هم در ساعت مقرر به خدمتشان رسیدم. در اتاق پذیرائی ده پانزده نفر از اشخاص محترم حضور داشتند. اشخاص حوزه مردمان خوب بودند و غالباً از اشخاصی بودند که با ایشان آشنائی داشتم و مدتی در آن حزب بودم و بعد آقایان موسسین را که به نام مرکز غیبی از انظار مخفی بود شناختم و دیدیم آن اشخاص هستند که با هم کار می کردیم" (۱)

حسین آقا فشنگچی نیز در دنباله نامه خود که درباره نحوه تشکیل مرکز غیبی نوشته است پس از اشاره به اساسنامه و مؤسسين این تشکیلات اضافه می کند: "در تاریخ ۱۳۲۳ هجری قمری علیقلی خان راپورتچی باشی را شبانه دستگیر و به خانه مرحوم شیخ اسماعیل هشترودی آوردند و پس از چند ساعت مذاکره و تهدید او را نیز با خودشان همراه نمودند که گزارش ها را به ولیعهد وقت طوری می داد که به خیر تشکیلات می شد" (۲)

تحریم کالاهای خارجی از جمله گام های نخستینی بود که سبب رشد نهضت مشروطیت در تبریز شد و این حرکت نتیجه خوبی به بار آورد و مرحوم شیخ اسماعیل هشترودی از پیشگامان آن بود کسروی می نویسد:

"اینان (روحانیون تبریز) نیز به پیروی از علمای تهران و دیگر جاها به تکان آمده چندتنی با هم آشنا گردیده و دسته ای شده بودند و در سال ۱۲۸۵ (۱۳۲۴) یا اندکی پیش از آن بود که اینان هم نشستی به نام "انجمن اسلامیة" (۳) برپا کردند که به نام روضه خوانی و کوشش به رواج کالاهای ایرانی و جلوگیری از فزونی کالاهای بیگانه با هم نشستندی و به گفتگو پرداختندی. ما از اینان نام های حاج میرزا ابوالحسن چای ن کناری، شیخ اسماعیل هشترودی، شیخ سلیم، میرزا جواد ناصح زاده و میرزا حسین واعظ را می شناسیم."

(۲۰) طاهرزاده بهزاد - قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران - ص ۷ - ۳۶۹ و ۴۸۰ - (۳) این انجمن به غیر از کانونی بود که به همین نام توسط عمال استبداد در محله دوه چی برپا شد.

جلوگیری از رواج کالاهای بیگانه یکی از کوشش‌های آن زمان می بود. در سایه تعرفه گمرکی که گفتیم نوربا روسیان بست در اندک زمانی کالا-های روسی در ایران بسیار فزون گردیده و مایه بیم همگی شده بود. از این رو کوشندگان درهمه حابه جلوگیری از آن کوشیدندی. در تهران دو سید و همدستان ایشان در نشست‌های خودچائی ندادندی و مردم را به خریدن و به کاربردن کالاهای ایرانی واداشتندی. در این باره کوشش‌هایی از ملایان اسپهان و دیگر جاها نیز می رفت و از علمای نجف نوشته‌ها می رسید. در تبریز هم اینان همان را عنوان کردند ولی خود به خواست بزرگتری می کوشیدند و همراهی با کوشندگان تهران و هم آوازی با آنان را می خواستند" (۱)

پس از صدور فرمان مشروطیت، نخستین شورای مردمی که به نام انجمن ایالتی آذربایجان در تبریز برپا می گیرد و مصدر کارهای بس مهم و انقلابی در سطح کشور می گردد، شادروان هشرودی در ادوار مختلف آن از سوی مردم تبریز به سمت نمایندگی در این انجمن انتخاب می گردد. وجه در دوران نمایندگی وجه در غیر این سمت می تواند مصدر کارهای بس با ارزشی گردد از جمله از سوی انجمن به مأموریت‌های مهمی اعزام می گردد. درباره مأموریت مراغه و بناب احمد کسروی می نویسد: "در مراغه که انجمنی برپا کرده بودند و در آنجا هم رنجیدگی در میان می بود، انجمن ایالتی شیخ اسماعیل هشرودی را به آنجا فرستاد. این نیز انجمن پیشین را به هم زده و دوباره انجمن درستی برپا گردانید.... در بناب میانه" انجمن وسیف العلماء رنجیدگی پیدا شده بود و هشرودی به برداشتن آن هم کوشید" (۲)

پس از چندی مرحوم هشرودی از سوی انجمن ایالتی آذربایجان برای رفع اختلاف سران انجمن ولایتی اردبیل عازم این شهر می شود و مأموریت خود را به نحو احسن انجام می دهد. باز هم کسروی می نویسد: "اما اردبیل چنان که گفته ایم در این شهر گذشته از دوتیرگی حیدری و نعمتی که هنوز کار گرمی بود دوتن ملای بزرگی آقا میرزا علی اکبر و حاج میرزا ابراهیم در این شهر می زیسته که همواره با یکدیگر دشمنی و همچشمی می نمودند.... این بود چون جنبش مشروطه برخاست و درهمه شهرها انجمن

(۱) احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران - ص ۱۵۲ (۲) همان کتاب ص ۲۳۸

برپا می شد، در اردبیل نیز این دو ملا به کار برخاستند و هر کدام انجمنی برپا کرده و کشمکش حیدری و نعمتی را به میان آوردند و هر یکی یک دسته از شاهسونان یغماگر را به یاری خود خوانده در شهر میدان زد و خورد پدید آوردند.

چنان که گفتیم در همان هنگام انجمن تبریز نمایندگی فرستاد که هر دو انجمن را بستند و یک انجمن دیگری برای همگی شهر بنیاد نهادند. بدینسان آتش آشوب فرو نشست و آرامش برپا گردید. به ویژه با کاردانی که رشیدالملک فرمانروای اردبیل از خود نشان می داد.

لیکن در این هنگام چون رشیدالملک در قره داغ می بود، ملایان از دوری او میدان یافته دوباره به همچمی و دشمنی برخاستند و باز هر کدام یک دسته از شاهسونان را برای پشتیبانی از خود به شهر خواندند و این مایه آشفتگی کارها شد و چه در شهر و چه در بیرون آن ناامنی رواج یافت مردم به دادخواهی تلگراف‌هایی به دارالشوری و انجمن تبریز فرستادند. انجمن بی درنگ به چاره برخاسته دستور فرستاد که رشیدالملک به اردبیل بازگردد. نیز برای فرستادن به آنجا نمایندگان پائین را برگزید: شیخ اسماعیل هشتروندی، شریف‌العلماء، حاجی سطوت السلطنه، حاجی معتمد همایون، حاجی اسماعیل امیرخیزی.

اینان به زودی روانه گردیدند و پیش از این که رشیدالملک بازگردد به اردبیل رسیدند و با میانجیگری و گفتگو کشاکش راه پابان رسانیدند. پس از چندی تلگرافی از آقا میرزا علی اکبر و حاج میرزا ابراهیم رسید که از "برکت انفاس قدسیه" جناب مستطاب شریعت‌مآب آقا شیخ اسماعیل آقا سلمه‌الله تعالی و حسن اقدامات و اهتمامات وافیة حضرات آقاییان هیئت محترم دامت توفیقاتهم اسباب تکمیل محبت و مودت فراهم اختلاف به کلی رفع گردید" (۱)

زننده یاد شیخ اسماعیل هشتروندی به علت ابراز لیاقت و شایستگی چنان محبوبیتی در بین مردم پیدا می کند که از سوی اهالی تبریز به سمت نمایندگی در دوره دوم مجلس شورای ملی انتخاب می شود و در این سمت هست که به همراه مجاهد نستوه شیخ محمد خیابانی و دیگر روحانی آگاه شیخ رضا دهخوارقانی ستاره‌های درخشان این دوره از مجلس را تشکیل می دهند. این سه روحانی مبارز در دوره دوم تقنینیه در مقابل هیئت

حاکمه سازشکار و قدرت‌های ستمگر خارجی به ویژه در برابر روس‌نیه
تزاری در جریان اولتیماتوم ایستادگی کرده و رسالت خود را به نحو احسن
انجام می‌دهند و نام خود را به عنوان مدافع حقیقی استقلال و تمامیت
ارضی ایران به ثبت می‌رسانند.

مرحوم هشترودی با پشتکار عجیبی علاوه بر وظایف نمایندگی، در تمام
زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شرکت می‌کند، به طوری که در ماجرای لپارک
اتابک با تمام قدرتش می‌کوشد که مانع از آن پیشامد ناگوار گردد ولی
تلاش‌هایش مثمرتر واقع نشده و آن فاجعه هولناک به وقوع می‌پیوندد و
ستارخان سردار ملی از پا زخمی شده و به خانه مصما المسلطنه منتقل می
شود. آن‌گردد دل‌آور که با خدعه و نیرنگ از تبریز فراخوانده شده و به آن سر
- نوشت شوم دچار گشته بود با حالت تاثر و دل‌تنگی به بستر بیماری می‌افتد
از جمله کسانی که بیشتر از همه مثل پروانه دور سر ستارخان آن مجسمه
غیرت و مردانگی می‌گردند و او را تنها نمی‌گذارند، روانشاد شیخ اسما -
عیل هشترودی است. مرحوم حاج اسماعیل امیرخیزی که آن موقع همراه
سردار ملی بود، می‌نویسد:

" اولین شخصی که صبح روز یکشنبه پیش از همه در منزل مصما المسلطنه
به عیادت آمد مرحوم شیخ اسماعیل هشترودی بود، وقتی که می‌خواست وارد
اتاق شود می‌بیند که سردار در رختخواب دراز کشیده است. بی اختیار اشک
از چشمانش فرو می‌ریزد و از روی سردار بوسیده و مدتی او را تسلیت
می‌دهد. واقعا مرحوم شیخ اسماعیل بیش از تمام و کلا درباره مرحوم
ستارخان دلسوزی می‌کرد" (۱)

امیرخیزی در جای دیگر اضافه می‌کند: "دیدم سردار سخت متاثر و از
زحمت زخم در پیچ و تاب است خواستم به دل‌داریش پردازم... و گفتم ابد
جای تشویش و نگرانی نیست، در تهران جراحان ماهر از ایرانی و فرنگی
بسیارند به زودی زخم شما را معالجه خواهند کرد. چندان از اینگونه
سخنان گفتم تا اندکی بیارامید و زبان به شکایت باز کرد و از این و آن
قدری گله کرد و از مرحوم شیخ اسماعیل هشترودی فوق العاده اظهار
امتنان کرد و گفت صبح زود به دیدن من آمد و رویم را بوسید و بسیار
مهربانی و ملاحظت نمود و از این پیشامد ناگوار بیش از اندازه متأسف و متأثر
بود" (۲)

(۱) حاج اسماعیل امیرخیزی - قیام آذربایجان و ستارخان ص ۶۴۹
(۲) همان کتاب ص ۶۴۲

مهمترین رویداد دورهٔ دوم مجلس شورای ملی اولتیماتوم روسیه تزاری به دولت ایران بود. این زورگویی آشکار تزار روس که هدفی جز از بین بردن استقلال میهنمان نبود از رخدادهاى است که از هر نظر قابل تامل و بررسی است. این آزمایش تاریخی از یک سو نشان داد که سردمداران دولت مرکزی چه افراد سازشکار و نالایقی هستند که پس از سقوط استبداد صغیر باکنار زدن انقلابیون اصیل جای آنان را اشغال کرده و اکنون می خواهند استقلال کشور را که با خون هزاران جوان ایرانی به دست آمده پایمال کنند. از سوی دیگر عکس العمل مردم وعده - ای از وکلای با شخصیت مجلس به ویژه سه تن از نمایندگان روحانی آذربایجان نشان داد که ملت ایران در هر موقعیت دشواری چگونه از شرف و استقلال خود دفاع کرده و آماده جانبازی است.

احمد کسروی در این زمینه چنین نوشته است: "روز چهارشنبه هفتم آذر ۱۲۹۰ (هفتم ذیحجه ۱۳۲۹) آن اولتیماتوم رسید. دولت روس از کشور آزاد ایران سه چیز را می خواست ۱- مستر شوستر و مستر لکوفراز کارهای ایران برکنار باشند ۲- دولت ایران پس از آن کسی را از بیگانگان برای کارهای خود بخواهد ۳- دررفت لشکر کشی روسیان را که سپاه به رشت آورده بودند به گردن گیرد. هم بایستی در ۴۸ ساعت پاسخی که می خواستند داده شود و گرنه قزاق و سالدات به سوی قزوین پیش خواستندی آمد.

چون این داستان در بیرون پراکنده گردید مردم چه در تهران و چه در تبریز و رشت و دیگر شهرها بشوریدند و همه به یک آواز خواستار ایستادگی گردیدند. روز پنجشنبه همچنان مردم در شور و خروش بودند و نمایندگان مجلس به ویژه آذربایجانیان و دموکراتیان بیکار ننشسته نشست ها برپا کردند و گفتارها راندند و همه را برای ایستادن و نترسیدن آماده ساختند " (۱)

ناصرالملک نایب السلطنه وقت یکی از قهارترین میوه چنانان انقلاب که به مجلس و مردم اعتنائی نداشت و به قول روانشاد شیخ محمد خیابانی روح محمدعلی شاه درحسب وی حلول کرده بود به خاطر چند روز حکومت و آقائی خود می خواست با پذیرفتن اولتیماتوم، سند استقلال

(۱) احمد کسروی - تاریخ هیجده ساله آذربایجان - ص ۴۷۶

مملکت را دودستی تقدیم امپراطور روسیه بکنند لکن با وجود مجلس این کار عملی نبود. وی به هراقدامی دست می زد تا پارلمان را برای پذیرش اولتیماتوم وادار کند ولی با پایداری و استقامت تنی چند از نمایندگان انقلابی این کار ممکن نشد. همچنان که کسروی می نویسد:

" یک ساعت پیش از نیمروز مجلس برپا شد - آقاء، حسن وثوق وزیر خارجه با سه تن دیگر از همکاران خود (آقابان ابوالحسن، پیرنیا، حسن اسفندیاری و محمدعلی فروغی) در آنجا بودند. وزیر خارجه به گفتار آمده چگونگی را باز نمود و یادداشت سفارت روس را باز خوانده از مجلس رای خواست. مجلس دلیرانه آن را نپذیرفت. از کسانی که در این نشست سخن راندند شادروان شیخ محمد خیابانی، شیخ اسماعیل هشتروندی و شیخ رضا دهخوارقانی بودند. شادروان خیابانی گفتار آرام ولی بس استواری سرود و دلیل ها بر آن گفتار خود آورد. هشتروندی سخنان تند و بسیار دلیرانه راند. دهخوارقانی به دوسه جمله بس استواری بسنده نمود. مستر شوستر که این نشست تاریخی پارلمان ایران را بسیار رهسپار دیده

و ستوده پایان آن را چنین می نگارذ :

" چند دقیقه پیش از نیمروز از همگی رای خواستند. یک یا دو تن فرومایه ترسو از مجلس بیرون رفتند و خود را کنار کشیدند. از دیگران نام هرکسی که خوانده شد به پا برخاست و آشکارا رای خود را گفت و چون خواندن نام های نمایندگان به پایان رسید نتیجه آن شد که هر یکی از آنان رای خود را گفته و بی آن که پروای آینده خود و خاندانش را کنداندیشه خود را آشکار ساخته بود. همه نمایندگان به دشمن شمالی آن پاسخ را دادند که به یک توده نومید پامال شده می شایست، توده ای که از آینده بیمناک تاریک خود نترسیده نگهداری آزادی و آبروی خود را بر آن بر - گزید. همه نمایندگان خواهش های روس را برگردانیدند. "

بدینسان مجلس شورا دلیری شایسته ای از خود نشان داد، هنگامی که در مجلس این رای داده می شد تماشاچیان اشک شادی از دیده می ریختند" پس از این رای قاطع مجلس، ناصرالملک با دست یغرم خان در مجلس را بست و نمایندگان را از خانه ملت اخراج کرد. نخستین دوره پارلمان که با کودتای خونین محمدعلی شاه سقوط کرده بود مجلس دوم نیز با کودتای بدون خون ریزی آزادیخواهان قلابی درش تخته شد و بدین ترتیب دولت به ظاهرا انقلابی ایران تسلیم نظریات زورگویانه روسیه تزاری شد.

نمایندگان واقعی مردم چون در مجلس را به روی خود بسته یافتند به میان خود مردم آمده، مسائل و مشکلات را با خود آن ها در میان گذاشتند. شاید روانشاد دکتر محمد مصدق نیز از نمایندگان انقلابی دوره دوم پارلمان آموخته بود، در صورتی که نتوان برخی از مسائل را در مجلس مطرح کرد بهترین جای طرح آن ها میان مردم کوچه و بازار هست.

احمد کسروی دنباله^۴ داستان را چنین بیان می کند: " فردا سوم دی ماه دموکراتیان و همدستان ایشان آخرین ایستادگی خود را نشان دادند. بدینسان با آن که از بسته شدن مجلس آگاه بودند بگاہ آهنگ بهارستان نمودند و چنین می خواستند که اگر توانند به درون روند و مجلس را برپا کنند ولی در را بسته دیدند و راهی نیافتند و با هم نهادند که در خانه^۵ مصطفی خان نوائی (نیرالسلطان) که از نمایندگان مجلس و از شمار دموکرات ها می بود گرد آیند و در آنجا مجلس را برپا کنند ولی چون بیش از پنجاه و اند تن از نمایندگان گرد نیامدند و با این اندازه مجلس برپا نمی شد چنان خواستند که جوش و خروشی در شهر پدید آورند اینست از آنجا بیرون آمده روبه سوی بازار آوردند انبوهی از دموکراتیان می بودند و چون به بازار سمساران رسیدند بر آن شدند در آنجا گفتارهایی رانند. مردم بس انبوهی گرد آمده و بازارها را چه از این سو و چه از آن سو پر کرده بودند. در اینجا نیز نمایندگان آقایان شیخ اسماعیل هشرودی و شیخ محمد خیابانی یکی پس از دیگری به گفتار برخاستند " (۱)

" شیخ اسماعیل هشرودی به حای نطق رفته و کمیت سخن را در باب بسته شدن مجلس رانده و گفت: وزراء به مقام نیابت سلطنت عرضه داشته اند که چون مدت قانونی مجلس منقضی شده است فلذا از آن مقام استعفا می نمائیم که به انفصال مجلس فرمان صادر فرمایند. بعد از این استعفا از مقام نیابت سلطنت فرمان انفصال مجلس صادر شده است. بلی مدت مجلس منقضی شد.

لیک پیش از انقضای مدت، از اکثر نقاط مملکت جماعتی که عددشان از عدد جماعتی که در هنگام انتخابات این نمایندگان را انتخاب کرده بودند بیشتر بود، همین نمایندگان را تاحمع شدن نصف بعلاوه یک نمایندگان دوره آتیه در مرکز، در نمایندگی ابقاء نمودند و نایب

* (همان کتاب ص ۴۹۱)

السلطنه و وزراء تا يوم بسته شدن مجلس همين مجلس را به رسميت مي شناختند. نايب السلطنه دستخط به همين مجلس مي فرستاد و كارهاي مهم را به اين را به اين مجلس ارجاع کرده، حل آن ها را از اين مجلس مي خواستند و رئيس الوزراء، وزراء را در اين مجلس معرفي کرد و هکذا اگر اين مجلس قانوني نبود، ترتيب اين همه آثار قانونيه بر آن چه معني داشت؟ و اگر قانوني بود، بر حسب قوانين اساسي که در دست داريم، نايب السلطنه بنفسه حق منفصل ساختن را ندارد. در اثنای نطق شيخ اسماعيل هشترودي، يفرخان با جمعي از نظمييه براي حفظ نظم آمده و رفت به جای نطق و در پهلوی شيخ اسماعيل هشترودي ايستاد تا آن که شيخ اسماعيل نطقش را تمام نمود" (۱)

" از شيخ اسماعيل هشترودي دو فرزند نامدار مانند يکي ضياء هشترودي بود که اولين بار نيما يوشيج و پروين را او به جامعه معرفتي کرد. ديگري پروفيسور دکتر محسن هشترودي مائه افتخار ايران که در اين تاريخ هردو فوت کرده اند" (۲)

روانشان شاد و يادشان گرامی باد

(۱) شيخ رضا دهخوارقاني - وقايع ناصري - ص ۱۱۳

(۲) نصرت الله فتحي - مجموعه آثار قلمي شادروان ثقه الاسلام شهيد

تبريزي - ص ۴۹۱

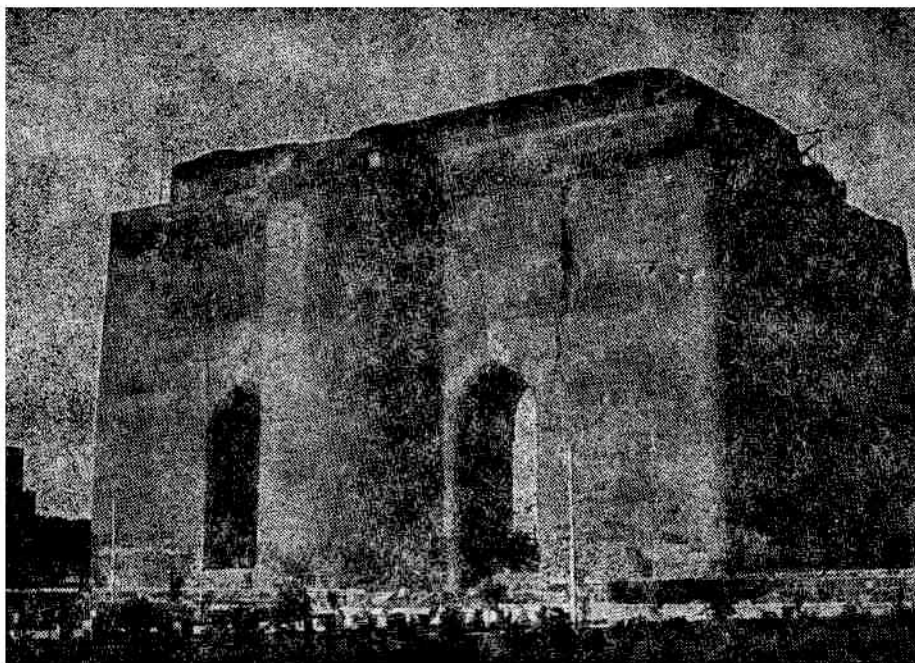
تورکولۇي کنگره سى

بئشېنجى ملتىز آراسى تورکولۇي کنگره سى شېرىورىن ۶- ۱- اينجى گونلرېندە استانبول دا ادبىيات فاکولته سينده برپا ائەيلدى.

بو کنگره يە ۲۲ اۆلکەدن بئش يوزە قدر تورکولۇك شرکت ائەدىلرۇ تورک دىل و لېهجه لىرى، ادبىياتى، تارىخى و اينجه صنعتلرى حقينده کنفرانسلار وئردىلرۇ. کنگره استانبول اونيور ميته سى ادبىيات فاکولته سى تورکيات آراشەيرما مرکزى طرفينەن تەتيب ائەيلىمىشەي و پروفمور على آلپارسلان، پروفمور محرم ارگين و دو چنت دوکتور عثمان سرت کايا طرفينەن اداره ائەيلردى. کنگره نين گنج و فعال عمومى کاتىبى دوکتور عثمان سرت کايا کنگره نين ەرباخيمەن باشاريلنى اولماغينا وقوناقلارين راضى قالماغينا چاليشىردى. ايلک دفعە اولاراق کنگره دن قاباق کنفرانسلارين چوخو چاپ ائەيلىب کنگره ائنا ميندە کنگره اعضا سينا داغيتىلدى.

ايران دان در گيميزين نأشرى دوکتور جواد هيئت دەرولى اولاراق بو کنگره دە شرکت ائەديب ۲۰- اينجى عصر دە گونئى آذربايجان ادبىياتى حقينده بىر کنفرانس وئردى. گلە چك صايى سيزدا دوکتور هيئت ين کنگره دە وئردىگى کنفرانسين متنى نى نأشراندە جەپىك.

وارلىق



ارک قبریز

وارلیق

مجله ماهانه فرهنگی، ادبی و هنری

(به زبانهای فارسی و ترکی)

تحت نظر هیئت تحریریه

صاحب امتیاز و مدیر: دکتر جواد هیئت

تهران، خیابان ولی عصر، کوچه بیدی شماره ۱۷

تلفن عصرها ۶۴۵۱۱۷

چاپ کاویان - میدان بهارستان

قیمت ۱۵۰ ریال